



صفحه ۳

# در آستانه نهموزی دیگر. بهاران فبسته باد

## قطعنامه سوم، تحریم بیشتر!

شورای امنیت سازمان ملل علاوه بر تاکید بر تدابیر قبلی خود و تحریم های اعمال شده طی دو قطعنامه قبلی، اقدامات جدیدی را علیه دولت ایران ضروری می داند. با این اقدامات، در واقع شورای امنیت امکانات جدیدی را در اختیار دولت های ذینفع قرار می دهد که علاوه بر تحریم بانک های ایران و تنزل فاحش مناسبات اقتصادی با ایران، هرگونه محموله ای به مقصد ایران را بازرسی نموده و متناسب با تشخیص خود و برداشت خود از قوانین بین المللی و "مطابق اختیارات حقوقی ملی و قانونگذاریشان" تصمیم بگیرند.

خواست اصلی این قطعنامه نیز هم چون قطعنامه های دیگر، تعلیق غنی سازی اورانیوم، اجرای پروتکل الحاقی و همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی است.

صفحه ۲

## انتخابات مجلس هشتم، نتایج و پی آمدها

اکنون در دور نخست انتخابات، تکلیف مجلس هشتم تقریباً روشن شده است. کسانی که دعوت به مشارکت کردند، موظفاند مردم را از نتیجه دعوت خود آگاه کنند. بخشی از مدافعان مشارکت، به انتخابات آزاد باور ندارند. روی سخن با آن بخشی است که انتخابات آزاد را قبول دارند. اینان موظفاند توضیح دهند که فراخوان به شرکت در انتخاباتی غیر دموکراتیک و فرمایشی چه سودی برای مردم در بر داشت. چه ضربه ای به حکومت نامشروع زد و چگونه ایده انتخابات آزاد را تقویت نمود.

صفحه ۴

محمد اعظمی

## در دفاع از حق رای آزادانه مردم

### "نه" به انتخابات فرمایشی مجلس هشتم را پرطنین تر کنیم!

بیانیه مشترک: حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کومله کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران\_اکثریت

صفحه ۱۰

## پایان زمستان و روسیاهی جمهوری اسلامی

گذشته از همه دیگر دشواری های این زمستان سخت برای مردم جامعه ما، تعداد قربانیان سرمازدگی و یا گازگرفتگی ناشی از کمبود و قطع گاز به چند هزار نفر بالغ می شود. نگاهی گذرا به آمار تولید، انتقال و مصرف گاز در کشور نشان می دهد که صرفاً ندانم کاری و بی کفایتی نیست که عمل می کند، بلکه فراتر از آن، دشمنی حکومت با اکثریت عظیم مردمی است که شرایط کار و زیست و آسایش و آرامش آنها را بازپچه مقاصد سیاسی و یغماگری های اقتصادی باند های گوناگون درون خود قرار داده است.

صفحه ۱۳

محمود بهنام

## اغتشاش آفرینی در تعیین حداقل دستمزد کارگران

حداقل دستمزد سال آینده کارگران با محاسبه ۲۰ درصد افزایش نسبت به ۱۸۳ هزار تومان در سال ۸۶، به ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان رسید. این درحالی است که خط فقر بنا به اعتراف خود مسئولین حکومتی، نزدیک به دو برابر این رقم یعنی ۴۰۰ هزار تومان ارزیابی شده است.

صفحه ۱۵

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

## مادران صلح فاوران را گل ازشان کردند

صفحه ۲۸

دادخواهان کشتار ۶۷

## دولت، عامل عمده تشدید گرانی

مرکز پژوهش های وابسته به مجلس رژیم که در مقابل نرخ ۱۵ درصدی که اواسط امسال بوسیله بانک مرکزی گزارش شده بود، نرخ واقعی تورم را ۲۳ درصد اعلام کرد.

کمبود و اختلال در توزیع کالاها و خدمات ضروری، به عناوین و بهانه های مختلف، موجب تقویت و تشدید موج تورمی می شود که از سیاست های مالی و پولی و تجاری دولت برخاسته است..

صفحه ۱۱

## تغییر برای برابری: آرزو یا واقعیت؟

فرزانه عظیمی صفحه ۱۸

## فشونت سافتاری و حکومت مذهبی

مرضیه دانش صفحه ۱۹

## چالش جدید

### انترناسیونالیسم توده ها

مصاحبه روزنامه «اومانیته» با سمیر امین

تمایلات سوسیالیستی اگرچه گاهی به صورت عام و مبهم و یا برعکس دقیق و روشن است و گاه ظاهر دگماتیکی بخود می گیرد، ولی نکته جالب این است که در اینجا نیز ضدامپریالیسم و سوسیالیسم از یکدیگر جدائی ناپذیرند.

برگردان: احمد آزاد صفحه ۲۲

## فلسطین،

### بزرگترین زندان جهان

برگردان ناهید جعفرپور \_ Ilan Pappé

صفحه ۲۴

## قطعه نامه سوم، تحریم بیشتر!

نتیجه قابل پذیرش سریع و دو جانبه را اجازه دهد» و شورا تشخیص دهد که «ایران به طور کامل به الزاماتش تحت قطعه نامه های مربوطه شورای امنیت پایبند بوده و مطالبات شورای حکام آژانس آنطور که مورد تایید شورا قرار گیرد را برآورده کرده است». در غیر این صورت، اگر گزارش بعدی آژانس نشان دهد که دولت ایران به این قطعه نامه پایبند نبوده است، «شورا باید اقدامات مناسب بیشتری را تحت بند ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل تصویب کند تا ایران را به پایبندی به این قطعه نامه ها و مطالبات آژانس ترغیب کند» و تاکید میکند که در صورتی که تدابیر جدیدی ضروری باشد، تصمیمات جدیدی اتخاذ خواهد شد.

قطعه نامه ۱۸۰۳ همچنین مشتمل بر ۳ ضمیمه نیز هست که در آنها تعدادی دیگر از شرکتها و نیز افرادی که در ارتباط با برنامه اتمی و موشکی جمهوری اسلامی قرار دارند، از جمله از ۱۳ شرکت و نیز ۱۳ نفر نام برده شده است و از دولت ها خواسته شده است که دارائی های این شرکت ها را در قلمرو خود ضبط کرده و مراقب ورود افراد نامبرده به کشورشان بوده و به تعدادی از آنها مجوز ورود و ویزا اعطا نکنند.

پاسخ جمهوری اسلامی به این قطعه نامه نیز مثل دو قطعه نامه دیگر، از «ورق پاره» تا محترمانه تر، «غیرقانونی» دانستن آن بود. موضع رسمی جمهوری اسلامی، طی نامه ای توسط وزارت خارجه جمهوری اسلامی خطاب به دبیرکل سازمان ملل اعلام شده است. در این نامه بعد از تلاش برای غیرقانونی نشان دادن تصمیمات شورای امنیت، نتیجه گرفته شده است که: «با عنایت به غیرقانونی بودن تصمیمات متخذه از سوی شورای امنیت بر اساس دلایل مطروحه در این نامه و مغایرت این تصمیمات با اصول و اهداف منشور ملل متحد، جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه تصمیمات مزبور را در زمره موارد مطروحه در ماده ۲۵ منشور ملل متحد تلقی نکرده و تعهدی نسبت به رعایت و اجرای آنها نخواهد داشت».

جدا از این که دولت جمهوری اسلامی از نظر حقوقی تصمیمات شورای امنیت را به رسمیت بشناسد یا نه، این تصمیمات از نظر حقوق بین الملل لازم الاجرا هستند. تنها گزارش مثبت آژانس بین المللی انرژی اتمی می تواند راه را برای پایان دادن به این تحریم ها هموار کند. جدا از مساله تعلیق غنی سازی < صفحه ۳

وارد شدن به تعهدات جدید برای ارائه حمایت مالی دولتی در خصوص تجارت با ایران، از جمله اعطای اعتبار صادرات، ضمانت ها یا بیمه، به اتباع یا شرکت هایشان که در چنین تجارت هایی شرکت دارند، هوشیاری به خرج دهند تا از چنین حمایت مالی جلوگیری شود که به اشاعه فعالیت های هسته ای حساس یا توسعه سیستم های پرتابی تسلیحات هسته ای همانطور که در قطعه نامه ۱۷۳۷ اشاره شده، منجر می شود؛

در بند دهم «از همه کشورها می خواهد نسبت به فعالیت های موسسات مالی در قلمروشان با تمامی بانک هایی که اقامتگاهشان در ایران است، بویژه بانک ملی و بانک صادرات و شعبات آنها و موسسات تابعه آنها در خارج، در راستای جلوگیری از چنین فعالیت هایی که به اشاعه فعالیت های حساس هسته ای یا توسعه سیستم های پرتابی سلاح هسته ای منجر می شود، آنطور که در قطعه نامه ۱۷۳۷ اشاره شده، هشیاری به خرج دهند؛

در بند یازدهم گامی فراتر از قطعه نامه های پیشین برداشته و «از همه کشورها می خواهد مطابق با اختیارات حقوقی ملی و قانونگذاریشان و مطابق با حقوق بین الملل، بویژه حقوق دریاهای و توافقات هواپیمایی غیرنظامی بین المللی، از محموله های هواپیماها یا قایق های تحت مالکیت یا فعالیت Iran Air Cargo و خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران که به ایران می رود یا از ایران خارج می شود، در فرودگاه ها و بنادرشان بازرسی کنند».

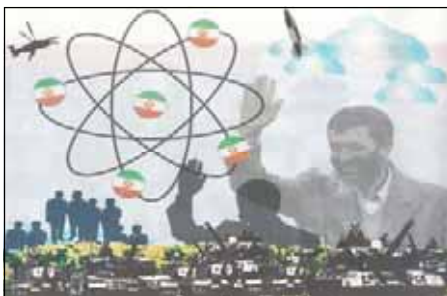
با این اقدامات، در واقع شورای امنیت امکانات جدیدی را در اختیار دولت های ذینفع قرار می دهد که علاوه بر تحریم بانک های ایران و تنزل فاحش مناسبات اقتصادی با ایران، هرگونه محموله ای به مقصد ایران را بازرسی نموده و متناسب با تشخیص خود و برداشت خود از قوانین بین المللی و «مطابق اختیارات حقوقی ملی و قانونگذاریشان» تصمیم بگیرند.

خواست اصلی این قطعه نامه نیز هم چون قطعه نامه های دیگر، تعلیق غنی سازی اورانیوم، اجرای پروتکل الحاقی و همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی است. در این قطعه نامه در عین حال بر تلاش های دیپلماتیک تاکید شده است و اعلام شده است که شورای امنیت اقدامات فوق را «در صورتی و برای مدتی که ایران تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازفرآوری، از جمله تحقیق و توسعه را آنطور که مورد تایید آژانس قرارگیرد، تعلیق کند، به حالت تعلیق در می آورد تا مذاکرات با حسن نیت در راستای رسیدن به

طی چند ماه گذشته، کشمکش برسر انتخابات مجلس هشتم، هر چند بحران هسته ای را از صدر اخبار مربوط به کشور ما پائین آورد، اما تصویب سومین قطعه نامه تحریم های شورای امنیت علیه ایران یک بار دیگر نشان داد که جامعه ما هر درگیری با جمهوری اسلامی داشته باشد، شورای امنیت سازمان ملل، همچنان بر سر توقف برنامه اتمی جمهوری اسلامی، اصرار دارد و بحران در روابط جمهوری اسلامی با شورای امنیت در حال تشدید شدن بیشتر است.

شورای امنیت سازمان ملل روز سوم مارس برابر با ۱۳ اسفندماه ۱۳۸۶ با آرای موافق تقریباً همه اعضای شورا، سومین قطعه نامه تحریم ها علیه ایران را به دلیل امتناع این کشور از متوقف ساختن بخش های حساس برنامه هسته ایش، با رأی ۱۴ به تصویب رساند و تنها اندونزی به این قطعه نامه رأی ممتنع داد. قطعه نامه ۱۸۰۳ شورای امنیت نیز همچون دو قطعه نامه پیشین (۱۷۳۷ و ۱۷۴۷) با استناد به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تنظیم شده است و از این رو قطعه نامه ای لازم الاجرا برای همه اعضای سازمان ملل است. در قطعه نامه ۱۸۰۳ نیز دوباره تاکید شده است که ایران فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازفرآوری و پروژه های مربوط به آب سنگین را بطور کامل تعلیق نکرده است و در عین حال، همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی تحت پروتکل الحاقی را از سر نگرفته، گام های دیگری را نیز که مورد درخواست شورای حکام بوده است بر نداشته و به شروطی که برای اعتماد سازی ضروری است، پایبند نبوده است. قطعه نامه در عین تاکید بر گسترش همکاری های ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی، «خودداری ایران از برداشتن چنین گام هایی را سرزنش می کند» و اعلام می کند که شورای امنیت مصمم است با اتخاذ اقدامات مناسب برای ترغیب ایران در پایبندی به قطعه نامه ها و مطالبات آژانس، محدودیت های بیشتر درمورد توسعه فن آوری های حساس در ایران در زمینه برنامه های هسته ای و موشکی این کشور اعمال کند و تا زمانی که شورای امنیت تشخیص نداده که اهداف این قطعه نامه ها برآورده شده است، این محدودیت ها ادامه خواهد یافت. از همین رو نیز شورای امنیت سازمان ملل علاوه بر تاکید بر تدابیر قبلی خود و تحریم های اعمال شده طی دو قطعه نامه قبلی، اقدامات جدیدی را علیه دولت ایران ضروری می داند که از جمله عبارتند از:

در بند نهم «از همه کشورها می خواهد نسبت به



## در آستانه نروزی دیگر بهاران فبسته باد



جهان شکوفا خواهد شد. هر چند، زمستان سرد استبداد مذهبی در تقلاست تا داس سرد زمسانی خود را بر بالای سر هر جوانه ای در این مرز و بوم همچنان برقرار نگه دارد، اما همه قرائن حاکی از آن است که نروزی میهن ما نیز دیر نیست و دور نخواهد بود.

نوروز را پاس داریم و پیکار برای نوروز دگرگونی‌های بنیادین در زندگی اجتماعی‌مان و تلاش برای رسیدن به چنین روزی را پرتوان‌تر نمائیم. دست در دست هم بانگ امید را رساتر سازیم: امید به روزی که نوروز دیگری در جامعه مایشکفتد ورنج هائی که برای فرارسیدن آن برده شده است و تلاش‌هائی که علیرغم کشتارها، زندان و شکنجه و تهدید و اعدام، هر روز پر شمارتر می‌شوند، به میوه نشینند، بختک زمستانی استبداد مذهبی را همچون زمستان سرد طبیعت در خاک کند، چهره‌های مردمان شکفته‌تر، خانه‌های دلشان آکنده از مهر و دوستی و زندگی‌شان سرشار از امید و خوشبختی باشد. زندان‌ها به افسانه پیوسته، فقر و گرسنگی و نابرابری برای همیشه رخت بربندد. با آرزوی بهاری شکوفان و سرشار از امید و آرزو برای همه مردمان،

نوروزتان پیروز، هر روزتان نوروز باد!

باساداشت سنت تاریخی خود، بر منادیان حکومت الهی پیروز شد و نوروز بی‌وقفه بزرگ داشته شد.

در سیاه‌ترین روزهای تاریخ این سرزمین نیز، نوروز، امید به روزهای بهتر را در دل مردمان این مرز و بوم زنده نگاه داشته است.

نوروز جشن ملی مردم کشور ما و بسیاری ملیت‌ها و اقوام دیگر در همسایگی کشور ما است. فرارسیدن نوروز باستانی را به همه هم‌میهنان و تمامی کسانی که همچنان نوروز را جشن می‌گیرند، تبریک می‌گوئیم.

نفس باد صبا مُشک‌فشان خواهد شد  
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد  
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد  
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد  
زین تطاول که کشید از غم هجران بلبل  
تا سرپایه گل، نعره زنان خواهد شد!

با فرارسیدن نوروز، طبیعت میهن ما و سراسر

بار دیگر زمستانی را در ظلمت جمهوری اسلامی پشت سر گذاشتیم و نوروزی دیگر از راه رسید. نوروز نوید شکفتن شکوفه‌ها و زایش بهاری دیگر در آغوش طبیعت است. روز وداع با سرمای زمستان و آغاز باروری و بازآفرینی دوباره است.

نوروز جشن باستانی ایرانیان و نشانه احترام هزاران ساله آنان بر این دگرذیسی طبیعت و پاسداشت آغازی دیگر و امید به این آغاز، در اعماق هزاره‌ها بوده است. یورش‌ها، ویرانی‌ها و ایلغارها بر این سرزمین، از حمله اسکندر تا خلافت اعراب، از استیلای قبایل ترک آسیای میانه تا حمله مغول، هیچکدام را یارای آن نبوده است که سنت بزرگداشت نوروز را ملغی کند. آخرین ایلغار بر نوروز باستانی در سال‌های آغازین استقرار حکومت جمهوری اسلامی بود که راه به جایی نبرد و علیرغم امیال بنیانگذاران این حکومت برای مسکوت گذاشتن آن به بهانه جنگ و یا محرم و... اراده مردم بر حفظ نوروز و

### نقشه ۲ <

که دیگر فقط درخواست آژانس نیست، مساله مبهم اصلی برای آژانس توسط محمد البرادعی به صراحت بیان شده است. البرادعی در سخنرانی ماه فوریه خود در جلسه اخیر شورای امنیت در مورد ابهام موجود در برنامه اتمی ایران اعلام کرد: «با اینکه ایران به بسیاری از سوالات درباره برنامه‌های گذشته خود پاسخ داده، اما این سوال جدی در رابطه با ارتباط میان فعالیت‌های نظامی و برنامه اتمی این کشور هنوز بدون پاسخ باقی مانده است». نفس اینکه از یک سو ادعا می‌شود که هدف از پیگیری برنامه اتمی استفاده صلح آمیز و اقتصادی از آن است، اما از طرف دیگر کنترل پروژه اتمی در دست سپاه پاسداران قرار دارد، خود به خود شبهه برانگیز است. این امر نقش مهمی در تردیدها در مورد صلح آمیز بودن این پروژه ایفا می‌کند.

قطعه‌نامه ۱۸۰۳ در ادامه دو قطعه‌نامه قبلی و با توجه به تأثیرات تحریم‌های قبلی بر اقتصاد ایران تنظیم شده است؛ اما شاه بیت این قطعه‌نامه که در بنبوحه انتخابات در ایران و بعد از جشن موفقیت اتمی دولت جمهوری اسلامی در استقبال از انتشار گزارش محمد البرادعی و بر اساس همان گزارش تنظیم شده است، باز گذاشتن دست دولت‌های ذینفع در اتخاذ تدابیر دلخواه علیه ایران است. با تصویب این قطعه‌نامه، در عمل تنظیم‌کنندگان آن یعنی دول غربی، از این امکان برخوردار گشته‌اند که مستقلاً و بدون نیاز به تصویب

تنه‌امبارزه متحدانه مردم و نهادهای مدنی است که می‌تواند تغییر در وضعیت فعلی را میسر سازد و کشور ما را از غرق شدن در گرداب تحریم‌ها و تهدیدهای دیگر نجات دهد.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های ماجراجویانه خود جهان را بر علیه ما متحد کرده است. بر خلاف تصور سران جمهوری اسلامی، قطعه‌نامه‌های شورای امنیت، مجموعه تدابیر و تنبیهاتی هستند علیه کشور ما و مردم آن. مجری این تدابیر کشورهای دیگر هستند. غیرقانونی اعلام کردن و یا کاغذپاره خواندن این قطعه‌نامه‌ها از جانب جمهوری اسلامی، هیچ تأثیری بر اعمال این فشارها، جز تشدید آنها ندارد. لغو این تحریم‌ها و کم کردن دامنه تأثیر آنها، نیازمند تصمیماتی است که بتواند از طریق گسترش همکاری با نهادهای بین‌المللی در استیفای حقوق کشور و مردم ایران، از تشدید بحران فعلی جلوگیری نماید. تأثیر تصمیم جمهوری اسلامی درست خلاف این جهت است. این تصمیم جز تنگ کردن حلقه محاصره بر ایران و فشار بیشتر بر مردم کشورمان، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

ما همچنان بر همکاری بدون قید و شرط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شفافیت کامل در مورد پروژه اتمی ایران و نیز پذیرش درخواست شورای امنیت سازمان ملل در مورد تعلیق غنی‌سازی اورانیوم تأکید داریم و رهبران جمهوری اسلامی را مسئول عواقب شوم تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور و مردم ایران می‌دانیم. □

قطعه‌نامه جدید، دست به اقدامات شدیدتر علیه ایران بزنند. همانطور که بلافاصله بعد از انتشار قطعه‌نامه ۱۸۰۳، اتحادیه اروپا اعلام کرد که در تدارک اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران است. تحریم‌هایی که اتحادیه اروپا اعلام کرده است، قبل از همه شامل اقداماتی است که متوجه بانک‌های ایران می‌شود. بنا به گزارشاتی که منتشر شده است، صحبت از مسدود کردن حساب‌های مربوط به ایران، از جمله حساب‌های شعب بانک ملی ایران در خارج از کشور و نیز حساب‌های مربوط به افراد و شرکت‌های مرتبط با برنامه اتمی و موشکی ایران در میان است.

آنچه که مسلم است، قطعه‌نامه ۱۸۰۳ هم چون دو قطعه‌نامه قبلی در راستای تشدید همان تحریم‌های اقتصادی تنظیم شده است که تاکنون به اجرا در آمده‌اند و ابعاد آنها تاکنون نیز بسیار فراتر از حوزه‌هائی بوده است که شورای امنیت سازمان ملل تعیین کرده است. قطعه‌نامه جدید باتوجه به تأثیر تحریم‌های قبلی بر اقتصاد ایران و برای وارد آوردن لطمات بیشتر و فلج‌کننده‌تر بر آن تنظیم شده است. تشدید تحریم‌های اقتصادی، در کشور ما که دستگاه دولت متکی بر درآمدسرشار نفت، خود را موظف به پاسخگویی به هیچکس نمی‌داند و حتی انتخابات مجلس را هم به یک انتصاب تنزل می‌دهد، کمک‌چندانی به حل بحران اتمی نخواهد کرد و با تشدید تورم و کمبود مایحتاج عمومی مردم، بیشترین فشار را بر اقشار و طبقات کم درآمد جامعه وارد خواهد نمود.



## انتخابات مجلس هشتم، نتایج و پی‌آمدها

زیر سؤال رفته است. بر اساس آمار دیگری که باز از سوی منابع رسمی جمهوری اسلامی منتشر شده است، میزان مشارکت مردم در سراسر کشور کمی بیش از ۵۰ درصد و در تهران حدود ۳۰ درصد بوده است. اگر دخالت‌ها و تقلباتی که خود حکومتیان به آن اذعان دارند و از آن شاکی‌اند را در این آمار منظور کنیم، میزان مشارکت مردم در انتخابات، باز هم کمتر خواهد بود.

میزان مشارکت مردم در مقیاس کل کشور، با تمام اهمیتش، موضوع این نوشته نیست، آگاهانه از آن در می‌گذرم و برای پیگیری بحث خود، فرض را بر درستی این آمار می‌گیرم. با چنین فرضی باز نمی‌توان مشارکت و یا تحریم انتخابات را برای مشروعیت سیاسی نظام کافی دانست. خطای تاکنونی این بود که معیار برای مشروعیت سیاسی نظام با مشارکت عددی افراد جامعه سنجیده می‌شد و هنوز هم می‌شود. با چنین فکری، طی سال‌های گذشته، میزان درصد تحریم یا مشارکت مردم در انتخابات، نقطه ستیز و کانون درگیری حکومت و اپوزیسیون بوده است. تلاش حکومت این بوده است که درصد مشارکت را بالا و اپوزیسیون کوشیده است غیر واقعی بودن آن را نشان دهد. حکومت و اپوزیسیون هر دو با میزان آرای شرکت‌کنندگان، حکومت را مشروع و یا نامشروع تلقی می‌کرده‌اند. شکی نیست که میزان مشارکت مردم و تعداد آرای آنها بسیار مهم است. اما درصد مشارکت مردم به‌طور کلی و در مقیاس کل کشور، معیار درستی برای سنجش مشروعیت سیاسی حکومت نیست. مشروعیت سیاسی حکومت، با آرائی سنجیده می‌شود که در آن عنصر آگاهی و جهت‌گیری سیاسی رای دهنده مشهود باشد. این را هم حکومت قبول دارد و هم اپوزیسیون آن را درست می‌داند. اما در گفته‌ها و نوشته‌ها کمتر روی آن مکث می‌شود. این موضوع را توضیح می‌دهم:

انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در ایران، یک حرکت سیاسی است. از این رو پیش از هر چیز باید توجه نمود که کدام بخش از مردم و کدام لایه‌های اجتماعی، شرکت در انتخابات را سیاسی می‌بینند و با این نگاه در انتخابات شرکت کرده و یا آن را تحریم می‌کنند.

مردم عمدتاً در شهرها، بویژه شهرهای بزرگ، با موضوع انتخابات سیاسی برخورد می‌کنند.

پیش از این نوشته‌ام که در جمهوری اسلامی تقلب به سبک و سیاق رایج، چهره اصلی انتخابات را نمی‌ساخته است. تقلب در انتخابات، بیشتر به صورت دخالت انجام می‌گرفته است. جناح مسلط حکومت عمدتاً با پول و زور خود و با تشکیلات و رسانه‌های انحصاری خود، دخالت می‌کرده و دخالت می‌کند. اما این خصوصیت از انتخابات نهم ریاست جمهوری به این سو، دستخوش تغییر شده است. به‌گونه‌ای که در انتخابات مجلس هشتم، تقلب به صورت دستکاری در آراء، چنان ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت که حتی سران و مسئولان اصلی وفادار به نظام، در صف شاکیان، به اعتراض ایستاده‌اند. گام نهادن حکومت در این مسیر، بسیار طبیعی بود. چون تا پیش از نهمین انتخابات ریاست جمهوری، هر چند که اپوزیسیون و حتی معترضان رادیکال نظام اجازه حضور نداشتند، اما رقابت بین جناح‌های حکومت جدی بود. در نتیجه، آنها با نظارت بر انتخابات، امکان دستبرد در آراء را دشوار می‌کردند. با حذف اکثر نیروهای اصلاح طلب، امکان نظارت آنها از بین رفت. به‌گونه‌ای که حداقل در تهران، اجازه حضور و نظارت بر صندوق‌ها را نداشتند و این، راه را بر تقلب در انتخابات کاملاً گشود. افزون بر این، از یک سو حکومت نیازمند مشارکت مردم در انتخابات است تا با آن کسب مشروعیت کند و از سوی دیگر، حذف رقبا در این ابعاد و فرمایشی شدن انتخابات بر میزان مشارکت مردم تأثیر منفی بر جای می‌گذارد. این تناقض، میل به تقلب برای بالا نشان دادن آمار شرکت‌کنندگان در انتخابات را تشدید می‌کند. از این رو، تقلب به صورت دست بردن در آراء نیز، یکی دیگر از ویژه‌گی‌هایی است که از این پس باید به خصوصیات انتخابات در جمهوری اسلامی افزوده شود.

### معیار مشروعیت چیست؟

واکنش مردم نسبت به انتخابات مجلس هشتم چگونه بود؟ انتخابات تحریم شد و یا مردم مشارکت کردند؟ رابطه شرکت مردم در انتخابات و یا تحریم آن با مشروعیت سیاسی نظام، چگونه است؟

در جمهوری اسلامی منبع رسمی و قابل اعتمادی وجود ندارد. تنها منبع ما حکومت است که میزان مشارکت مردم را به طور کلی ۶۰ درصد اعلام نموده است. در تهران، میزان مشارکت حدود ۴۰ درصد اعلام شده است. این آمار توسط منابع دیگر حکومتی

در روستاها و مناطق کم جمعیت و کوچک چنین نیست. مسائل دیگری عمل می‌کند و بسته به سازماندهی حکومت، مشارکت کم و زیاد می‌شود. یعنی در این مناطق که عنصر آگاهی ضعیف است، هر حکومتی، متناسب با سازماندهی خود، حدوداً مجموعه کم و بیش یکسانی را به پای صندوق‌های رای می‌کشاند. با توجه به این مساله، شرکت این بخش از مردم را، نباید در آمار برای مشروعیت دادن به حکومت منظور کرد.

سرمداران اصلی حکومت، از خامنه‌ای گرفته تا رفسنجانی و از خاتمی تا کروبی، انتخابات را یک حرکت سیاسی می‌دانند و از شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، مشروعیت و حقانیت حکومت را نتیجه می‌گیرند. حتی اصلاح طلبان با وجود این که به افراد شاخص‌شان، اجازه شرکت در انتخابات داده نشده است، چون نظام را از خود می‌دانند و خود را برای نظام، در انتخابات شرکت می‌کنند تا مشروعیت نظام زیر سؤال نرود. بنا بر این، از دید گرایش‌های مختلف حکومت، لازم است واکنش کسانی مد نظر قرار گیرد که با انتخابات سیاسی برخورد می‌کنند. گرچه مقامات رژیم از مشارکت کسانی که خود به پای صندوق‌ها کشانده‌اند، سوء استفاده می‌کنند و آن را به رخ مردم ایران و جهان می‌کشند، اما بسیار بعید است ندانند که رای این نیرو را هر حکومتی تا آستانه سقوط می‌تواند با خود داشته باشد. برای ارزیابی حکومت از قدرت خود و میزان نفوذش در میان مردم، رای کسانی اهمیت دارد که برای شرکت یا عدم شرکت در انتخابات فکر می‌کنند و از رای خود با هدف تقویت و یا تضعیف برنامه‌ها و سیاست‌های این یا آن جریان استفاده می‌کنند.

اپوزیسیون حکومت نیز انتخابات را یک حرکت سیاسی می‌داند و با طرح فراخوان‌های خود یک سیاست معین را دنبال می‌کند. اپوزیسیون ممکن است از انتخابات تجزیه و تحلیل دقیقی نکند، اما در سیاسی دانستن آن تردید ندارد. از این رو از عدم مشارکت مردم، عدم مشروعیت حکومت را می‌فهمد. با این توضیحات شرکت مردم در شهرها و بویژه شهرهای بزرگ، هم برای حکومت مهم است و هم برای اپوزیسیون. این نیرو است که به دلیل نقشی که در تغییر و تحولات جامعه می‌آفریند، حضورش در کنار حکومت و یا در برابر آن، پر اهمیت می‌شود. جلب این نیرو و سازمان دادن آن، بسیار مهم است. بدین جهت برای مشروعیت حکومت نباید فقط به میزان شرکت مردم در انتخابات یا تحریم آن، اکتفا کرد. < صفحه ۵

## صفحه ۴ &lt;

اما همانگونه که رای همه شرکت کنندگان در انتخابات را نباید رای مثبت به حکومت تلقی نمود، آرای تمام تحریمیان را نیز نمی توان همراهی با اپوزیسیون مدافع تحریم دانست. بین رابطه شرکت کنندگان در انتخابات و تحریمیان با حکومت، تفاوتی وجود دارد. تحریم کنندگان عموماً حکومت را قبول ندارند و یا حداقل با حکومت موافق نیستند. در حالی که شرکت در انتخابات الزاماً به معنای تأیید حکومت نیست. مشارکت در انتخابات می تواند دلایل مختلفی داشته باشد. در حکومت های غیر دموکراتیک و استبدادی، همیشه آمار موافقان و شرکت کنندگان بسیار بالاست. اساساً نفس غیر دموکراتیک بودن انتخابات خود به تنهایی قاطع ترین و مستدل ترین دلیلی است که حکم بر نامشروع بودن انتخابات و باطل اعلام کردن آمار شرکت کنندگان می دهد. بنابر این، مشارکت در انتخابات، برای حکومت های غیردموکراتیک مشروعیت نمی آورد، اما عدم مشارکت، رای منفی به حکومت است و نشان از عدم مشروعیت آن می دهد. از این رو، این حکم که اکثریت مردم در انتخابات مجلس هشتم، رای به عدم مشروعیت حکومت دادند، حکم نادرستی نیست.

## نتایج شرکت در انتخابات:

نیروهائی که دعوت به شرکت در انتخابات کرده اند، در مجموع از سه زاویه شرکت در انتخابات را توجیه می کنند.

گروهی از افراد، شرکت در انتخابات را برای تعمیق دموکراسی و برای نهادینه کردن اشکال دموکراتیک مبارزه و استفاده از حق رای، مورد تأکید قرار می دهند. اشکال اصلی این فکر این است که باور کرده است که آنچه در جمهوری اسلامی برگزار می شود، انتخابات است. انتخابات مختصاتی دارد. هر رای گیری را نمی توان انتخابات نام گذاشت. در رای گیری مجلس هشتم، نه حق انتخاب شدن وجود داشت و طبعاً، نه حق انتخاب کردن. شرایط انتخابات یعنی آزادی احزاب و مطبوعات هم وجود نداشت. حتی از حداقل رقابت بین جناح های مختلف حکومت، که سیاست های مختلفی دارند نیز، خبری نبود. بنابراین، اگر استفاده از حق رای محترم است، در صورتی که مردم نماینده مورد قبولی را در میان نامزدها نیافتند، آیا حق دارند رای خود را به هیچ کس ندهند؟ به نظر می رسد مدافعان استفاده از حق رای، استفاده از این حق را مشروط به شرکت در انتخابات فرمایشی مجلس هشتم کرده اند. روشن نیست اگر فردا در انتخابات ریاست جمهوری فقط لاریجانی و احمدی نژاد را در برابر ما

قرار دهند، چه باید کرد و از این حق چگونه باید بهره گرفت؟ اساساً چرا باید حق رای خود را خرج مشروعیت دادن به حکومتی نامشروع کرد؟

اصلاح طلبان حکومتی برای شرکت در انتخابات مجلس هشتم دلایل دیگری دارند. آنها در نظر داشتند بازی جناح مسلط را به هم بزنند. این نظر در بیانیه جبهه مشارکت ایران اسلامی چنین بیان شده است:

«جناح حاکم ... پیشاپیش تکلیف بیش از ۱۶۰ کرسی مجلس را روشن کرده و در اختیار همفکران جناحی خود قرار دادند که در مواجهه با این شرایط ائتلاف اصلاح طلبان با اتخاذ موضع ابتکاری و فعالانه «حضور معترضانه» در انتخابات و دعوت به مشارکت در حوزه های قابل رقابت با ارائه فهرستی از نامزدهای باقی مانده اصلاح طلب با هدف دستیابی به یک اقلیت قوی در مجلس هشتم بازی اقتدارگرایان را که در پی حذف کامل یک جناح از انتخابات و زمینه سازی جهت حذف آنان از عرصه فعالیت های سیاسی در آینده بودند، بر هم زد و به طور فعال وارد عرصه مبارزات انتخاباتی در یک انتخابات غیر آزاد و ناعادلانه و نیمه رقابتی شد».

ایراد اصلی اصلاح طلبان در رابطه با انتخابات، این است که آنها انتخابات را زمانی آزاد می دانند که خودشان بتوانند در آن شرکت کنند. چشم آنها فقط دو جناح را می بیند و به رسمیت می شناسد. اگر سایر نیروها حذف شدند، لیبی به اعتراضی گشوده نمی شود.

اصلاح طلبان تا کنون این گونه تبلیغ کرده اند که جناح مسلط و رهبر جمهوری اسلامی خواهان تحریم انتخابات و عدم شرکت مردم هستند. از این رو از همه خواسته اند تا با شرکت در انتخابات، بازی جناح مسلط حکومت را به هم بریزند. در استدلال اصلاح طلبان روشن نیست که چرا دستگاه ولایت فقیه میل به تحریم کرده است. مگر در همین بیانیه گفته نشده است تکلیف اکثریت کرسی ها، یعنی ۱۶۰ کرسی، قبل از انتخابات روشن شده است، مگر تیغ حذف کردن بقیه از جمله نیروهای شاخص اصلاح طلبان را نبریده است، بنابراین ترس رهبر و جناح مسلط از مشارکت مردم چیست؟ شکی نیست مشارکت مردم در انتخابات غیردموکراتیک، برای حکومت اعتبار چندانی کسب نمی کند، اما بدون تردید تحریم انتخابات، جز بی حیثیتی نتیجه ای برای حکومت به بار نمی آورد.

واقعیت این است که اصلاح طلبان از میزان نفرت مردم از جناح مسلط آگاهند و این را برای چنگ انداختن به قدرت برای خود کافی می دانند. بجای درس گیری از ۸ سال در قدرت

بودن و تصحیح خود، می خواهند مردم هر چه وسیع تر در انتخابات شرکت کنند، تا نفرت از جناح مسلط را پشتوانه کسب کرسی برای خود کنند.

اصلاح طلبان با شرکت در انتخابات بازی را به هم نزدند، در بازی جناح مسلط شرکت کرده سوخت انتخابات آنها را تأمین کردند. آنها با شرکت در این انتخابات، ظرفیت اعتراضی و مقابله جویانه خود را برای انتخابات آینده رئیس جمهوری روشن کردند. آنها می گویند که اقلیت نیرومندی تشکیل داده اند تا مجلس یک صدائی نشود و صدائی هم در دفاع از مردم، بلند شود. بسیار خوب، مگر امروز مدعی نیستند که قلب شده است. در برابر این راهزنی آراء، چه واکنشی نشان دادند؟ مگر نمی گویند آرای آنها را نשמوده اند؟ چه اعتراضی را سازمان دادند؟ جریانی که توان و جریزه دفاع از حقوق خود را ندارد، چگونه می خواهد مدافع منافع مردم شود؟

سومین گروه از دعوت کنندگان به مشارکت در انتخابات، نیروهای سکولاری هستند که از انتخابات آزاد دفاع می کنند. این گروه در فراخوانی از مردم دعوت کردند: «که در روز ۲۴ اسفند در هر یک از حوزه های انتخابات که امکان رقابت جدی میان نامزدها وجود دارد، حاضر شده و رای خود را به سود کسانی به صندوق بریزند که از حق همگان برای برخوردار شدن از حقوق بشر، از جمله حق شرکت در انتخابات آزاد، سالم، عادلانه و رقابتی دفاع می کنند؛ به نظارت استصوابی معترض و خواستار لغو آن هستند؛ به کسانی رای دهند که خود را به متحقق کردن «شعار ایران برای همه ایرانیان» متعهد و وفادار می دانند».

زاویه دعوت این نیرو برای شرکت در انتخابات، با اصلاح طلبان حکومتی متفاوت است. اصلاح طلبان حکومتی به انتخابات آزاد باور ندارند، اما امضا کنندگان این بیانیه این گونه نمی اندیشند. در حالی که در نظر از انتخابات آزاد دفاع می کنند، در عمل، دنباله اصلاح طلبانی شده اند که دفتر اعمالشان به روی مردم گشوده است. دعوت کنندگان به شرکت در انتخابات باید بگویند که نتیجه دعوتشان به کجا کشید. آن شروط طرح شده در بیانیه را چرا خود جدی نگرفتند. کدام نامزد در بین همه داوطلبان وجود داشت که با شرایط ذکر شده در بیانیه همراه بود؟

اکنون در دور نخست انتخابات، تکلیف مجلس هشتم تقریباً روشن شده است. کسانی که دعوت به مشارکت کردند، موظفاند مردم را از نتیجه دعوت خود آگاه کنند. < صفحه ۶

## مقدمه ۵

بخشی از مدافعان مشارکت، به انتخابات آزاد باور ندارند. روی سخن با آن بخشی است که انتخابات آزاد را قبول دارند. اینان موظفاند توضیح دهند که فراخوان به شرکت در انتخاباتی غیر دموکراتیک و فرمایشی چه سودی برای مردم در بر داشت. چه ضربه‌ای به حکومت نامشروع زد و چگونه ایده انتخابات آزاد را تقویت نمود. مدافعان شرکت در انتخابات، به سهم خود، سیاست‌اپوزیسیون مدافع انتخابات آزاد را با ایجاد شکاف در آن، زیر ضرب برده و تضعیف کردند. در بهترین حالت با بخشی از نامزدهای اصلاح طلب همراه شدند که حتی در دفاع از حق خود نیز ناتوانند. آنان تسلیم سیاست دستگاه ولایت شدند تا در انتخابات بعدی نیز یک تازی کنند. و بالاخره، با تن دادن به وضع موجود، روحیه مردم را در مبارزه علیه استبداد تضعیف کردند.

سؤال و انتقاد بویژه متوجه فراخوان دهندگان در خارج کشور است. اینان در شرایط اوج گیری صدای اعتراض به فرمایشی بودن انتخابات، با انتشار بیانیه‌ای، از طرفی، دنباله رو اصلاح طلبان داخل برای گرم کردن تنور انتخابات کاملاً فرمایشی شدند و از طرف دیگر، به حکومت نشان دادند که مرد ثابت قدم شرکت در انتخابات فرمایشی هستند.

## نتایج تحریم:

جریان‌ات مدافع تحریم و عدم شرکت در انتخابات مجلس هشتم، هم بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر ظاهر شدند و هم بخش قابل توجهی از آنان در کنار تحریم انتخابات، شعار اثباتی دفاع از انتخابات آزاد را طرح و تبلیغ کردند. هر چند این نیرو نتوانست به شکل شایسته صدای خود را هماهنگ و پرتین نماید، اما نزدیکی و هارمونی آهنگ تحریم، در حدی اثرگذار شد و از میزان مشارکت در انتخابات کاست. نتیجه این سیاست را روی سه بازیگر اصلی سازنده انتخابات، یعنی حکومت، مردم و اپوزیسیون می‌توان نشان داد.

اگر هیچ کس نداند دستگاه ولایت می‌داند که نتیجه واقعی مشارکت در شهرها چگونه بوده است. حکومت از بسیج مردم در روستاها می‌تواند برای بالا بردن آمار میزان مشارکت مردم در انتخابات استفاده کند، اما خود بهتر می‌داند سرنوشت جامعه در شهرها رقم می‌خورد. مشارکت ۳۰ درصدی مردم در تهران، بسیار تعیین کننده و نشان از انزوای حکومت دارد. این حد از مشارکت، برای نیروئی که در قدرت است و پول و زور و تشکیلات و رسانه‌های انحصاری را در چنگ دارد، ضربه سنگینی است. عدم مشارکت مردم باعث می‌شود حکومت خود را منزوی

حس کند و برای سرکوب با تردید عمل کند. تحریم حتی روی اصلاح طلبان هم اثر دارد. آنها از سوئی در جریان درگیری خود با جناح مسلط، آنان را از واکنش مردم می‌ترسانند تا از سرعت تهاجم آنها بکاهند. از سوی دیگر مجبورند خود را با ناراضائی مردم هماهنگ کرده و به خواسته‌هایشان بیشتر توجه کنند. به گمان من، حتی رفسنجانی "میانه رو" را عمدتاً سیلی مردم در انتخابات مجلس ششم به این مسیر کشاند.

تحریم انتخابات همانگونه که حکومت را دستخوش ترس و تردید می‌کند، روحیه اپوزیسیون را بالا برده، دردل مردم بذر امید می‌نشانند. تحریم روحیه تهاجم به استبداد را بالا برده و انرژی برای پیشرفت جنبش مردم تولید می‌نماید. از این بستر مناسب، هم می‌توان به سود تقویت جنبش مردم بهره گرفت و هم می‌توان فرصت را از دست داد و به موضوعات دیگری پرداخت. اپوزیسیون آزادیخواه نیازمند است با حرکتی یک پارچه ضمن افشای این حکومت نامشروع، پرچم انتخابات آزاد را بلند کرده و زمین نگذارد. انتخابات مجلس هشتم بزودی تمام می‌شود، اما انتخابات ریاست جمهوری در راه است. انتخابات آزاد وسیله‌ای است دموکراتیک که امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را فراهم می‌کند. شکی نیست حکومت جمهوری اسلامی و رهبر آن علی خامنه‌ای، بیش از هر چیز از انتخابات آزاد می‌ترسند. ادعای مردمی بودن جمهوری اسلامی هم، دروغی است که بیش از همه سران این رژیم بدان واقفند، وگرنه از آن نمی‌هراسیدند. این دروغ حکومت را باید افشا و خنثی کرد و برای انتخابات آزاد به جمع آوری قوا پرداخت. جمهوری اسلامی تا بتواند در برابر انتخابات آزاد ایستادگی خواهد کرد. اما جنبش مردم از چنان قدرتی برخوردار است که اگر اوج گیرد هیچ کس را یارای مقاومت در برابرش نخواهد بود.

تا کنون در باره انتخابات آزاد زیاد گفته و نوشته‌ایم. فکر می‌کنم با گذشت زمان این شعار هر چه بیشتر ملموس شده و در داخل کشور می‌تواند نیرو جمع آوری کند. اپوزیسیون با گرفتن این حلقه و طرح و تبلیغ آن می‌تواند در داخل، وسیع‌ترین نیرو را بسیج کرده، جنبشی حول آن ایجاد کند و در خارج، حمایت نهادهای دموکراتیک بین‌المللی را جلب نماید. این شدنی است اگر آزادیخواهان همراه و همزبان شوند.

## چشم انداز چیست؟

جمهوری اسلامی در رویای حکومتی یکدست است. برای دستیابی به این آرزو، هر روزه گروهی را از صفوف خود به بیرون می‌راند، اما باز در درون حکومت مخالفی زاده می‌شود. اساساً در جهان امروز هیچ حکومت

یک دستی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. جمهوری اسلامی از این نظر استثنا نیست. هر چند که ابعاد اختلاف در جمهوری اسلامی، به دلیل تناقض عمیقی که با واقعیت دارد، بسیار وسیع است، اما وسعت این اختلاف، باز پدیده منحصر به فردی نیست. آنچه که این حکومت را ویژه کرده است، شیوه برخورد با این اختلافات است. در جمهوری اسلامی به دلیل حاکمیت شیوه‌های غیردموکراتیک و استبدادی، اختلافات بجای یافتن راه حل، بیشتر به عمق رفته به اشکال توطئه آمیز با یکدیگر روبرو می‌شوند. از این رو در این حکومت همواره با تصفیه در راس هرم روبرو بوده‌ایم. این حکومت در حالی که عناصری از افکار و ارزش‌های عهد عتیق را حمل می‌کند، بر مردمی حکومت می‌کند که در دنیای امروز زندگی می‌کنند. طی دو دهه اخیر مردم ما بسیار پیش آمده‌اند، اما حکومت عقب رفته است. این تناقض، هم یکی از دلایل درگیری حکومت با مردم است و هم، لایه‌های مختلف حکومت را به جان یکدیگر می‌اندازد. بنابر این، فکر یک حکومت یکدست در ایران، خواب و خیالی بیش نیست.

حکومت برای یکدست کردن خود، تیغ تصفیه را این بار بر گردن اصلاح طلبان نشانند و تقریباً تمامی افراد شاخص آنها را از رقابت در انتخابات مجلس کنار گذاشت. مجلس هشتم، هر چند به ظاهر توسط اصول گرایان تسخیر شده است، اما همین اصول گرایان به دلیل پشت گرمی که به جریان‌ات امنیتی- نظامی دارند، بسیار باتندی بیشتری بایکدیگر روبرو شده و روبرو خواهند شد. در مجلس آینده دولت احمدی نژاد بیشترین درگیری را با مجلس خواهد داشت. چون از سوئی بحران اقتصادی جامعه را تا پرتگاه سقوط پیش برده است و از سوی دیگر، در نتیجه همین بحران، مردم به شدت ناراضی‌اند و حرکات و جنبش‌های اعتراضی هر روز دامنه و وسعت بیشتری می‌گیرد. در این شرایط اعمال زور نیز جواب نخواهد داد. وضعیت بحرانی جامعه و رشد نارضایتی مردم می‌تواند اصلاح طلبان را برای گرفتن حقوق ضایع شده خود جسور نماید. به نظر می‌رسد در این دور، دولت احمدی نژاد هدف اصلی تهاجم اصلاح طلبان و بخشی از اصول گرایان در مجلس شود. در بیرون از مجلس نیز گسترش نارضایتی مردم و رشد جنبش‌ها، کشور ما را با آینده‌ای پرتلاطم روبرو خواهد نمود. اپوزیسیون آزادی‌خواه اگر نتواند خود را منسجم کرده به میدان آید، باز باید نظاره‌گر جابجائی و دست به دست شدن قدرت در بین جناح‌های حکومتی باشد. □

## رأی را ارزان نکنید!



### ویژگی‌های مجلس هشتم:

در انتخابات غیر دموکراتیک رژیم، تنها جناح‌های طرفدار نظام حق رقابت داشته و تا حدودی از شرایط و امکانات برابر برای انتخاب برخوردار بوده‌اند. این امکان رقابت، در انتخابات مجلس هشتم تقریباً مسدود شده است. اکنون سرنوشت بسیاری از صندلی‌های مجلس روشن شده و انتخابات هر چه بیشتر فرمایشی شده است. با فرمایشی شدن انتخابات، نیاز نامزدها به رأی مردم کم شده، چشم آنها به تصمیمات دارودسته‌های حکومتی دوخته شده است. از اینرو در این دوره کشمکش برای گنجاندن نام افراد وابسته به گرایش‌ها و گروه‌های مختلف در لیست‌ها، برجسته شده است. شاید در هیچ دوره‌ای نقش لیست در انتخابات، چنین تعیین کننده نبوده است. برای نخستین بار است که در جمهوری اسلامی، لیست‌ها از چنین جایگاهی برخوردار شده و مرکز کشاکش و درگیری قرار می‌گیرند. اکنون ارائه برنامه در انتخابات رنگ باخته و طرح آن توجیهی برنمی‌انگیزد. معمولاً در کشورهای دموکراتیک که احزاب مختلف با هویت و با برنامه شناخته شده در رقابت‌ها حضور پیدا می‌کنند، به دلیل روشنی برنامه احزاب، لیست‌ها اهمیت بسیار زیادی دارند. چون برای مردم لیست‌ها هویت برنامه‌ای دارند. در جمهوری اسلامی که احزابی وجود ندارد و ائتلاف‌ها سیال و بی‌تاریخ‌اند، لیست‌ها بیشتر معرف ائتلاف جناح‌بندی‌های حکومتی است. این لیست‌ها برای ورود به مجلس حرف اول را می‌زنند. در گذشته برای جلب مردم، شعارها و برنامه‌های جریان‌های حکومتی نقش داشتند. اکنون با فرمایشی شدن کامل انتخابات، توجه به شعارها و برنامه‌ها رنگ باخته، جای خود را به تصمیمات در بالا، توسط باندها و دارودسته‌های حکومتی برای نشستن بر صندلی‌های مجلس داده است. در این انتخابات، ولی فقیه و فرماندهان نظامی که در دوره‌های گذشته از موضع‌گیری آشکار پرهیز داشتند، به شکل علنی به حمایت از اصول‌گرایان پرداختند. هرچند تا کنون ادعا می‌شد که ارگان‌های نظامی در سیاست دخالت ندارند و یا ولی فقیه جناحی عمل نمی‌کند، اما در جریان مجلس هشتم، پرده از این ظاهرسازی‌ها هم برداشته شد. افزون بر این، در جمهوری اسلامی سیاست

در آستانه انتخابات مجلس هشتم قرار داریم. در مجموع، طیف وسیعی از جریان‌های سیاسی داخل و خارج کشور اعلام کرده‌اند که شرکت در این انتخابات فرمایشی را به سود استبداد و در خدمت تحکیم دستگاه ولایت فقیه می‌دانند. با وجود گستردگی و وسعت طرفداران سیاست تحریم، این بار هم اپوزیسیون آزادیخواه در برابر اتحاد، جان سختانه مقاومت کرد و این مشکل مانع شکل‌گیری کارزاری موثر علیه انتخابات فرمایشی شد. به نظر می‌رسد در زمان باقیمانده نیز، باز نتوان از نتایج عدم شرکت مردم در انتخابات به سود جنبش دموکراتیک مردم و به زیان استبداد بهره‌گیری نمود. همین وضعیت می‌تواند دستاویزی برای شرکت نیروهای مردم را فراهم کند تا با شرکت در انتخاباتی غیردموکراتیک، رأی خود را بدون قید و شرط به کیسه کسانی واریز کنند که نه دیروز عملکرد قابل دفاعی داشته‌اند و نه امروز سیاست قابل قبولی دارند و نه تضمینی وجود دارد که فردا بر موضع درستی بایستند. شکی نیست که سیاست عدم شرکت در انتخابات، زمانی به ثمر می‌نشیند که به جنبشی فراروید. هرچند که انتخابات مجلس هشتم به دلیل داشتن تمامی خصوصیات منفی و غیردموکراتیک سایر دوره‌ها، به اضافه ویژگی‌های منفی این دوره، زمینه متحد کردن جریان‌های آزادیخواه را به بهترین وجه ممکن فراهم نموده است، اما باز اپوزیسیون ضعیف ظاهر شده و نتوانست از این امکان به سود رشد جنبش دموکراتیک بهره‌برداری کند. شواهد نشان می‌دهد به رغم تمام این ضعف‌ها، به دلیل سیاست تنگ نظرانه و به شدت غیردموکراتیک حکومت، عدم شرکت در انتخابات با استقبال بالائی در شهرها و به ویژه در شهرهای بزرگ روبرو شود. در مناطق روستائی و شهرهای کوچک، حکومت مردم را به پای صندوق‌ها خواهد کشاند. با وجود این که رأی این مناطق به لحاظ عددی آمار شرکت در انتخابات را بالا می‌برد، اما هم برای حکومت و هم برای اپوزیسیون، وضعیت شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ، از اهمیت بالائی برخوردار است. این نیروست که در ساختن آینده نقش آفرین است و بالای جان استبداد و خودکامی است. موفقیت سیاست تحریم و یا شرکت، با چگونگی واکنش این نیرو قابل سنجش است.

حذف کاندیداها وظیفه شورای نگهبان بوده است. این بار، حذف داوطلبان توسط هیئت‌های اجرائی وزارت کشور پیش رفت. تیغ تصفیه چنان تیز و قلع و قمع بدان اندازه وسیع بود که شورای نگهبان به عنوان ناجی وارد میدان شد و صلاحیت تعدادی از نامزدهای حذف شده را برای گرم کردن تنور انتخابات تأیید نمود.

### شرکت در انتخابات به سود کیست؟

امروز عموم آزادیخواهان به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت در انتخابات به تحکیم استبداد می‌انجامد. برخی از نیروها نیز از مشارکت در انتخابات دفاع کرده و بر این نظراند که تحریم انتخابات موقعیت جناح ولی فقیه را محکم می‌کند. هر چند که توضیح نمی‌دهند چرا ولی فقیه با فشار و تهدید می‌خواهد مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند. به رغم این که برخورد این دو نظر با گذشت زمان و به برکت عملکرد جمهوری اسلامی به سود نیروی تحریم تمام شده است، اما این عدم انسجام و تفاوت نظری باعث شده است که اپوزیسیون نتواند یکپارچه در برابر استبداد ایستادگی نماید.

دلایل من برای این حکم که، روی گردانی از انتخابات مجلس هشتم، به سود جنبش دموکراتیک مردم و به زیان استبداد تمام می‌شود، چنین است:

اگر از طرفداران دستگاه ولایت بگذریم، حتی اصلاح‌طلبان حامی جمهوری اسلامی نیز امروز از آزاد نبودن انتخابات سخن می‌گویند. برخی از آنها حتی انتخابات را فرمایشی هم می‌دانند. ائتلاف اصلاح‌طلبان متشکل از ۳۰ حزب و تشکل سیاسی و اجتماعی که خود را "یاران خاتمی" معرفی می‌کنند در این باره می‌گویند: "شاید روا بود بگذاریم این بدعت زشت با تعیین ۱۹۰ کرسی پیش از انتخابات، آشکار شود. اما مصلحت‌بینی مومنانه به انقلاب و باور به این که جمهوری اسلامی از خود ماست، حکم می‌کند که تا آن جا که ممکن است در این عرصه حضور داشته باشیم."

زمانی که اصلاح‌طلبان، که جمهوری اسلامی را از خودشان می‌دانند، با اشاره به تعیین ۱۹۰ کرسی پیش از انتخابات، فرمایشی بودن آن را اعلام کرده‌اند، تکلیف سایر جریان‌های طرفدار آزادی در رابطه با انتخابات روشن است. تقریباً چه آنان که مردم را دعوت به تحریم کرده و چه آنانی که هنوز هم در فکر مشارکت‌اند، همگی بر غیر دموکراتیک بودن و فرمایشی بودن آن اذعان دارند. بنابراین غیر طبیعی نیست اگر افراد و جریان‌های که جمهوری اسلامی را از خودشان

نمی‌دانند و نمی‌خواهند < صفحه ۸



## صفحه ۷

این بدعت زشت را لاپوشانی کنند، این نمایش مسخره را افشا کنند و بسیار طبیعی است تلاش کنند که مردم در این رای گیری شرکت نکنند. اساسا در یک انتخابات غیرآزاد و فرمایشی، برای دعوت به عدم شرکت، به استدلالی نیاز نیست. بر مشارکت کنندگان در انتخابات است که بگویند با شرکت خود چه هدفی را دنبال می کنند.

در جمهوری اسلامی، به ویژه در شهرها، انتخابات مجلس قبل از هر چیز سیاسی است. رهبران درجه اول جمهوری اسلامی بارها پیرامون شرکت مردم برای مشروعیت دادن به نظام سخن گفته اند. علی خامنه ای شرکت در این انتخابات را وظیفه مردم مسلمان ایران دانسته و شرکت در آن را مشروعیت نظام معنا کرده است. با این توضیحات، به چه دلیل باید چشم بر اعمال حاکمان ببندیم و رفتار آنان در واکنش ما بی تاثیر باشد. چرا باید خود را موظف کنیم که برای دادن رای به حکومتیان پای صندوق ها حاضر شویم. در کجای این گیتی نمونه ای دیده ایم که آزادی خواهان رفتارشان در یک انتخابات آزاد با یک انتخابات غیردموکراتیک و فرمایشی یکسان باشد؟

مهمتر از همه اینها، سیاست در قبال انتخابات را نباید محدود به همین مجلس هشتم نمود. ما مجلس نهم و انتخابات رئیس جمهور را هم در پیش داریم. همانطور که اتخاذ سیاست در مجلس هفتم نتیجه اش بر تصمیم دست اندرکاران این انتخابات قابل رویت بود، اتخاذ سیاست در رابطه با این مجلس نیز، روی انتخابات آینده تاثیر خواهد داشت. شرکت به هر قیمت، با ایستادگی در برابر انتخابات فرمایشی دو نتیجه به بار می آورد. اگر در مجلس هفتم انتخابات بطور گسترده تحریم می شد و اصلاح طلبان نیز از زاویه منافع خودشان آن را تحریم می کردند، ولی فقیه نمی توانست امروز چنین وسیع آنها را قلع و قمع کند. به چه دلیل باید دستگاه ولایت آنها را برای مجلس نهم و یا انتخابات رئیس جمهوری آینده حذف نکند. مگر در برابر سیاست حذف چه واکنشی جز چند غرولند نشان داده اند که دستگاه ولایت در تصمیم خود تجدید نظر کند؟ استبداد در کجای دنیا بدون ایستادگی و مقاومت عقب نشسته است که خامنه ای و طرفدارانش عقب بنشینند. هر فرد آزادی خواه و یا تشکل مدافع آزادی اگر بخواهد آینده را بسازد، امروز باید زحمت بذرافشانی به خود دهد. بدون تحمل دردورنج، بذری در زمین سرد میهنمان کاشته نمی شود و نهالی بارور نخواهد شد. اگر قرار است همیشه از میان گزینه های نامطلوب موجود یکی را با اراده خود بقدرت برسانیم، گزینه موردنظر ما

امکان رشد پیدا نمی کند. ایستادگی در برابر تهاجم ولایت فقیه حداقل فایده اش این است که سرعت تهاجم به مردم را کند و یا سد می کند. از طرف دیگر مگر با شرکت در مجلس هفتم چه به دست آمد و جمع چند ده نفره اصلاح طلبان، چه دست آوردی داشتند که امروز مردم را دعوت به شرکت در انتخابات نمائیم.

## رای را ارزان نکنید!

مدافعان شرکت در انتخابات فرمایشی را فقط حکومت تحقیر نکرده و نادیده نمی گیرد. بزرگترین توهین و تحقیر از ناحیه خودشان بر آنها روا می شود. کدام توهین بالاتر از این که حکومتی ابتدائی ترین حق انسانی ما را لگدمال کند، آنگاه ما به دعوتش برای شرکت در انتخابات و رای دادن به دستچین شده های شورای نگهبان پاسخ مثبت دهیم. چه توهین و تحقیری بالاتر از این که رای خود را بدون گرفتن امتیازی، مفت و مجانی به دیگران بدهیم. سیاست شرکت در انتخاباتی غیر آزاد و فرمایشی که دوسوم کرسی های مجلسش پیشاپیش تعیین شده، نابخردانه است. ولی این کار زمانی نابخردانه تر می شود که رای خود را بدون هیچ امتیازی واگذار نمائیم. همان کاری که گروهی از جمهوری خواهان مقیم خارج کرده اند. آنها طی نامه ای سرگشاده خطاب به نامزدهای انتخابات و مردم، ظاهرا خواسته اند برای شرکت در انتخابات شرط بگذارند و در برابر دادن رای خود، امتیازی را به سود مردم طلب کنند. اما آنها رای خود را ارزان نداده اند، مجانی تقدیم کرده اند. افزون بر این، توهم پراکنی هم کرده اند. آنها در فراخوان خود چنین گفته اند: "ما امضاء کنندگان این فراخوان از همه هممیهنان شریف، در سراسر کشور دعوت می کنیم که در روز ۲۴ اسفند در هر یک از حوزه های انتخابات که امکان رقابت جدی میان نامزدها وجود دارد حاضر شده و رای خود را به سود کسانی به صندوق بریزند که از حق همگان برای برخوردار شدن از حقوق بشر، از جمله حق شرکت در انتخابات آزاد، سالم، عادلانه و رقابتی دفاع می کنند؛ به نظارت استصوابی معترض و خواستار لغو آن هستند؛ به کسانی رای دهید که خود را به متحقق کردن "شعار ایران برای همه ایرانیان" متعهد و وفادار می دانند."

تنها خاصیت این شروط غیر واقعی، ایجاد شکافی هر چند کوچک، در صفوف سیاست تحریم است. این دعوت، اختلالی است در صفوف اپوزیسیون در مبارزه علیه استبداد حاکم. امضا کنندگان خود بهتر از هر کس دیگری می دانند که بسیار مشکل است بتوان افرادی را در بین نامزدهای تأیید شده یافت که از انتخابات آزاد و سالم عادلانه و رقابتی

دفاع کند" و "به نظارت استصوابی معترض و خواستار لغو آن" باشد. قابل تصور نیست که چنین کسانی از زیر تیغ شورای نگهبان سالم گذشته باشند. این دوستان بعید است بتوانند یک نفر را نمونه بیاورند. بگذریم از این که اگر یک یا چند نفر هم در بین اینها وجود می داشت باز دعوت به شرکت قابل قبول نبود. من در اینجا آنها را خطاب قرار داده تقاضا می کنم اگر یک نفر را، فقط یک نفر را در میان کاندیداها می شناسند که این شروط را دارا است، آن را معرفی کنند. اگر چنین کسی وجود ندارد، دعوت به شرکت در انتخابات، جز توهم پراکنی چه معنائی دارد؟ این کار هم فریب مردم و هم اخلال در کار اپوزیسیون آزادی خواه است. این دعوت به کام دستگاه ولایت شیرین می آید. این دوستان شنیده اند که در انتخابات شرط می گذارند، اما توجه ندارند که شرط با پذیرش معنا دارد نه با نادیده گرفتن آن. نمی شود هم شرط گذاشت و هم شرط را خود نادیده گرفت. شرطی که پذیرفته نشده است، اجرای یکطرفه آن عملی دنباله روانه است. نتیجه چنین شرط و شروط بی پشتوانه ای، تیزتر شدن تیغ حذف است. اساسا یکی از دلایل عقب نشان دادن اصلاح طلبان حکومتی این بود که در پس هر یورش، هیچ مقاومتی شکل نگرفت و کارها به روال همیشه پیگیری شد. اکنون اصلاح طلبان غیرحکومتی ما هم بدون درس گیری از شکست اصلاح طلبان حکومتی، همان روش را پیشه کرده اند. صادقانه این بود که امضا کنندگان در خارج کشور، شرطی پیش نمی کشیدند و مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می کردند. همان کاری که اصلاح طلبان در داخل کرده اند. گذاشتن شرط های دهن پرکن اگر خود فریبی نباشد، به توهم دامن می زند.

در دفاع از شرکت در انتخابات، دوست روزنامه نگار، عیسی سحرخیز، نیز مطلبی دارد با عنوان "ما و انتخابات، چالش عقل و احساس". در این مطلب پس از مدت ها بالا و پائین آمدن و "چالش عقل و احساس"، عیسی سحرخیز تصمیم می گیرد بالاخره در انتخابات شرکت نماید. آنچه که اهمیت دارد نه شرکت او در انتخابات، بلکه دلایلی است که او را به شرکت مجاب کرده است. او اولین ضربه را از سخنان محمد خاتمی می خورد، در رابطه با برهم زدن نقشه اقتدارگرایان. او از خاتمی چنین نقل می کند: "نقشه ای وجود دارد که باید آنرا برهم زد. ما باید این بازی را به هم برنیم به هر صورتی که میسر است. بر این اساس با همه وجود در انتخابات مظلومانه اما با نشاط شرکت می کنیم. خیلی ها نقشه های بزرگی" صفحه ۹



## صفحه ۸ &lt;

کشیده‌اند که با حضور مردم در انتخابات خنثی می‌شود.

نمی‌دانم عیسی سحرخیز برچه اساسی فکر می‌کند که محمد خاتمی می‌تواند برهم زننده نقشه اقتدارگرایان باشد. خاتمی با ۲۲ میلیون رای و حمایت گسترده روشنفکران و فرهیختگان و در شرایطی که اقتدارگرایان در بهت و ترس فرو رفته بودند، تسلیم نقشه اقتدارگرایان شد و گام به گام عقب نشست، حالا چه اتفاقی رخ داده که او می‌خواهد نقشه آنها را برهم زند. مگر فراموشمان شده است که محمد خاتمی در جریان تدارک مجلس هفتم اعلام کرد که انتخابات غیررقابتی برگزار نمی‌کنیم. آیا انتخابات مجلس هفتم رقابتی بود که آن را برگزار نکرد؟ مگر همین محمد خاتمی نبود که اعلام نمود که لوایح دوگانه خط قرمز ما است و از آن کوتاه نمی‌آئیم. مگر خط قرمز او نادیده گرفته نشد، آیا ایستادگی کرد؟ حالا چه شده است که باور کرده‌اید که او اهل به هم زدن نقشه است. درثانی، چه کسی گفته است که این نقشه با شرکت در انتخابات به هم می‌ریزد؟ آیا نقشه ولی فقیه را تحریم خاتمی بیشتر به هم می‌ریزد یا شرکت او و دوستانش در انتخابات دستچین شده؟ و اساساً آیا قابل تصور است که آقای خاتمی بتواند روزی در صف تحریم قرار گیرد که حالا رهنمودش برای شرکت در انتخابات، فکرانگیز شود.

او شکل‌گیری نظرش برای شرکت در انتخابات را با این سؤال توضیح می‌دهد: "آیا این تنها ملت ومیهن دوستان ایران هستند که برای انتخابات ۲۴ اسفند باچنین تصمیم‌گیری دشوار و مودی بدیع مواجه شده‌اند؟ آیا شهروندان دیگر کشورها در انتخابات خود در برابر چنین دو راهی یا حتی چند راهی دشواری قرار نگرفته‌اند؟ بعنوان مثال، آنگاه که در انتخاب ریاست جمهوری پیشین فرانسه، قاطبه مردم وقتی شب فاشیزم رادر یک‌قدمی خود دیدند، یکپارچه به‌پا نخواستند؟ آیا رهبران احزاب، اختلاف‌ها و رقابت‌های سیاسی را کنار گذاشتند و عزم خود را جزم نکردند تا مانع ورود لویون نماینده راست افراطی به کاخ ریاست جمهوری فرانسه شوند؟ مسلماً آنها می‌توانستند برنامه‌ای دیگر را سامان دهند، اما چرا این کار را نکردند و راهی خاص در تضاد با منافع حزبی و گروهی را برگزیدند؟ راهی بدیع تا بی‌سابقه‌ترین انتخابات را بعد از جنگ جهانی دوم فرانسه شکل دهند وژاک شیراک نماینده راستگرایان را با ۸۳ در صد آرا در برابر ۱۷ درصد فاشیست‌ها راهی کاخ الیزه کنند؟" در این رابطه نیز لازم می‌دانم بگویم که فرانسه کشوری است که انتخابات آن

دموکراتیک است. هم شیراک و هم لویون این قاعده دموکراتیک را رعایت کردند. در چنین شرایطی، این دو، به دور دوم کشیده شده بودند. بالا آمدن لویون اشتباه خود مردم فرانسه بود. مردم می‌دانستند در صورت شرکت، رای آنها منظور می‌شود. به همین خاطر در انتخابات علیه لویون مشارکت کردند و او را از رسیدن به قدرت محروم نمودند. در ایران انتخابات یک رای‌گیری کاملاً غیر دموکراتیک است، برای انتخاب رئیس‌جمهور و یا نمایندگان مجلس. و سرنوشت آراء هم خصوصاً برای مجلس هشتم، چندان روشن نخواهد بود.

از سوی دیگر، در فرانسه مردم با شرکت خود در انتخابات نگذاشتند قدرت به دست لویون بیفتد. در انتخابات مجلس، به قول اصلاح‌طلبان، ۱۹۰ کرسی مجلس یعنی دوسوم آن از پیش تعیین شده است. از این رو حتی اگر همه اصلاح‌طلبان برگزیده شوند، قدرت در دست جناح طرفدار خامنه‌ای قرار گرفته است. افزون بر این حتی اگر همه اصلاح‌طلبان هم به مجلس بروند، باز قوانین جمهوری اسلامی سد راه می‌شود و مشکل ساختار حکومت، امکان اصلاح دربالا را بدون تکیه به جنبش مردم نمی‌دهد. و اصلاح‌طلبان ما بر اساس عملکرد دوره‌های گذشته، نشان داده‌اند که از جنبش مردم در هراس‌اند.

به اینها همه باید افزود که تا کنون از این کاندیداهای اصلاح طلب صدائی در دفاع از مردم و در محکومیت سرکوب و تجاوز به زنان، دانشجویان، اقوام و ملیت‌ها و... شنیده نشده است. بعید است که این نیروها پس از دستیابی به کرسی مجلس بتوانند تازه وارد میدان مبارزه علیه استبداد شوند.

عیسی سحرخیز بعنوان دلیل به عذر بدتر از گناه متوسل شده است. او می‌گوید: "چرا راه دور برویم. در همین ایران چه شد که در انتخابات ریاست جمهوری گذشته، بسیاری که سال‌ها بود با صندوق‌های رای قهر کرده بودند، وقتی دریافتند که می‌خواهند احمدی نژاد را به آنان غالب کنند، با تمام نقدهائی که به هاشمی رفسنجانی و عملکرد وی داشتند، به ناچار روی برگه‌های رای نام او را نوشتند تا از فاجعه‌ای که در راه بود، جلوگیری کنند؟" رای دهندگان به رفسنجانی اکنون دربرابر این وضع این حرف را می‌زنند و می‌گویند: "که ما به او رای ندادیم، آنان که در خانه نشستند با تنور بر سیاست تحریم دمیدند، راه را برای ورودش به کاخ ریاست جمهوری هموار کردند، ما بی‌گناهیم".

نمی‌دانم چرا رای دهندگان به رفسنجانی بی‌گناهند؟ این حکم را عیسی سحرخیز از کجا آورده است؟ آیا اگر همان رای دهندگان به رفسنجانی سیاست تحریم پیشه می‌کردند،

دستگاه ولایت اکنون چنین و در این ابعاد گستاخ می‌شد که بخشی از طرفداران نظام یعنی اصلاح‌طلبان را قلع و قمع کند. با این روش آیا چه دلیلی دارد در انتخابات ریاست جمهوری آینده، کاندیدای دوست گرامی عیسی سحرخیز یعنی محمد خاتمی را هم حذف نکنند. با تحریم همگانی درمجلس هفتم، حداکثر مجلس کنونی از ۶۰ نماینده بی‌بو و خاصیت اصلاح طلب محروم می‌شد ولی تحریم به دستگاه ولایت دیکته می‌کرد که نمی‌تواند هر تصمیمی بگیرد. افزون بر این، اگر در انتخابات ریاست‌جمهور آینده رقابت محدود به شکنجه‌گری چون حسینیان و احمدی نژاد شود، دوست عزیز روزنامه نگار ما با این متد خود کجا خواهد ایستاد. رفسنجانی در دوره ریاست‌جمهوریش کم سرکوب و توطئه نکرد. لیست جنایت‌های او طولانی است. عیسی سحرخیز به یقین از اعمال او بیشتر اطلاع دارد. اگر او کمی معتدل و "واقع بین" شده است، این به برکت واکنش آزادیخواهان و در اثرضربه‌ای است که مردم در جریان مجلس ششم به گوشش نواختند. استبداد و نیروهای مدافع استبداد را فقط قدرت مردم به عقب می‌نشانند. پاسخ توهین و نادیده گرفتن اراده مردم در این ابعاد، تمکین به آنها و گرم کردن تنور انتخابات آنها نیست. این استدلال که با شرکت در انتخابات یک کرسی هم از دست اقتدارگرایان خارج شود، مفید است، استدلال چندان محکمی نیست. دراین شکی نیست که خارج کردن یک کرسی هم از دست آنان مثبت است، اما باید برای هر حرکت سیاسی حساب کرد که در مجموع چه به‌دست می‌آوریم و چه از دست می‌دهیم و برای این که دقیق‌تر حساب کنیم، ضروری است که فقط امروزمان را مد نظر قرار ندهیم. نیازمندیم به فردایمان نیز بیاندیشیم.

و اما سخن آخر این که نمی‌دانم چرا دوست روزنامه نگار ما چشم بر ۸ سال عملکرد اصلاح‌طلبان می‌بندد و روی کار آمدن احمدی نژاد را به حساب تحریم کنندگان می‌گذارد. آیا مماشات اصلاح‌طلبان با ولی فقیه و مقدس کردن منافع نظام، باعث افت آرای آنها و روی کار آمدن احمدی نژاد شد و یا سیاست تحریم کنندگان؟ آیا چشم به قدرت دوختن به هر قیمتی، باعث پراکنده کردن ۲۲ میلیون رای مردم شد و یا سیاست تحریمیان؟ اصلاح‌طلبان نتوانستند دریابند که فاصله‌گیری آنها از دستگاه ولایت فقیه برای آنها در آن ابتدا اعتبار و محبوبیت به دست آورد. آنها در قدرت این نقطه قوت خود را درک نکردند و بجای تکیه به مردم، خود را به تمایل دستگاه ولایت آویختند. این سیاست بلای جان آنها شد. < صفحه ۱۰

بیانیه مشترک:

## در دفاع از حق رای آزادانه مردم "نه" به انتخابات فرمایشی مجلس هشتم را پرطنین تر کنیم!

حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کومه‌له کردستان ایران،  
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

هم‌میهنان گرامی!

انتخابات مجلس هشتم هم چون دیگر انتخابات در جمهوری اسلامی، غیر دموکراتیک است و با معیارهای یک انتخابات آزاد کاملاً مغایر است. ویژگی این انتخابات اما، نه در غیر دموکراتیک بودن آن، بلکه هرچه فرمایشی‌تر شدن آن است. جمهوری اسلامی از همان فردای بعد از انقلاب بهمن، به هر وسیله‌ای توسل جست تا مخالفان این نظام را از صحنه سیاسی کشور حذف کند. برای رسیدن به چنین هدفی، هزاران نفر از مخالفان و دگراندیشان را در زندان‌ها شکنجه و اعدام کرده و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را از بین برده است، جنبش‌های اجتماعی زنان، کارگران، دانشجویان و نیز جنبش حق‌طلبانه ملیت‌های کشورمان را سرکوب نموده و همواره اعمال تبعیض و فشار علیه اقلیت‌های مذهبی را تشدید نموده است.

جمهوری اسلامی در کنار این همه، همواره تلاش نموده است که از طریق برگزاری انتخابات و کنترل بر صندوق‌های رای، به ادامه حکومت مستبدانه خود مشروعیت ببخشد و با حذف مخالفان از صحنه انتخابات، رای مردم را به وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به خود تبدیل کند.

در انتخابات مجلس هشتم، جریان مسلط حکومت، از این هم فراتر رفته، بخش مهمی از رقبای درون حکومتی را با تهدید و زور و استفاده از اهرم‌های خود، از حق حضور در انتخابات محروم نموده است. مستبدان حاکم برای قبضه کامل مجلس جدید و مطیع کردن کامل آن، اقدامات هماهنگی را به اجرا گذاشته که در نوع خود بدیع است: علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی برای نخستین بار با صراحت و با ذکر نام از دولت و جناح حاکم حمایت کرده است. فرماندهان نظامی که تاکنون دخالت خود را در انتخابات انکار می‌کردند، پایه میدان گذاشته، با تهدید مخالفان، به دفاع از یک جناح از حکومت پرداختند.

صفحه ۹ &lt;

احمدی نژاد فرزند عملکرد اصلاح طلبان و دست‌پروده رفتار آنان است. دوست عزیز! تصور می‌کنم در اشتباهید. متد شما مشکل دارد. اگر آقای معین که این همه در آستانه انتخابات از اراده مردم سخن می‌گفت آن حکم حکومتی را نمی‌پذیرفت و

بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد، تنها راه دفاع از حقوق اولیه انسانی آزاد مردم ایران است. مبارزه و ایستادگی و تلاش برای دستیابی به این خواست‌ها، می‌تواند هم استبداد حاکم را به عقب بنشانند و هم شرایط را برای اعمال اراده آزادانه مردم مهیا کند. در هیچ نقطه‌ای از جهان بدون ایستادگی و مبارزه و بدون مقاومت و جانفشانی، پایه‌های خودکامگی لرزان نشده و دیوار استبداد فرو ریخته است.

ما احزاب و سازمان‌های سیاسی امضا کننده این بیانیه، شرکت مردم در این انتخابات فرمایشی را به زیان استقرار دموکراسی و در خدمت تحکیم استبداد می‌دانیم. در این انتخابات، جمهوری اسلامی گستاخی و تجاوز به حریم مردم و حقوق آنان را با چنان شدتی پیش برده است که حتی در خود این حکومت و با همین قوانین ضددموکراتیک آن، بی‌سابقه است. ما خالی ماندن صندوق‌های رای و مکان‌های استقرار آن رادروزی‌های رای‌گیری، به سود دموکراسی و گامی در جهت افشای جمهوری اسلامی می‌دانیم. ما بر این باوریم که مردم ایران با نفی گسترده و وسیع این انتخابات فرمایشی می‌توانند شکاف در ارکان جریان حاکم را تعمیق و روحیه مقاومت و ایستادگی را در صفوف آزادی‌خواهان تقویت کنند. این حکومت صلاحیت برگزاری چنین انتخاباتی را ندارد و انتخابات در ایران بدون نظارت نمایندگان احزاب و نهادهای مدنی داخلی و نیز نهادهای دموکراتیک بین‌المللی، بی‌اعتبار و غیر قابل پذیرش است.

هموطنان گرامی!

نتیجه انتخابات مجلس هشتم، پیش از انتخابات توسط دستگاه ولایت فقیه و دولت تعیین شده است. این نتیجه حتی با معیارها و قوانین موجود خود حکومت نیز بی‌اعتبار است. ما همه آزادیخواهان را حول خواست‌های دموکراتیک و اعتراض علیه انتخابات تحت کنترل رهبران جمهوری اسلامی فرا می‌خوانیم و می‌کوشیم در صفی مشترک برای اعمال اراده مردم کشورمان بر سرنوشت خود، مبارزه کرده و بی‌اعتباری حاکمان و مجلس بر آمده از انتخابات غیردموکراتیک و فرمایشی آنها را در داخل و خارج کشور پرطنین‌تر سازیم.

۲۰ اسفند ۱۳۸۶ - ۱۰ مارس ۲۰۰۸

دولت گوش به فرمان ولایت فقیه، در یک اقدام بیسابقه، سیاست حذف جریان رقیب را توسط هیئت‌های اجرائی وزارت کشور چنان قاطع و وسیع پیش برد که شورای نگهبان به عنوان ناجی وارد میدان شد و تعدادی از رد صلاحیت شدگان را برای گرم کردن تنور انتخابات به صحنه بازگرداند. همه این اقدامات برای آن است که از یک سو، رقبای درون حکومتی به هر ترتیب از میدان به در شوند، از طرف دیگر، تنور انتخابات برای مشروعیت بخشیدن به حکومت سرکوب، گرم نگه‌داشته شود.

انتخابات دموکراتیک و آزاد امکانی برای اعمال اراده مردم است. مردم با مشارکت در انتخابات، می‌توانند در اداره کشور دخالت کنند. اما انتخابات در جمهوری اسلامی فاقد چنین خصلتی است. جمهوری اسلامی، با اعمال کنترل بر انتخابات و بی‌صلاحیت کردن مجلس، حق دخالت مردم در سرنوشت کشور را هر روز محدودتر و محدودتر نموده است. رهبران حکومت مشارکت مردم در انتخابات را وسیله‌ای برای مشروعیت دادن به انتصابات و گزینش‌هایی تقلیل داده‌اند که پیش از انتخابات صورت گرفته است. امروز در اکثر کشورهای آزاد جهان حکومت‌ها تابع اراده مردمند. با رای آنها به قدرت رسیده و با همان رای از قدرت برکنار می‌شوند. در جمهوری اسلامی شخص ولی فقیه بر فراز سر مردم و حتی قانون اساسی آن قرار دارد. بنیاد این ساختار چنان غیردموکراتیک و ناعادلانه است که شخص ولی فقیه می‌تواند علیرغم رای اکثریت جامعه، اراده خود را بر مردم و کشور تحمیل نماید.

هموطنان عزیز!

"نه" به انتخابات غیردموکراتیک و فرمایشی و تاکیدبرخواست برگزاری انتخابات آزاد، تأمین شرایط آن یعنی لغو قوانین ضد دموکراتیک، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و مطبوعات، لغو همه قوانین نابرابر و تبعیض‌آمیز

اعلام انصراف می‌نمود، می‌دیدید آرای او و محبوبیت او چگونه جهش می‌کرد. او انتخابات را واگذار می‌کرد اما سرمایه عظیمی می‌اندوخت. سرمایه‌ای که امروز می‌توانست پشتوانه اصلاح طلبان شود. غرق شدن در لحظه و ندیدن آینده، پاشنه آشیل او و شاید پاشنه آشیل فکر شما، دوست گرامی

روزنامه نگار ما است. این همان مشکلی است که گروهی هم در خارج کشور بدان مبتلا هستند. سیاست‌کردنشان از آرمان تهی است. فکر می‌کنم در سیاست‌ورزی، واقعیت باید مبنا و آرمان رهنما باشد. غیر از این به کج‌راه خواهیم رفت. □  
۱۳ مارس ۲۰۰۸

قیمت‌های ارزاق و مایحتاج عمومی بسیار بیشتر از آن است که ارقام صادره از سوی مراجع گوناگون حکومتی منعکس می‌کنند. کمبود و اختلال در توزیع کالاها و خدمات ضروری، به عناوین و بهانه‌های مختلف، موجب تقویت و تشدید موج تورمی می‌شود که از سیاست‌های مالی و پولی و تجاری دولت برخاسته است.

چند ماه پیش، اختلال در توزیع مرغ و تخم مرغ بود که گروه‌های زیادی از خانوارها را برای تهیه این اجناس دچار مشکلات و، نتیجتاً، بهای آنها را افزون‌تر ساخته بود. هنوز این اختلال برطرف نشده بود که مسئله کمبود گوشت قرمز حادث شد و قیمت هر کیلوی آن به ۸۵۰۰ تومان رسید. ماه بعد، «معضل» کمبود پودر شوینده بروز کرد و کار به درج گزارش‌ها و شکایات در این باره در روزنامه‌ها رسید. مسئله سرمای شدید و سرمازدگی بخشی از محصولات مرکبات کشور نیز مزید بر علت شد، بطوری که بهای هر کیلو پرتقال و یا سیب وارداتی هم در بازار خرده فروشی به ۲ هزار تومان بالغ گردید و... اما قبل از اینها، و از سال پیش، در ارتباط مستقیم با سیاست‌های جاری دولت احمدی نژاد، بحران مسکن آغاز شده بود. چنانکه در فاصله‌ای کوتاه، قیمت زمین و مسکن در شهرهای بزرگ بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت و این نیز به نوبه خود، روند صعودی قیمت‌ها را شتاب تازه‌ای بخشید. بعد از آن، شروع اجرای طرح نسنجیده جیره‌بندی بنزین و در نتیجه، افزایش شدید بهای خدمات حمل و نقل، باعث تشدید روند گرانی موجود شد.

باید یادآور شد که تورم گریبانگیر اقتصاد ایران همراه با رکود، یا حاکمیت وضعیت «رکود تورمی» است که از سالها پیش وجود داشته و اکنون هم دامنه وسیع‌تری یافته است. در این وضعیت، ضمن آنکه اکثریت مردم، خصوصاً کارگران و زحمتکشان، از گرانی شدید رنج می‌برند، بیکاری گسترده و فزاینده نیز گروه‌های کثیری از جوانان و خانوارها را اساساً از دسترسی به اشتغال و ممر درآمد محروم می‌کند. در این شرایط، تنها و یا عمدتاً فشار «تقاضا» نیست که تورم می‌آفریند بلکه اختلال و کمبود «عرضه» نیز غالباً به آن دامن می‌زند. اقتصاد سرمایه داری وابسته ایران آکنده از اینگونه ازهم گسیختگی‌ها و اختلالات در عرصه تولید و توزیع است که به سهم خود، عرصه «مساعده»ی را جهت بورس‌بازی، احتکار و سودجویی‌های بسیار گزاف بوسیله دلالان و سرمایه‌داران و شرکای حکومتی آنها فراهم می‌کند. چنانکه مثلاً به اعتراف خود مدیر عامل «شرکت دخانیات ایران»، «صفحه ۱۲



محمود بهنام

## دولت، عامل عمده تشدید گرانی

طبق آمار مراجع بین‌المللی، این نرخ در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بین ۲ تا ۳ درصد و حداکثر ۵ درصد در سال میلادی گذشته بوده است. در چین، با رشد بی‌سابقه اقتصاد آن، نرخ تورم در همان سال حدود ۵ درصد بوده است. حتی در جوامع مشابه ایران در منطقه خاورمیانه و از جمله در کشورهای نفت‌خیز این منطقه، نرخ تورم اعلام شده کمتر از نصف رقم رسمی مربوط به ایران است. با همه اینها، نرخ کم سابقه ۲۰ درصدی نیز واقعیت گرانی گریبانگیر جامعه ما را بازتاب نمی‌دهد و این نیز نه تنها ناشی از شیوه محاسبه رشد سالانه سطح قیمت‌ها بوسیله بانک مرکزی، بلکه برخاسته از سیاست مرسوم حاکمیت است که همواره شاخص‌های کلان اقتصادی مانند نرخ تورم یا نرخ بیکاری را کمتر از میزان واقعی آنها نشان می‌دهد. بطوری که گاهی حتی برخی دیگر از مراجع حکومتی نیز ارقام اعلام شده توسط بانک مرکزی را غیرواقعی می‌دانند. مثلاً مرکز پژوهش‌های وابسته به مجلس رژیم که در مقابل نرخ ۱۵ درصدی که واسطه‌امسال بوسیله بانک مرکزی گزارش شده بود، نرخ واقعی تورم را ۲۳ درصد اعلام کرد. در جریان تشکیل اجلاس اخیر «شورای عالی کار» وابسته به دولت، برای بررسی حداقل دستمزد نیز، برخی از اعضای آن اظهار داشتند که نرخ تورمی که دولت و بانک مرکزی اعلام می‌کند «صحت ندارد» و تورم واقعی همان تورمی است که در سبد هزینه خانوارها وجود دارد.

اما آنچه که به «سبد هزینه خانوار» و یا گذران زندگی روزمره و ملموس اکثریت عظیم خانوارهای ایرانی مربوط می‌شود این است که فشار ناشی از رشد افسار گسیخته

موج دیگری از گرانی که از حدود دو سال پیش آغاز گردیده، در ماه‌ها و هفته‌های اخیر شدت کم‌سابقه‌ای یافته است. گرانی شدید مایحتاج عمومی، خصوصاً در آستانه عید نوروز، ارمغان شوم دیگری از جانب رژیم اسلامی حاکم برای مردم ایران است. حاکمیت ملایان و شریکان سرمایه‌دارشان نه تنها اقدام مؤثری جهت تخفیف این عارضه بحران مزمن اقتصادی انجام نداده بلکه خود عامل عمده‌ای در تشدید آن طی دوره اخیر بوده است. تورم قیمت‌ها شگرد شناخته شده‌ای برای انتقال سنگینی بار بحران بر دوش مزد و حقوق بگیران و اقشار کم‌درآمد، و تحمیل شرایط طاقت‌فرسای کار و زندگی بر آنان است.

رشد سطح قیمت‌ها در این دوره چنان شتابی گرفته است که حتی مراجع رسمی دولتی نیز قادر به کتمان آن نیستند: بانک مرکزی جمهوری اسلامی که میزان نرخ تورم در آبان امسال نسبت به ماه مشابه سال پیش را ۱۹/۱ درصد گزارش کرده بود، ماه گذشته اعلام کرد که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری در آذرماه نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۹/۶ درصد رشد داشته است. نرخ رسمی تورم، طبق گزارش‌های بانک مرکزی، از ۱۰/۳ درصد در خرداد ۱۳۸۵ به ۱۳/۶ درصد در پایان همان سال رسیده و سپس، با تداوم سیر صعودی شتابان خود در نیمه اول سال جاری، به ۱۵/۸ درصد در شهریور ۱۳۸۶ بالغ شده است. طبق برآورد کارشناسان، نرخ رسمی تورم در پایان امسال به بیش از ۲۲ درصد بالا خواهد رفت.

قابل توجه است که نرخ تورم سالانه ۲۰ درصدی هیچگونه همخوانی با آهنگ رشد قیمت‌ها در اقتصاد جهانی ندارد:



## صفحه ۱۱

بخش عمده‌ای از سیگارهای خارجی که به منظور ترانزیت وارد کشور و از آن خارج می‌شود، باری دیگر به صورت قاچاق از مرزهای شرقی و غربی به کشور بازگشته و توزیع می‌گردد. یا به گفته دست اندرکاران صنعت چای کشور، در شرایط حاکم، بخش زیادی از محصول داخلی چای خارج شده و پس از اسانس زدن و بسته بندی به عنوان چای خارجی از مجاری «قانونی» یا غیر قانونی وارد گردیده و در داخل توزیع می‌شود. مثال دیگر در این باره حرف های رئیس سازمان (مدیر کل) بازرگانی استان راجع به کمبود پودر شوینده، در بهمن ماه است که «علت اصلی» آن را «فضای روانی حاکم بر جامعه» و «موج سرمای دوم» قلمداد کرده و ضمناً، به «وجود برخی موانع گمرکی بر سر راه ترخیص مواد اولیه تولید پودر» اشاره کرده و در انتها نیز یکی از «معضلات فعلی» پودر شوینده را «مشکلات خرده فروشی» معرفی می‌کند. قابل توجه است که این قبیل نابسامانی‌ها و اختلالات فراوان در اقتصاد کشور، در پی طرح بحث و تهدید اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران و تأثیرات بالفعل و بالقوه این تحریم‌ها، باز هم بیشتر شده است.

پاسخ دولت نهم در مورد اعتراضات مردم نسبت به گرانی روز افزون و به انتقادات برخی رسانه‌ها، عناصر و جریان‌ات رقیب درون حکومتی در این باره، در آغاز، انکار قضیه بود. دولتی که نمی‌خواهد و نمی‌تواند این مسئله را حل کند و حتی از تخفیف آن نیز عاجز مانده است، طبق معمول، به انکار «صورت مسئله» پرداخت. بطوری که رئیس دولت، رسماً و علناً، گرانی را ساخته و پرداخته «بدخواهان» و برخی «رسانه‌ها» اعلام کرد. اما بعد، هنگامی که اعتراضات مردمی بالا گرفت و منازعات درونی حکومتگران نیز شدت یافت، دولت و بانک مرکزی هم ناگزیر به اعتراف به تورم قیمت‌ها شدند. لکن در اینجا نیز تلاش اصلی آنها معطوف بدان بوده که گریبان خود را از مسئولیت این گرانی کم سابقه رها کرده و «تقصیر» را به گردن دیگران بیندازند.

احمدی نژاد، در مصاحبه تلویزیونی خود در ۲۵ آذر گذشته، ضمن طفره رفتن از مسئولیت‌های مستقیم دولت خود در مورد تشدید گرانی حاکم، کوشید که آن را متوجه «عوامل خارجی» و از جمله تورم وارداتی، مجلس رژیم و «سلسله قوانین و مقررات خارج از اراده دولت»، برخی «بانک‌ها و مؤسسات مالی»، و بالاخره «یک جنگ روانی سازمان یافته علیه دولت»، نماید.

دیگر مسئولان دولتی نیز، کمابیش، حرف‌هایی در همین قالب عنوان کردند که با انتقادات متقابل از سوی نمایندگان مجلس و بعضی دیگر از نهادهای حکومتی روبرو گشتند. حاصل همه اینها، شانه خالی کردن همه مسئولان حکومتی از مسئولیت مشخص خود و سیاست‌های جاری‌شان در زمینه تورم قیمت‌ها و تکرار همان حکایت معروف «کی بود، کی بود، من نبودم!» بوده است.

بجز برخی محدودیت‌ها که اخیراً در عرصه پولی، در مورد اعطای برخی از انواع وام‌ها برای بخشی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری برقرار گردیده، اقدامات دولت برای مهار تورم فزاینده جاری، از دوچیز تجاوز نمی‌کند: توصیه کاهش مصرف و افزایش واردات. به عبارت دیگر، علاوه بر وعده و وعیدهای همیشگی مبنی بر «بهبود» اوضاع در آینده، اولین پاسخ دولت «امام زمان» به مردم در مورد گرانی مایحتاج عمومی این است که: «مصرف نکنید!» وزرای نفت و نیرو، در برابر کمبود و قطع گاز و برق اعلام می‌دارند که «صرفه‌جویی کنید ... از اسراف پرهیز کنید». وزیر جهاد کشاورزی نیز برای حل مشکل کمبود و گرانی میوه، مردم را به «کمتر خوردن» توصیه می‌کند. وزیر بازرگانی هم که مشکل کمبود و گرانی گوشت و مرغ و تخم مرغ را متوجه وزارت جهاد کشاورزی می‌داند، کمبود پودر را نیز به «تقاضای کاذب» بازار نسبت می‌دهد.

اما افزایش واردات به منظور مقابله با تورم (همانطور که رئیس بانک مرکزی و گروهی دیگر از مسئولان سفارش می‌کنند و اخیراً هم برداشت ۱/۲ میلیارد دلار دیگر از حساب ذخیره ارزی برای واردات برخی از کالاها از تصویب مجلس گذشته است) هرچند می‌تواند گشایشی مقطعی فراهم آورد، مسلماً چاره ساز مسئله تورم قیمت‌ها نبوده و نخواهد بود.

لازم به یادآوری است که گرانی امروز در شرایطی پدیدار شده است که حجم واردات کشور به رقم بیسابقه ۴۵ میلیارد دلار در سال بالغ گشته است. گذشته از این، توسل به واردات افزون‌تر برای تخفیف تورم قیمت‌ها، علاوه بر تداوم وابستگی، بخش‌هایی از صنایع و تولیدات داخلی را با رکود بیشتر مواجه می‌سازد و این نیز، به نوبه خود، وضعیت رکود تورمی را وخیم‌تر می‌کند.

تحلیل تورم شدید قیمت‌ها بر توده‌های مردم و بی‌اعتنایی و یا درماندگی رژیم در مقابله با تورم، در واقع، معلول سیاست‌هایی است که در سالیان گذشته به اجرا در آمده و یا در حال اجرا است و طی دوره دولت نهم نیز تبعات شوم آنها رو به شدت نهاده است.

نخستین عامل بروز موج جدید و تشدید تحمیل تورم شدید قیمت‌ها بر توده‌های مردم و بی‌اعتنایی و یا درماندگی رژیم در مقابله با تورم، در واقع، معلول سیاست‌هایی است که در سالیان گذشته به اجرا در آمده و یا در حال اجرا است و طی دوره دولت نهم نیز تبعات شوم آنها رو به شدت نهاده است. نخستین عامل بروز موج جدید و تشدید کم‌سابقه گرانی در دوره اخیر، همانا سیاست خرج بی‌حساب و کتاب و همراه با حیف و میل فراوان درآمدهای نفتی «بداآورده» است. که دولت احمدی نژاد در پیش گرفته است. تزریق نسجیده و بی‌ملاحظه عواید حاصل از صادرات نفت خام - که در این دوره به واسطه افزایش سریع قیمت‌های جهانی نفت، حجمی فوق‌العاده یافته است - به طوری که تجربه خود جامعه ما هم در گذشته به روشنی نشان داده است، همواره همراه با تورم شدید قیمت‌ها بوده است. اما این تزریق نسجیده، برخلاف نظر برخی اقتصاد دانان و کارشناسان مستقل، نه صرفاً زاپیده «ناآگاهی» و «بی‌خردی» دولتمردان، بلکه مبتنی بر تصمیماتی عامدانه برای تصاحب و تاراج ثروت‌ها و دارایی‌های عمومی و تأمین اغراض سیاسی و اقتصادی حکومتگران بوده است.

بودجه‌های سالانه دولت، مربوط به سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ که بوسیله همین دولت تدوین و بعد از تصویب مجلس حامی دولت، به مورد اجرا گذاشته شده، نمونه‌های روشنی از ریخت و پاش و خاصه خرجی و حاتم بخشی رایج بوده و هستند. در زمان تهیه و تصویب این لوایح بودجه نیز، کارشناسان مستقل نسبت به عواقب شدیداً تورمی آنها هشدار داده بودند ولی طبعاً، گردانندگان حکومتی وقعی به این هشدارها ننهادند.

اعطای تسهیلات مالی و وام‌های بی‌حساب و کتاب و فارغ از حداقل کنترل‌های بانک مرکزی طی دو سال گذشته (که ظاهراً در مصاحبه تلویزیونی احمدی نژاد هم یکی از موارد انتقادات و در واقع، فرافکنی‌های وی بود)، در روز روشن و پیش چشم همگان، بوسیله همان بانک‌های دولتی و مؤسسات مالی وابسته به نهادهای حکومتی انجام گرفت که هدف اصلی آن چپاول و تصاحب بخشی دیگر از امکانات عمومی در اختیار بانک‌ها بود. لکن در آن هنگام کسی مانع از اجرای این اقدامات مخرب نشد و هیچکدام از مسئولان دولتی هم زبان به انتقاد از آنها نگشودند، زیرا که سیاست غالب دولت در آن زمان، به بهانه حمایت از تولیدات داخلی، اعطای هرچه بیشتر اعتبارات و حتی پایین آوردن نرخ بهره بانکی بود. < صفحه ۱۳

محمود بهنام

## پایان زمستان و روسیاهی جمهوری اسلامی

صفحه ۱۲ &lt;

دراثر مجموعه این سیاست‌ها بود که طی کمتر از دو سال، حجم نقدینگی موجود با رشدی سرسام آور به بیش از دو برابر میزان آن در پایان سال ۱۳۸۴ رسید. بودجه‌ای نیز که برای سال ۱۳۸۷ تدوین و تصویب شده است، به رغم همه ادعاهای مقامات حکومتی برای جلوگیری از تورم، از این قاعده مستثنی نیست. غالب صاحب نظران اقتصادی، این بودجه را نیز شدیداً تورم زا ارزیابی می‌کنند: نه تنها به دلیل افزایش عوارض و مالیات و بهای کالاها و خدمات دولتی که در آن گنجانده شده و نه فقط به خاطر حجم فوق‌العاده سنگین هزینه‌های جاری آن، بلکه حتی به واسطه میزان خیلی زیاد هزینه‌های «عمرانی» که در آن منظور شده است که چون در عمل (به علت مجموعه اختلالات و شرایط اقتصادی و سیاسی) قابلیت اجرا ندارند، عملاً جذب هزینه‌های جاری و اداری و یا تشریفاتی می‌شوند. هزاران طرح عمرانی، با میلیاردها تومان هزینه‌هایی که صرف آنها شده، از زمان دولت‌های سابق و فعلی، هنوز به صورت نیمه کاره و ناتمام بر زمین باقی مانده است.

آشکار است که خرج همه این پول‌های گزاف، بدون ایجاد ظرفیت‌ها و امکانات جدید تولیدی، گرایش‌های تورمی موجود در اقتصاد را تشدید می‌نماید. جدا از هر چیز دیگر، کارنامه این دولت در مورد عارضه تورم قیمت‌ها کاملاً منفی و سیاه است: صحبت بر سر این نیست که این دولت برای مقابله با تورم کاری نکرده است، بلکه اینست که این دولت نیز، به سهم خود، نرخ تورم رسمی را به بالای ۲۰ درصد و تا جایی که به ارزاق و مایحتاج عمومی مردم مربوط می‌شود، به بیش از ۲ برابر آن افزایش داده است.

دار و دسته احمدی نژاد در آغاز کار خود وعده می‌دادند که پول نفت را بر سر سفره‌های مردم می‌آورند. در آن زمان هم کمتر کسی این حرف را باور می‌کرد. اکنون، با حاکم شدن گرانی و تورمی که نتیجه سیاست‌ها و اقدامات این دولت است، باقیمانده سفره ناچیز مردم نیز خالی می‌شود. حال کاملاً عیان شده است که این دار و دسته در واقع برای ربودن نان سفره مردم به میدان آمده‌اند و رژیمی که آنها را به میدان آورده است، هیچ پروایی جز حفظ بساط ننگین خود ندارد. □

زمستان امسال هم، که همراه با سرمای شدید، یخبندان و بارش برف فراوان بود. چند روز دیگر به پایان می‌رسد و روسیاهی بیشتری برای رژیم جمهوری اسلامی برجای می‌ماند. گذشته از همه دیگر دشواری‌های این زمستان سخت برای مردم جامعه ما، تعداد قربانیان سرمازدگی و یا گازگرفتگی ناشی از کمبود و قطع گاز به چند هزار نفر بالغ می‌شود.

درباره این فاجعه نیز، مانند دیگر فجایعی که در این سرزمین به دفعات رخ می‌دهد، البته آمار و اطلاعات رسمی در دست نیست و مراجع مسئول هم، طبق معمول، برای کتمان و یا انکار آن می‌کوشند. اما بر پایه ارقام و گزارش‌های پراکنده و منتشر شده موجود، می‌توان برآوردی از گستردگی این فاجعه ارائه کرد. طبق این منابع، در حالی که آمار قربانیان گازگرفتگی طی سال ۱۳۸۵ در استان تهران ۲۵۰ نفر (و در کل کشور ۹۷۳ نفر) بوده، تنها در هفته سوم دی‌ماه گذشته، در این استان حدود ۲۷۰ نفر قربانی گازگرفتگی شده‌اند. در همین رابطه، بر اساس گزارش بیمارستان «امام خمینی» تهران، مرگ و میر ناشی از گازگرفتگی تا پایان نیمه اول زمستان امسال، نسبت به سال قبل، بیش از دوبرابر شده است. باید یادآور شد که این آمار مربوط به استان تهران است که در قیاس با دیگر استان‌ها و مناطق کشور، با کمترین حد دشواری در مورد کمبود و قطع گاز و سوخت روبرو بوده است. چنانکه سایت خبر رسانی «روز» به نقل از کارشناسان وزارت نفت گزارش می‌دهد، امسال بیش از ۴ هزار نفر از هم‌میهنان ما در اثر گازگرفتگی جان باخته‌اند. به گفته این کارشناسان، علت اصلی افزایش تلفات گازگرفتگی، قطع مکرر و مستمر گاز در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران بوده که افراد و خانوارها را در سرمای سخت، ناگزیر به استفاده از ذغال، به‌کار انداختن بخاری‌های غیراستاندارد، دستکاری در رگلاتورهای گاز و بخاری‌های گازی و... کرده است. جدا از مرگ و میر ناشی از خود سرمازدگی (که آماری درباره آن در دست نیست) چنان رقمی از تلفات، بی‌سابقه و گرنه کم‌سابقه است.

زمستان امسال به‌واقع ایامی سخت و ناگوار برای مردم ایران بوده است. چهار موج پیاپی سرما، در فاصله دو ماهه دی و بهمن، بخش بسیار بزرگی از شهرها و روستاهای کشور را در بر گرفت که طی آن برودت هوا در برخی مناطق معمولاً معتدل، به ۲۰ درجه زیر صفر و در بعضی از نواحی سردسیر حتی به ۳۰ درجه پایین صفر رسید.

در چنین شرایط استثنایی و غالباً غیرقابل پیش‌بینی، در همه جوامع طبعاً کمبودهایی بروز می‌کنند، حمل و نقل عمومی مختل می‌گردد. پاسخگویی به نیازهای ضروری دشوارتر می‌شود و به‌طور کلی، اختلالاتی در جریان عادی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به وقوع می‌پیوندد که مشکلات مضاعفی برای مردم پدید می‌آورد و خساراتی مادی و معنوی برجای می‌گذارد. اما پرسش اساسی که در هنگام وقوع این حوادث و شرایط استثنایی مطرح می‌شود، پیش از هر چیز، میزان آمادگی و چگونگی تدارک جامعه و به‌طور دقیق‌تر، نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن برای مقابله با تبعات رویدادها و سوانح غیرمترقبه است. سؤال این است که نهادها و مراجع مسئول که در اصل برای چنین اموری ایجاد و موظف شده‌اند، تا چه اندازه برای پیشگیری و یا مواجهه با این گونه حوادث آمادگی دارند و چه تلاش‌هایی را جهت تقلیل تلفات و لطمات آنها انجام می‌دهند. در پرتو این ملاحظات و با توجه به خسارات بر جای مانده از این زمستان سخت، باید گفت که رژیم حاکم بر ایران صفحه سیاه دیگری بر کارنامه ننگین خود افزوده است. صرف‌نظر از همه خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از قطع ارتباطات و بسته شدن راه‌ها، تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و بسیاری از ادارات، خاموشی‌های برق در اثر قطع گاز تحویلی به نیروگاه‌ها، یخ بستن و ترکیدن لوله‌های آب، سرمازدگی بخشی از محصولات، خوابیدن بسیاری از صنایع در نتیجه کمبود گاز و برق و سوخت، و... باید پرسید که چرا و چگونه در سرزمینی که ثروت سرشار آن از حیث منابع نفت و گاز شهره جهان است، در عرض چند هفته هزاران نفر از ساکنان آن در اثر کمبود و قطع گاز جان خود را از دست می‌دهند؟

نگاهی گذرا به آمار تولید، انتقال و مصرف گاز در کشور، پاسخ به سؤال بالا را روشن می‌سازد. این بررسی اجمالی نشان می‌دهد که در مورد گاز نیز همانند بسیاری دیگر از نیازهای اولیه و ضروری مردم مانند آب، برق، مسکن، آموزش و بهداشت و... آنچه عملاً مطمح نظر گردانندگان حکومتی نبوده و نیست، همانا تأمین آن نیازها است. در این عرصه نیز، صرفاً ندانم‌کاری و بی‌کفایتی نیست که عمل می‌کند، بلکه فراتر از آن، دشمنی حکومت با اکثریت عظیم مردمی است که شرایط کار و زیست و آسایش و آرامش آنها را بازپچه مقاصد سیاسی و یغماگری‌های اقتصادی باندهای گوناگون درون خود قرار داده است. < صفحه ۱۴

## صفحه ۱۳ &lt;

بر پایه آمارهای موجود، ایران نه تنها چهارمین کشور صادرکننده نفت جهان است، بلکه با برخورداری از بیش از ۲۸ تریلیون متر مکعب ذخیره طبیعی (حدود ۱۶ درصد کل ذخائر گاز جهان)، از حیث این منبع مهم و استراتژیک انرژی در ردیف دوم جهانی جای دارد. این منابع از سالیان پیش شناخته شده بوده، به طوری که صادرات گاز طبیعی ایران نیز سابقه‌ای نزدیک به ۴۰ سال دارد. اما تولید گاز طبیعی قابل مصرف ایران، طبق ارقام رسمی، از حدود ۴۷۰ میلیون مترمکعب در روز فراتر نمی‌رود. نزدیک به ۵۰ درصد گاز تولیدی روزانه، به طور متوسط به مصرف خانگی (جهت پخت و پز و ایجاد گرما) می‌رسد، حدود ۱۵ درصد آن بعنوان سوخت، در صنایع کشور (عمدتاً آهن و فولاد و سیمان) مصرف می‌شود و باقیمانده آن نیز برای مصرف خود پالایشگاه‌ها و یا صنایع پتروشیمی و نیز به نیروگاه‌های تولید برق اختصاص داشته و سهم اندکی از آن هم صادر می‌شود. در همین حال، مقادیری گاز از ترکمنستان هم، جهت مصرف در استان‌های شمالی کشور وارد می‌گردد که حدود ۵ درصد مصرف داخلی گاز طبیعی را تأمین می‌کند.

در دوره‌های گذشته، چوب، تپاله و زغال، و سپس نفت سفید و مازوت و گازوئیل و گاز مایع، بخش عمده نیازهای خانوارها و فعالیت‌های اقتصادی برای سوخت را فراهم می‌کردند. ولی از حدود چهاردهه پیش که لوله‌کشی گاز در شهرها و برخی از روستاها شروع شد و گسترش یافت، تدریجاً مصرف گاز جایگزین زغال، نفت و گازوئیل شد، عادات مصرفی مردم نیز نتیجتاً دچار تغییر گردید و سهم گاز در تأمین سوخت روز به روز افزونتر شد. چنان که برآورد برخی کارشناسان نشان می‌دهد، برای پاسخگویی به احتیاجات فزاینده داخلی (اعم از خانگی و صنعتی)، تولید گاز باید سالانه بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یابد.

با وجود شناسایی اهمیت منابع گاز طبیعی و همچنین نیاز روز افزون داخلی (صرفنظر از مسئله صادرات گاز)، به دلیل کمبود و نارسایی‌های شدید تأسیسات زیربنایی تولید و انتقال گاز، احتیاجات اقتصاد کشور به این منبع انرژی (که ضمناً آلودگی کمتری هم از دیگر سوخت‌های فسیلی ایجاد می‌کند) برآورده نشده و در همین حال، بخشی از تولیدات گاز طبیعی همراه با استخراج نفت نیز سوزانده شده و هدر می‌رود. این مسئله که از سالیان گذشته گریبانگیر صنعت نفت ایران و همچنین مورد توجه افکار عمومی بوده، هنوز هم کمابیش به قوت خود باقی است.

طبق گزارش‌های رسمی، هم اکنون تنها در میدان گازی «سلمان» در خلیج فارس، روزانه حدود ۱۰۰ میلیون فوت مکعب گاز دود شده و به هوا می‌رود. علاوه بر اینها، بخش بزرگی از منابع گاز طبیعی ایران، خصوصاً در خلیج فارس، مشترک یا «مشاع» با کشورهای جنوبی آن بوده و بنابراین، عدم بهره‌برداری به موقع و یا مشترک از آنها، موجب هدر رفتن سهم متعلق به ایران می‌شود. مهمترین این ذخائر مشترک، همان میدان گازی معروف به «پارس جنوبی» است که به ایران و قطر تعلق دارد. لکن در همان دوره‌ای که رژیم جمهوری اسلامی سرگرم جنگ ویرانگر هشت ساله با عراق بود، دولت قطر بهره‌برداری یکجانبه از آن را آغاز کرده و در این باره هفت سال از ایران پیشی گرفت. اما وقتی هم که اقدامات دیر هنگام برای اکتشاف، حفاری و بهره‌برداری از برخی مخازن، و بویژه پارس جنوبی، با جلب سرمایه‌های خارجی شروع شد، خود این امر نیز در بستر رقابت‌هایی که همواره در مورد منابع نفتی و در وزارت نفت رژیم جاری بوده است، موجب کشمکش‌ها و کش و قوس‌های تازه‌ای در بین دستجات درون حکومتی گردید. تأسیس شرکت‌های اقماری «شترمرغی» (نه دولتی نه خصوصی)، ورود برخی بنیادهای حکومتی به این عرصه، تغییر و تعویض مکرر مدیریت‌ها و... ضمن آنکه زمینه سوءاستفاده‌های مالی کلانی را فراهم ساخت، موجب تداوم نابسامانی‌ها در عرصه تولید گردید. چنانکه از مجموعه «فاز»های میدان پارس جنوبی (که حدود ۲۵ فاز را در بر می‌گیرد)، تا کنون تنها ۵ فاز آن به مرحله تولید رسیده و چند فاز دیگر نیز که قرار بود قبلاً یا طی سال جاری آماده بهره‌برداری شود، با تأخیر مجدد مواجه گشته است. در این میان، دار و دسته رفسنجانی که آغازگر این اقدامات بودند، سهمی به چنگ آورده و جای خود را به آدم‌های خاتمی دادند. اینان نیز بعد از تصاحب بخشی دیگر از قراردادهای و امکانات، «صحنه» را برای باند احمدی‌نژاد خالی کردند. این دسته نیز در همان گام اول، پروژه‌ای ۲/۱ میلیارد دلاری احداث خط لوله را به سپاه پاسداران اعطا کرده و سپس طرح‌های بهره‌برداری فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی را هم به سرکردگان همین نهاد واگذار نمود.

در زمینه همین رقابت‌ها و منازعات جناحی، در حالی که نه برنامه‌های تولید چندان پیشرفتی داشت و نه طرح‌های صادرات گاز، و اساساً هیچ برنامه جامع و منسجمی در زمینه نفت و گاز و بویژه مصارف متنوع گاز

طبیعی (برای تزریق به چاه‌های نفتی جهت بازیابی نفت باقیمانده، به عنوان ماده خام صنایع پتروشیمی، مصارف سوخت صنعتی و خانگی، صادرات به صورت گاز یا مایع) وجود نداشت، بحث و جدل دیگری در میان جناح‌های حکومتی در مورد صادرات یا عدم صادرات گاز بالا گرفت. گروهی از آنها، که ظاهراً سرشان از این نم‌بی‌کلاه مانده بود و یا نقشه‌های دیگری را در سر می‌پروراندند، خواستار آن بوده‌اند که همه تولیدات گازی در داخل مصرف و از صدور آن قطعاً یا ترجیحاً پرهیز شود. گروهی دیگر، برعکس، در پی آن بوده و هستند که سهم هرچه بیشتری از تولیدات گاز صادر و تبدیل به دلار شود. دسته اخیر، غالباً همان عناصر و نهادهایی هستند که همانگونه که از «مصرف زیادی» نفت و بنزین در داخل کشور ناراضی‌اند، از «اسراف» و «مصرف بیش از اندازه گاز» به‌خاطر «ارزان بودن زیادی» آن نیز انتقاد کرده و می‌کوشند که، اگر بتوانند، آن گازی را هم که خانوارهای شهری و روستایی برای گرم کردن منازل و یا آشپزی، با بهای مترمکعبی حدود دو سنت مصرف می‌کنند، از دست آنها گرفته و به بازارهای جهانی صادر نمایند تا برای هر متر مکعب آن مثلاً ۵ سنت به چنگ آورند.

با همه اینها، بواسطه استمرار کشمکش‌های درونی، عقب‌ماندگی، ناهماهنگی و نابسامانی شدید طرح‌های تولیدی، کمبود سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی و اخیراً تشدید تنش‌ها در مناسبات بین‌المللی رژیم و تهدید تحریم‌های افزونتر، همان پروژه‌های صادرات گاز طبیعی هم غالباً دچار تأخیر یا توقف گردیده است. در حال حاضر، حجم اندکی از تولیدات گاز به نخجوان (جمهوری آذربایجان) و ترکیه صادر می‌شود که همین مورد اخیر هم، به دلیل کمبود شدید گاز در داخل، در زمستان امسال دو بار با قطع صادرات مواجه گشته است. در همین حال، در جریان کمبود و بحران شدید گاز آشکار گردید که ایران با اینهمه منابع سرشار گازی، حتی فاقد حداقل ذخایر استراتژیک گاز برای مصارف داخلی و شرایط غیرمترقبه است. در یک کلام، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه ظرفیت تولیدی کافی گاز برای پاسخ دادن به نیازهای روز افزون داخلی ایجاد شده و نه طرح‌های صادرات آن تاکنون به سرانجامی رسیده است. به بهای تحمیل فشار بیشتر برای مردم و عقب‌ماندگی شدیدتر اقتصاد جامعه، ثروت‌ها و دارایی‌های طبیعی و انسانی فراوان آن بدین‌سان در معرض نابودی، حیف و میل و غارت حکومتگران قرار گرفته است. □



کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

## اغتشاش آفرینی در تعیین حداقل دستمزد کارگران

مطلب حاضر مدتی پیش به رشته تحریر در آمده است و اساساً سیاست‌های جمهوری اسلامی بطور عام و همچنین وزارت کار و امور اجتماعی رژیم را به صورت اخص در عرصه تعیین حداقل دستمزد، سیاست‌های ناظر بر آن، دامنه شمول، ضوابط و معیارهای تعیین آن و چگونگی تعیین میزان حداقل دستمزد، مورد بررسی قرار می‌دهد. در تاریخ ۲۶ اسفندماه روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی حداقل دستمزد کارگران را برای سال ۱۳۸۷ به میزان روزانه ۷۳۲۰۰ ریال (۲۰ درصد افزایش نسبت به دستمزد سال ۸۶) اعلام نمود. به این ترتیب میزان حداقل دستمزد سال آینده کارگران با محاسبه ۲۰ درصد افزایش نسبت به ۱۸۳ هزار تومان در سال ۸۶ به ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان رسید. این درحالی است که خط فقر بنا به اعتراف خود مسئولین حکومتی، نزدیک به دو برابر این رقم یعنی ۴۰۰ هزار تومان ارزیابی شده است.

اما پیش از دنبال کردن موضوع، تاهمین جا باید گفت که عمق سیاست‌های ضد کارگری جناب وزیر روشن می‌شود. از بافته‌ها و یافته‌های ایشان می‌توان چندین نتیجه «علمی» و اخلاقی گرفت. البته جهرمی بر سیاق مألوف خود بخش بسیار کوچکی از حقیقت را ناچاراً بیان می‌کند تا قسمت اصلی و مهم آن را کتمان و پنهان کند. اعتراف وزیر کار به وضعیت دردناک معاش و مسکن کارگران و هزینه‌های خانوار آنان ابداً موضوع تازه‌ای نیست. افشاء حقایقی است که هیچک از مقامات رژیم نمی‌توانند آنرا کتمان کنند و مهم تر آنکه، امروز در ایران مردم، کارگران و مزد و حقوق بگیران این موضوع را با تمام وجود خود حس می‌کنند و از آن آگاهند و دلایل و تحلیل آن را دقیق‌تر، واقعی‌تر و حقیقی‌تر از جهرمی ارائه می‌کنند و انگشت اشاره آنان بسوی رژیم جمهوری اسلامی نشانه می‌رود.

کارگران بخوبی این را می‌دانند، در حالی که حقوق آنان تا چند برابر زیر خط فقر تعیین می‌شود، چرا جهرمی تعیین حداقل دستمزد و یا افزایش آن را «کمک» به کارگران می‌نمایند و یا اینکه جهرمی چگونه حداقل دستمزد را با مجموع دریافتی کارگران مانند حق عائله‌مندی، بن و کمک هزینه مسکن و... را که خود بخشی از دستمزد پرداخت نشده کارگران است با حداقل دستمزد مخدوش و تحریف می‌کند.

امروز برای همه مزد و حقوق بگیران به‌روشنی آفتاب ملموس و قابل درک است که دستمزد و حقوق آنان فقط در حد بقا در لحظه و یا همان بخور و نمیر است و از این رو با چنین دستمزدهائی، موضوعاتی مانند معنویات و خودسازی، فرهنگ، سینما، تفریح و شادی، مطالعه و مسافرت، آینده خود و فرزندان، تأمین اجتماعی و بیمه درمان و بازنشستگی و خلاصه زندگی انسانی کارگران، به بازچه دست سرمایه داران و رژیم حامی آنان تبدیل شده است.

جهرمی وزیر کار دولت احمدی نژاد در تاریخ ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۸۶ در گفتگو با خبرگزاری فارس از طرح جدید وزارت کار برای تأمین معاش و مسکن کارگری خبر داد. وی گفت: «نتایج یک ارزیابی «علمی» در هزینه خانوار کارگران که از سوی کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی انجام شد، نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد درآمد اکثر کارگران صرف هزینه مسکن می‌شود، برخی از کارگران حتی بیش از ۶۰ درصد درآمدشان را صرف هزینه مسکن می‌کنند». وی تصریح می‌کند که: «اگر برای حل این مشکل (معاش و مسکن) دستمزدها را افزایش دهیم، به نحوی با مشکل تورمی روبرو می‌شویم که بیشتر موجب زیان و ضرر کارگران و اقشار آسیب پذیر جامعه خواهد بود، از یک طرف ما برای کمک به کارگران یک مقدار دستمزدها را بالا می‌بریم، اما از طرف دیگر به خاطر تورم حاکم برفضای اقتصادی جامعه، قدرت خرید کارگران کاهش می‌یابد». جهرمی تاکید دارد که: «متأسفانه افزایش تورم و کاهش قدرت خرید کارگران، عملاً نشان می‌دهد که افزایش دستمزد هیچ نقش موثر و کارآمدی در تأمین هزینه‌های کارگران و کاهش سهم مسکن در هزینه خانوار آنان نداشته است». وی اضافه می‌کند: «بنابراین مجموعه وزارت کار و امور اجتماعی بررسی چند موضوع را در دستور کار خود قرار داد و در اولین گام از کارفرمایان خواستیم در تأمین جیره و بن غیر نقدی، خودشان اقدام کنند».

البته تمام طرح و اقدامات خیرخواهانه و چاره اندیشی و یافته‌های «علمی» وزیر و وزارت مطبوعش به همین جا خاتمه نمی‌یابد. چرا که جهرمی می‌افزاید: «ما برای این مشکل دو کار انجام دادیم اول آنکه بن کارگران را از ۲ هزار تومان در سال ۸۳ و ۴ هزار تومان در سال ۸۴ به ۱۰ هزار تومان در سال ۸۵ رساندیم. دوم آنکه از کارفرمایان خواستیم این مبلغ را خودشان ماهانه بپردازند».

جهرمی می‌کوشد تا بر اساس آنچه خود «علمی» می‌خواندش (دستمزد هیچ نقش موثر و کارآمدی در تأمین هزینه‌های کارگران و... نداشته است) نتیجه گیری کند که نیازی به تعیین حداقل دستمزد و یا افزایش آن نیست. جهرمی می‌کوشد این موضوع را پنهان کند که چنین وضعیتی حاصل کدام راهبردها و چه سیاست‌هایی و بر اساس منافع چه کسانی فراهم آمده است.

ابراهیم نظری جلالی معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در ۲۶ آبان ماه سال جاری به خبرگزاری مهر گفت: «کتابچه مزد برای طرح در شورای عالی کار آماده می‌شود و بر این اساس در نیمه دوم اسفند ماه سال جاری مزد جدید کارگران اعلام خواهد شد». وی همچنین گفت: «به منظور آماده کردن برنامه اولیه کتابچه مزد برای طرح در شورای عالی کار، از تمام صاحب‌نظران اقتصادی، بنگاه‌های تولیدی، «کارگران»، کارفرمایان در ایران و غیره، نظرخواهی شده است».

اما در دیماه سال جاری جهرمی در گفتگو با هفته‌نامه آتیه می‌گوید: «تعیین حداقل دستمزد منوط به تعیین نرخ بیکاری است». وزیر کار در ۲۶ دیماه سال جاری در گفتگویی دیگر با خبرگزاری فارس اعلام می‌کند: «حداقل دستمزد سال ۸۷ کارگران بر اساس تورم پایان بهمن تعیین می‌شود».

در ۲۴ دیماه سال جاری خبرگزاری مهر در گزارشی از تشکیل ستاد مزد برای تعیین حداقل حقوق و دستمزد در سال آینده کارگران خبر داد. بر اساس این گزارش، یکی از اهداف تشکل ستاد مزد، تعیین حداقل حقوق و دستمزد سال ۸۷ بر اساس اطلاعات فراگیر و واقعی است. «این ستاد پس از نظرخواهی از کارگاه‌ها برای تعیین حداقل دستمزد کارگران و بررسی آن، پیشنهادات خود را به شورای عالی کار ارسال می‌کند». گزارش بر این موضوع تاکید دارد که: «گروه‌های مطالعاتی وزارت کار و ستاد مزد نتیجه بررسی‌های خود در باره سبد هزینه خانوار را به شورای عالی کار ارائه خواهند کرد».

موسی الرضا ثروتی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در ۲۶ دیماه در مورد تعیین حداقل دستمزد کارگران و چگونگی آن، ضمن اشاره به عواملی در این مورد به خبرگزاری مهر می‌گوید: «توجه به مواردی چون نرخ تورم، هزینه‌های زندگی کارگران، توانایی پرداخت کارفرمایان، وضعیت اقتصادی جامعه و فروش و تولید محصولات مختلف ضروری است».

وی همچنین اظهار داشت: «باید بررسی شود با توجه به موارد یاد شده، < صفحه ۱۶

صفحه ۱۵ <

اگر حقوق کارگران را افزایش و پیکاهش دهیم چه اتفاقی می افتد. در این رابطه متأسفانه در حال حاضر کارگاه هائی را داریم که به دلیل برخی فشارها تعطیل شده اند». ثروتی تأکید دارد که: «با توجه به اینکه افزایش نرخ دستمزد برای کارمندان و بازنشستگان در سال آینده ۶ درصد در نظر گرفته شده است، افزایش بیش از حد نرخ حداقل دستمزد کارگران و عدم تطابق با نرخ یاد شده، خود موجب نارضایتی می شود که باید در این ارتباط افزایش ها را متناسب در نظر گرفت».

یادآوری این موضوع اهمیت فراوان دارد که جهرمی طی دو سال گذشته سیاست تعیین حداقل دستمزد را در دو سطح متفاوت برای کارگران قراردادی و دائم و همچنین تعیین حداقل دستمزد منطقه ای را دنبال کرده است. در ۲۴ دیماه گذشته به خبرگزاری مهر می گوید: «اعلام یک نرخ پایه به عنوان حداقل دستمزد، به معنی تبعیت همه گروه های کارگران از آن نیست و در این ارتباط می توان برای تأمین انگیزه و در مواردی که هزینه های زندگی کارگران بیشتر از حد معمول است، نرخ را متغیر در نظر گرفت».

در همین حال محمد تقی حاج قاسمی رئیس سازمان کار استان تهران در ۱۸ دیماه به خبرگزاری مهر گفت: «سازمان کار استان تهران توانسته است با جمع آوری ۵۰۰ کاربرگ حاوی سئوالات مختلف در زمینه نحوه تعیین حداقل دستمزد کارگران و ارائه آن به وزارت کار و امور اجتماعی، این وزارتخانه را در تصمیم گیری در تعیین حداقل دستمزد یاری کند». وی یادآوری می کند که: «توجه به پایداری بنگاه های اقتصادی و توان پرداخت آنها امری ضروری است» و در نتیجه تعیین حداقل دستمزد «تابعی از دو متغیر یکی تورم موجود در کشور و دیگری توان پرداخت کارفرمایان است».

نقل و قول های عریض و طویلی که به آنها اشاره رفت بیانگر اغتشاش آفرینی وزیر و وزارت کار و اموراجتماعی رژیم در حوزه تعیین حداقل<sup>(۱)</sup> دستمزد و سیاست های ناظر بر آن، ضوابط و معیارهای تعیین آن و همچنین چگونگی تعیین میزان و حوزه تأثیر و دامنه شمول آن است.

حتی در ماه های اخیر اشاراتی از سوی وزیر کار در باره احتمال عدم افزایش دستمزدها برای سال آینده صورت گرفته است. مربوط دانستن میزان حداقل دستمزد کارگران به «تعیین نرخ بیکاری» و یا «توان پرداخت کارفرمایان» و یا «وضعیت اقتصادی جامعه» و یا «فروش و تولید محصولات» و یا «تعیین

دونرخی میزان حداقل دستمزد» و یا همچنین تعیین منطقه ای حداقل دستمزد، علاوه بر آنکه اساساً بیانگر سیاست های ضد کارگری این نظام است که برآیند و منتج راهبردهائی است که در عرصه اقتصادی و مناسبات بازار کار بوسیله کل نظام بطور عام و وزارت کار و اموراجتماعی بطور خاص تدوین، اجرا و پیگیری می شوند.

. این سیاست ها تصویرگر تمهیدات رژیم برای حذف قانون کار، حاکم کردن قانون جنگل و حاکمیت بی قانونی در مناسبات کار و تعرض و تهاجم جدید و گسترده تر به کارگران است. انتقال هر چه بیشتر بار بحران ساختار اقتصادی ایران بر دوش مزد و حقوق بگیران یکی دیگر از اهداف آن است. در شرایطی که سرمایه داران خصوصی و دولتی از همه تسهیلات و امکانات اقتصادی، سیاسی، حقوقی از جمله استفاده از وام های کلان، بخشش های مالیاتی، تقلیل نرخ حق السهم بیمه کارگران، حق اخراج کارگران بدون ارائه هیچ دلیلی و... برخوردارند، کارگران حتی از دریافت حقوق معوقه چندین ماهه یا ساله خود ناتوانند. این سیاست ها در درجه اول تأمین امنیت سرمایه، امنیت سرمایه داران داخلی و خارجی، خصوصی و دولتی، اجرای سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و پیوستن به سازمان تجارت جهانی و پیگیری سیاست های نئولیبرالی آنها و خصوصی سازی های گسترده در صنایع راهبردی و مادر، بانک ها و بیمه و... را دنبال می کند. بی دلیل نبوده و نیست که در آبان ماه گذشته جهرمی با تکذیب خبر استعفای خود، از تدوین چارت سازمانی وزارت کار بر اساس ماموریت های جدید خبر می دهد. وی می گوید: «ضمن همساز کردن بدنه وزارت کار با ماموریت جدید به دنبال ایجاد اشتغال پایدار هستیم و از این رو ضمن رو آوردن به مشاغل جدید و نوآوری، از افرادی که می توانند کسب و کار جدیدی را تعریف کنند حمایت می کنیم». وی یادآور می شود: «وزارت کار شمای سازمانی خود را بر اساس ماموریت جدید تعریف کرده است و به دنبال جهش در اقتصاد و مولد کشور است».

این ماموریت جدید را جهرمی چنین بیان می کند: «گسترش سهم وزارت کار در تصمیم گیری های اقتصادی دولت، تدوین و اجرای برنامه و سیاست هائی که ارتباط مستقیم با اجرای سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی دارد». جهرمی می افزاید: «سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ اگر کاملاً اجرا شود تنها به معنی واگذاری صنایع نیست و کارها به بخش عمومی، تعاونی و خصوصی

واگذار می شود. رونق اقتصادی به گونه ای خواهد بود که اشتغال مولدافزایش یافته و نرخ بیکاری کاهش می یابد.»<sup>(۲)</sup> (خبرگزاری فارس ۱۲ آذر). در ادامه تعیین سیاست های راهبردی وزارت کار، علی هاشمی دبیر ستاد تدوین برنامه پنج ساله پنجم در حوزه بازارکار در ۱۴ آذرماه سال جاری در گفتگو با خبرگزاری مهر خبر از تدوین برنامه پنج ساله پنجم می دهد. وی می گوید: «تدوین برنامه پنج ساله پنجم در حوزه بازارکار با نگاهی جامع و مبتنی بر سیاست های فعال، حمایتی و تنظیمی اقتصاد کلان در وزارت کار و امور اجتماعی آغاز شد». وی تصریح می کند: «با توجه به نقاط ضعف و قوت و نیز عملکرد برنامه های اول تا چهارم توسعه و دغدغه های ناشی از معضل بیکاری در کشور و همچنین پیچیدگی و ویژگی های چندلایه بازار کار، ساختار سازمانی تدوین برنامه در این وزارتخانه درحال شکل گیری است». وی تصریح می کند: «فرابخشی بودن ماهیت بازار کار و تمایل چند وجهی سیاست های مذکور در این حوزه و نیز تأثیر گذاری اجتناب ناپذیر آن بر سایر حوزه ها، دقت نظر مضاعفی را در تدوین برنامه های پنج ساله پنجم در حوزه بازار کار نیاز دارد».

بر اساس چنین راهبردها و سیاست هایی، وزیرکار و وزارت کار و امور اجتماعی برای پیشبرد برنامه های اقتصادی که شرح آن رفت و همچنین فراهم کردن کارگران ارزان قیمت و مطیع و برخوردار از «بهره وری رقابتی»<sup>(۳)</sup>، تعرض و تهاجم جدیدی را علیه کارگران و مزد و حقوق بگیران آغاز کرده اند. حوزه تعیین حداقل دستمزد یکی از عرصه های این تعرض و تهاجم است.

یادآوری این نکته نیز خالی از اهمیت نخواهد بود که با توجه به اوضاع و موقعیت کارگران و انباشته شدن خواست ها و مطالبات آنان و همچنین ادامه روند اعتراضات و اعتصابات کارگران، اغتشاش آفرینی وزیرکار در تعیین میزان حداقل دستمزد، بگونه ای سنجش و سنداژ واکنش کارگران نسبت به این موضوع نیز خواهد بود. اغتشاش آفرینی وزیرکار در تعیین میزان حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۷ را با رویکردی دیگر نیز باید مورد توجه قرار داد. وزیرکار و وزارتخانه اش برآنند تا ظاهری مورد قبول در عرصه بین المللی (بطور مثال در نزد سازمان هائی مانند سازمان جهانی کار) از خود به معرض نمایش بگذارند. بدین منظور آرایش چهره رژیم و وزارت کار و ارائه شیوه «قانونی» در تعیین میزان حداقل دستمزد، آنان را مجبور می سازد تا به شکلی فرمایشی، < صفحه ۱۷

## برای آزادی محمود صالحی



بایستی زندانی می شد، یک نمایش همبستگی کارگری که بیشتر باید باعث جشن و شادمانی باشد تا سرکوب».

عفو بین الملل، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی. تی. یو. سی) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی. تی. اف) خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسالو و اطمینان از دسترسی فوری محمود صالحی به معالجه پزشکی تخصصی که به آن احتیاج دارد، هستند.

دیوید کرافت، از طرف «آی. تی. اف» اظهار کرده است: «به نظر می رسد که مقامات ایران می خواهند محمود صالحی را در رابطه با تظاهرات اول ماه که در پیش است به سکوت وادار کنند. اگر چه ممکن است بتوانند که او را در زندان نگاه دارند، اما صدای صدها هزار فعال حقوق بشر و اتحادیه های کارگری که خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق پایه ای کارگران در ایران هستند را خاموش نخواهند کرد». او اضافه کرد: «هرسه سازمان به تلاش خستگی ناپذیرشان در کنار جنبش مستقل اتحادیه های کارگری ایران برای خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی مردم شاغل در ایران ادامه می دهند».

مسالمت آمیز به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۴ دستگیر شد. او بعد از آخرین دادگاهش در روز ۱۱ مارس ۲۰۰۷، به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» زندانی شد و در ۹ آوریل ۲۰۰۷، او یک سال محکومیت را همراه با سه سال حبس تعلیقی شروع کرد. محمود صالحی یک زندانی عقیدتی است و نیازهای پزشکی درازمدت دارد. تقاضای ماه مه ۲۰۰۷ توسط دکترش مبنی بر معالجه تخصصی در خارج از زندان، نادیده گرفته شده است. او از بیماری شدید کلیه رنج می برد که به خاطر آن به عمل دیالیز نیاز دارد. همچنین به او گفته شده است که دچار نارسایی قلبی است. در دسامبر ۲۰۰۷ گزارش شد که او ورم روده خطرناکی دارد که ممکن است به بیماری کلیوی مربوط باشد. سلامتی وی در معرض خطر جدی است، و گزارش شده است که او در نتیجه مشکل فشار خون، در زندان مکرراً بیهوش می شود. گای راپدر دبیر کل «آی. تی. یو. سی» گفته است: «این اسفناک است که محمود صالحی برای شرکت در یک تظاهرات اول ماه مه

در ۲۳ مارس ۲۰۰۸ زمان محکومیت یک سال زندان محمود صالحی به پایان می رسد و می بایست آزاد می شد. آن طور که گزارش شده است، محمود صالحی به «ارتباط با افرادی در خارج از زندان به منظور انتشار پیام های همبستگی» با دیگر زندانیان در حال اعتصاب غذا و دانشجویانی که در بازداشت هستند متهم شده است. به نظر می آید که اتهامات جدید با هدف توجیه ادامه بازداشت محمود صالحی انجام شده است.

عفو بین الملل، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی. تی. یو. سی) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی. تی. اف) نگران هستند که اتهام جدید اقامه شده علیه محمود صالحی واکنشی باشد به بسیج بین المللی در روز ۶ مارس ۲۰۰۸ توسط اعضای اتحادیه کارگری و عفو بین الملل در سراسر دنیا که خواستار آزادی او و منصور اسالو، یک فعال دیگر اتحادیه کارگری مثل او شدند.

محمود صالحی، رئیس سابق اتحادیه کارگران خباز شهر سقز، بعد از یک تظاهرات

## صفحه ۱۶

مضحکه سه جانبه گرائی را در این باب به نمایش بگذارند. بخصوص با توجه به مقاله نامه های بنیادین کار مانند مقاله ۸۷ و ۹۸ در مورد عقد قرارداد و پیمان های دسته جمعی میان تشکلهای مستقل کارگری و سرمایه داران. از این رو جهرمی از زمان گماشته شدن به وزارت کار کوشیده است تشکلهای دست ساز خود را چه در عرصه «کارگری» و چه تشکلهای سرمایه داران را بوجود آورد. در شرایط فعلی دو کانون عالی کارفرمائی، خود را صاحب رأی و نماینده سرمایه داران می دانند. همچنین دو کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار در کشور وجود دارند. یکی دست ساز جهرمی از میان جوامع اسلامی کار و نیروهای بسیج و باندهای نظامی - امنیتی طرفداران دولت احمدی نژاد و دیگری دست ساز خانه کارگر و وزیران سابق کار. از میان این تشکلهای دست ساز قرار است یکی به نمایندگی سرمایه داران و دیگری به نمایندگی از سوی «کارگران» در شورای عالی کار جهت تعیین میزان حداقل دستمزد شرکت کنند.

مبارزه برای افزایش دستمزد در شرایطی که حداقل دستمزد کارگران در ایران چندبار زیر خط فقر قرار دارد، ضرورتی انکارناپذیر است. این وضعیت به طور طبیعی مقاومت و

از سوی بانک مرکزی رژیم تعیین شود. در حالی که دیگر مراکز رسمی دولتی از جمله مرکز پژوهش های مجلس، تورم را برابر ۲۲/۴ درصد اعلام کردند. منابع مستقل و حتی خود سرمایه داران تورم را بیش از ۵۰ درصد اعلام کردند. هم اکنون بر اساس اطلاعات منابع رسمی جمهوری اسلامی نرخ تورم در دوازده ماهه منتهی به آذرماه ۸۶ به بیش از ۱۷/۲ درصد رسیده و ماه گذشته از مرز ۲۰ درصد هم گذشت. تورم رکودی در ایران موجب بحث میان نمایندگان مجلس از جمله احمد توکلی و الیاس نادران و حتی غلامعلی حداد عادل گردید. در این مجادلات از نرخ تورم ۲۵ درصدی و یا بیشتر صحبت شده است.

(۲) - نهاندیان رئیس اتاق بازرگانی در باره اصل ۴۴ و سیاست های ابلاغی آن می گوید: «آنچه در شرایط کنونی برای اقتصاد ایران اهمیت دارد، تعامل دولت با بخش خصوصی برای انتقال آرام و تدریجی بنگاه ها به بخش خصوصی است که اگر تحقق یابد، ضریب موفقیت اجرای سیاست های اقتصادی نظام را چند برابر می کند».

(۳) - برخی تشکلهای سرمایه داری از جمله اتاق بازرگانی و همفکران آنها در دولت و از جمله حتی وزیر کار، بر اساس باور به دیدگاه ها و مبانی اقتصادی نتولیبرالی و از این رو برای حاکم کردن بازار در حد مطلق در تعیین میزان دستمزد، بر این نظراند که:

۱- افزایش دستمزد واقعی منوط به افزایش بهره وری نیروی کار و آن هم در شرایط رقابت کامل می تواند صورت گیرد.

۲- تعیین حداقل دستمزد بر اشتغال و نابرابری دستمزدها تأثیر مستقیم دارد و موجب افزایش کسری بودجه دولت می شود و آثار تورمی به همراه دارد.

۳- تعیین حداقل دستمزد یک مانع جدی بر سر راه سازوکار بازار است.

۴- تعیین حداقل دستمزد مهمترین مانع در فضای کسب و کار شده است.

اعتراضات و مبارزه کارگران را برمی انگیزد و گسترش و شدت می دهد. تحقق مطالبات کارگران، سد کردن تعرضات و تهاجم رژیم و عقب راندن آن، بدون متشکل شدن کارگران در سطح کارگران ایران در جنبش سراسری، آگاهانه و مستقل و همچنین در تشکلهای مستقل در محیط کار، غیر ممکن است. □

(۱) - ماده ۴۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ جمهوری اسلامی، شورای عالی کار رژیم را موظف به تعیین میزان حداقل دستمزد برای کارگران در نقاط مختلف کشور یا صنایع مختلف برپایه معیارهای ذیل می سازد: ۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود.

۲- حداقل مزد کارگران بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین کند. در سال ۸۵ بانک مرکزی ابتدا نرخ تورم را ۱۳/۶ درصد اعلام کرد، چند ماه بعد همین بانک در گزارشی با بررسی اقلام و خدماتی که به سبد جدید شاخص محاسبه تورم اضافه شدند اعلام کرد: «با به روز آوری سالیانه، نرخ تورم در سال ۱۳۸۵ که معادل ۱۳/۶ درصد بر مبنای سالیانه قدیم اعلام شده بود، به ۱۱/۹ درصد بر مبنای سالیانه جدید کاهش یافت». از این رو، در تعیین حداقل دستمزد بوسیله گروه باصلاح سه جانبه سرمایه داران و «کارگران» (تشکلهای دست ساز جهرمی از میان جوامع اسلامی کار و بسیج و باندهای نظامی - امنیتی وابسته به دولت احمدی نژاد) و گروه دولت توافق کردند که بطور سرجمع، سطوح مزدی مطابق تورم اعلام شده



فرزانه عظیمی

## تغییر برای برابری: آرزو یا واقعیت؟

به مناسبت صدمین سالگرد ۸ مارس، روز همبستگی جهانی زنان



اتریش این بود که کار خانگی، سرپرستی و مواظبت از فرزندان و افراد سالمند خانواده، از وظیفه خاص زنان خارج شده و بعنوان مسئولیت زن و مرد هر دو، در چهارچوب خانواده در نظر گرفته شود. زنان سوسیال دمکرات با شعار "نیمه، نیمه" بر این واقعیت انگشت گذاشتند که مردان نیز همچون زنان باید موظف به انجام کارهای خانه و پرستاری از فرزندان و سالمندان خانواده شوند و در صورت عدم انجام آن، این امر دلیلی برای درخواست طلاق از طرف زن نیز محسوب گردد. این درخواست در کنار خواست‌های دیگر، از جمله گسترش امکانات گوناگون برای حمایت از مادران شاغل، موضوع مبارزه بسیاری از فعالین زن و بخصوص زنان سوسیال دمکرات بود. استدلال آنان نیز این بود که زنی که تمام وظایف سرپرستی از کودکان و خانه‌داری را به تنهایی انجام دهد، هرگز قادر نخواهد بود در خارج از خانه شغلی را بعهده گرفته و از این طریق نه تنها امنیت اقتصادی وی در طول زندگی و دوران پیری، از جمله در اثر طلاق از همسر، می‌تواند به خطرات، بلکه اصولاً امکان دخالت در امور اجتماعی و رشد شخصیتی خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد. مخالفین این پیشنهاد نیز معتقد بودند که تقسیم کار در خانه امری خصوصی است و در حیطه دخالت دولت نمی‌گنجد و قانون باید خود را از حوزه خصوصی به دور نگهدارد. در نهایت، مباحث زیاد، بسیاری را قانع کرد که این امر نیز مانند خشونت در خانواده امری خصوصی محسوب نمی‌گردد و تنها دخالت قانون می‌تواند ضامنی برای اجرای برابری حقوق در حیطه خانواده باشد.

گرچه خانم "هلگا کنراد" وزیر زنان از حزب سوسیال دمکرات اتریش بخاطر طرح این موضوع و مخالفت‌های شدید اولیه در حزب خود و بخصوص احزاب دیگر مجبور به استعفا شد، اما اولاً طرح این موضوع به بحث عمومی و روشنگری در باره حقوق زنان دامن زد و ثانیاً، بالاخره بعد از مدت‌ها بحث، پیشنهاد وی با تعدیل در قانون خانواده به نحوی گنجانده شد که در نتیجه < صفحه ۱۹

رسیدن به برابری امری نسبی و ادامه دار است. یک قرن برای درهم شکستن فرهنگ مردسالارانه که قدمتی به وسعت قرن‌ها دارد، کافی نیست! امروزه علیرغم رسیدن زنان به بخشی از حقوق خویش، ما شاهدیم که آنان در پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا نیز، هنوز به برابری کامل حقوق و موقعیت‌های اجتماعی دست نیافته‌اند. زنان هنوز هم از عدم برابری حتی دستمزد رنج می‌برند. سهم زنان در پست‌های مهم اقتصادی و دولتی بسیار ضعیف است. هنوز ما در بسیاری از این کشورها شاهد وجود "خانه‌های امن" برای زنانی هستیم که با خشونت همسرانشان روبرو هستند. بسیاری زنان باید بیشتر وقت خود را صرف کار خانه و بچه‌داری کنند، بدون اینکه قادر باشند تمام وقت یا نیمه وقت به دنبال شغلی برای دستیابی به استقلال و امنیت اقتصادی خویش، بخصوص در سال‌های کهنوت، بگردند؛ و بسیاری زنان که موفق می‌شوند علیرغم برعهده داشتن وظایف خطیر مادری و همسری، شغلی نیمه وقت یا تمام وقت را نیز به عهده بگیرند، باید به قیمت فشار بیش از حد به خویش و به خطر انداختن سلامت روحی و جسمی خود، همه این مسئولیت‌ها را همزمان پیش ببرند.

اما با این همه، وجود دمکراسی در بعضی از کشورها، دستیابی به بسیاری از حقوق را برای زنان این کشورها امکان‌پذیر ساخته است. حقوقی مثل حق طلاق، حق سرپرستی از فرزندان به هنگام فوت یکی از والدین یا طلاق، حق برابر در ارث، حق دیه برابر و... که امروزه از جمله در کشور ما زنان هنوز برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. اما رسیدن به این حقوق در این کشورها نیز تنها حاصل سال‌ها فعالیت زنان برای برابری بوده است. تلاشی که نتیجه آن تغییر قوانین به نفع زنان بوده است. تغییر قوانینی که البته به دنبال مباحث طولانی بین احزاب مختلف موافق و مخالف آنها صورت گرفته است. اما همین مباحث و طرح مسئله در سطح افکار عمومی، به بالا بردن سطح آگاهی مردم اعم از زن و مرد و موشکافی مشکل زنان به عنوان یک مشکل اجتماعی دامن زده است. مشکلی که در صورت عدم حل آن، تمام جامعه متضرر خواهد شد. مشکلی که حل آن امکان پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را در جامعه بطور گسترده‌تری میسر خواهد ساخت. بطور مثال یکی از این خواست‌ها در کشور

امروز زنان سر اسر جهان سالگرد ۸ مارس را درحالی جشن میگیرند که یک قرن مبارزه و تلاش را پشت سر گذاشته‌اند؛ مبارزه برای هدفی که در آغاز دست نیافتنی می‌نمود. اما دهه‌ها مبارزه و کوشش زنانی که در سراسر جهان هر یک در بارور کردن درخت تنومند آزادی و برابری نقش داشتند، امروز به تحقق بخش مهمی از خواست‌های آنان انجامیده و خود نشان از به تحقق پیوستن حداقل بخشی از این آرزوست. آرزویی که در هر گوشه از جهان، به تبع جایگاه زنان در جامعه و میزان پیشرفت دمکراسی، با شدت یا ضعف به واقعیت پیوسته است.

در کشور ما نیز گرچه فرهنگ مردسالار قرن‌ها حاکم بوده، اما در طول حاکمیت جمهوری اسلامی و با اجرای قوانین اسلامی، تبعیض علیه زنان هرچه بیشتر گسترش یافته است. حقوقی که زنان در اثر سال‌ها مبارزه به دست آورده بودند، با پیروزی انقلاب و با حکم آیت‌الله خمینی در لغو قانون خانواده، یک روزه از آنان پس گرفته شد و پس از آن، زنان برای رسیدن به تک تک حقوق جزئی که در بسیاری از کشورها سال‌هاست که جاری است، دوباره مبارزه را از سر گرفتند. در این تلاش آنها پیروزی‌های کوچکی را نیز در تغییر قوانین خانواده نصیب خود ساختند، اما هنوز تا رسیدن به مقصد نهایی راه درازی در پیش است.

"کمپین یک میلیون امضا" که با همیاری و کوشش بسیاری از فعالین زنان در ایران با شعار "تغییر برای برابری" آغاز شد و پشتیبانی بسیاری از فعالین و روشنفکران در خارج از کشور را نیز برانگیخت، با کوشش پیگیر برای آگاه‌سازی زنان و مردان از یک سو و تغییر قانون برای دستیابی به حقوق برابر برای زنان از سوی دیگر، نقطه عطفی در این مبارزات بود. فعالین این کمپین با ابتکار تماس "چهره به چهره"، موضوع حقوق زنان را به میان مردم از هر قشر و طبقه، در هر کوی و برزن و در شهرها و روستاهای مختلف کشور برده و تلاش نمودند آنان را با خواست‌های خود و اهمیت آنها در زندگی مردم آشنا نمایند. این کمپین امروز به یکی از سنگ‌های اصلی فعالیت زنان بدل گشته است. شدت مقابله حکومت با فعالان "کمپین یک میلیون امضا" برای برخی این سوال را پیش آورده است که آیا "تغییر برای برابری" آرزویی بیش نیست؟



## خشونت ساختاری و حکومت مذهبی

در آستانه یکصدمین سالروز هشتم ماه مارس، روز جهانی زن قرار گرفته‌ایم. اینک یکصد سال از مبارزات سازمان‌یافته زنان بر علیه نابرابری‌های جنسیتی و انواع تبعیضات می‌گذرد، با این وجود، تبعیض و اعمال خشونت در ابعادی گسترده و به اشکالی گوناگون بر علیه آنان در سراسر جهان همچنان به چشم می‌خورد، اما در این میان در کشورهای اسلامی، اعمال خشونت ساختاری در قالب نظام مردسالار و با تغذیه از مذهب، تبعیضی غیر قابل تصور را به زیان زنان موجب گردیده و این نوع خشونت را نهادینه کرده است.

در این مقاله که از کتاب «خشونت علیه زنان در محیط اجتماعی نزدیک و کنکاش در مورد علل بروز آن» به همین قلم، که پیش از این بخش‌هایی از آن در سایت اینترنت «صدای زن» آمده و توسط نشر «دکتر مولر» نیز در آلمان به زبان آلمانی انتشار یافته است، بهره گرفته شده و تلاش شده است تا نگاهی گذرا به انواع خشونت‌ها و از جمله خشونت ساختاری داشته باشیم.

میل به حمله داشتن و خود را نزدیک ساختن است. ریشه این لغت از «Adgredi» آمده و به معنی به طرف کسی رفتن و یا به کسی نزدیک شدن است. پرخاشگری در فرهنگ‌های قدیمی و ارتشی به معنی حمله آمده، بطوری که پرخاشگر، حمله کننده تعریف شده است.

از این تعاریف چنین برمی‌آید که در گذشته کلمه پرخاشگر باری مثبت داشته و دارای معانی خوبی، چون خود را به دیگری و یا چیزی نزدیک کردن بوده است و تنها زمانی که مسئله خشونت در جامعه طرح و مورد بررسی قرار گرفت، پرخاشگری معنایی کاملاً منفی به خود گرفت و عمل پرخاشگری عملی نامطلوب ارزیابی گردید. پرفسور Godenzi استاد دانشگاه زوریخ، معتقد است که پرخاشگری یک حالت رفتاری است که با هدفی به کار برده می‌شود تا کسی را مورد آزار و اذیت قرار دهد. در واقع پرخاشگری یک امر هدفمند است که پرخاشگر می‌خواهد به طرف مقابل خود صدمه وارد کند. این صدمه و آزار می‌تواند فیزیکی و یا روحی و روانی باشد. بروز پرخاشگری و به‌کارگیری آن به عنوان حربه، وابستگی شدیدی به محیط پرخاشگر دارد. «Godenzi ۱۹۹۶» جدا از این باید بین پرخاشگری که بعنوان ابزاری به کار گرفته می‌شود و یا پرخاشگری که جهت دشمنی و کینه توزی به کار می‌رود فرق قائل شد. زمانی که شخصی پرخاشگری را به عنوان ابزار به کار می‌گیرد، می‌خواهد با توسل به آن، طرف مقابلش را مرعوب سازد و تحت کنترل خویش درآورد و از اینجا است که نتیجه می‌گیریم این نوع پرخاشگری هدفمند بوده و یا اهداف مشخصی را دنبال می‌کند. < صفحه ۲۰

### تعاریف: پرخاشگری، خشونت و محیط‌های کوچک.

امر خشونت یک ارزش قضاوتی است، حتی اگر پژوهشگران تعریف از خشونت را به اعمال کننده و قربانی آن خلاصه نمایند. در این رابطه تنها راه حل ساده برای تعریف خشونت، عیان ساختن نرم‌های اجتماعی است. در ادبیات تحقیقی (علمی) تعاریف گوناگون و متنوعی در رابطه با خشونت و پرخاشگری وجود دارد. ارائه تعریفی دقیق و قطعی از این واژه مشکل است. زیرا که، تئوری‌های مختلف بر اساس نیاز و نوع نگاه خویش به تعریف این واژه‌ها پرداخته‌اند و به همین دلیل در اکثر موارد مرز بین خشونت و پرخاشگری بسیار کمرنگ و نا مشخص است. افراد می‌توانند در زندگی روزمره خود خشونت و پرخاشگری را کلاً متفاوت بررسی کنند و برداشت متفاوتی از این دو داشته باشند، گرچه برداشت شخص و یا اشخاص از این واژه‌ها کاملاً متفاوت است ولی برای ارزیابی از این دو واژه و برای تمیز دادن این دو از هم و یا رفتارهای برخوردی مشخص، معیارهای سنجشی قوانینی وجود دارد که برای هر دو مورد معتبر است و با توجه به این قاعده و قوانین است که می‌توان تعریف قابل قبولی از این دو واژه ارائه داد. در طی بررسی و یا جستجو برای ارائه تعریفی از این دو واژه، سعی کرده‌ام از منظرگاه فیمینیستی، امر خشونت و یا پرخاشگری را متناسب با موضوع مورد نظر، مورد تحقیق و تفحص قرار دهم.

**پرخاشگری:** در فرهنگ لغت جامعه شناسی «هارت فیل» لغت پرخاشگری، یک کلمه لاتین معرفی شده و این کلمه به معنی حمله،

این تعدیل اگرچه صریحاً عدم همکاری در امور خانه و سرپرستی کودکان بعنوان دلیلی برای طلاق طرح نشد، ولی مردان موظف شدند که با همسران خود در این امر همکاری کنند. همچنین پس از آن در تبصره‌هایی برای قانون، پرداخت هزینه به زنان مطلقه را که بخاطر انجام وظائف همسری و مادری از داشتن شغل محروم بودند، تضمین گشت. تجربه فعالیت زنان در کشور ما که دامنه آن هر روز گسترده تر می‌گردد از یک سو و تجارب جهانی از سوی دیگر نشان می‌دهند که رسیدن به برابری گرچه امری مشکل و نسبی، اما امکان پذیر است و به تناسب تلاش و مبارزه از یک سو و وجود دمکراسی و حمایت قانونی از خواست‌های زنان از سوی دیگر، نه یک هدف دست نیافتنی، بلکه واقعیتی جاری است. نگاهی به تاریخچه مبارزات و دستاوردهای زنان در ایران و جهان، نمونه‌های بسیاری از تحقق این خواست‌ها از یک سو و تلاش مستمر برای رسیدن به سایر خواست‌ها از سوی دیگر را به دست می‌دهد. فعالیت و کوششی که هر روز جهانی‌تر شده و حتی حمایت سازمان‌های بین المللی را به خود جلب کرده است، بطوری که «ارتقا برابری جنسیتی و توانمندی زنان» بعنوان یکی از هشت هدف سازمان ملل متحد در آستانه هزاره سوم تعیین گشته است، هدفی که ۱۹۲ دولت عضو سازمان ملل متحد متعهد به اجرای آن گشته‌اند.

فعالین زن و کنشگران کشور ما نیز امروز، پا به پای همراهان خود در سراسر جهان، می‌روند که برای تحقق این هدف هزاره سوم، برای ارتقا برابری جنسیتی، علیرغم همه فشارها و تهدیدها، مهر خود را بر جنبش برابری طلبانه در ایران کوبیده و همپای سایر مبارزان جنبش‌های اجتماعی، برای حقوق انسانی تلاش کنند. مبارزه‌ای که گاهی هزینه‌های بسیار سنگینی را نیز به همراه دارد. اما هیچ دستاورد بزرگ بشری، بدون هزینه دادن انسان‌های بی‌شماری در گوشه گوشه جهان، امکان پذیر نیست. انسان‌هایی که ما شاید از وجود آنان بی‌اطلاع باشیم و نام و نشان آنان را هرگز ندانیم، اما اثر حضور و کوشش آنان در وجود هر پدیده انسانی در این جهان، ابدی شده است. راه بلند رسیدن به آزادی، با گام‌های کوچک تک تک تلاشگران آن طی خواهد شد و هر تغییر حتی کوچکی در راه برابری، قدمی است به سوی آزادی و برابر حقوقی زنان.

آرزوی ما روزی به واقعیت خواهد پیوست! به امیدآرروز و با امید به موفقیت برای کسانی که در رسیدن به این اهداف تلاش می‌کنند. □

صفحه ۱۹ &lt;

در صورتی که، پرخاشگری که ناشی از کینه توزی است، در نهایت می‌خواهد به طرف مقابل خویش صدمه وارد کند و این هدف نهائی فرد پرخاشگر است. در رابطه با امر پرخاشگری، تئوری فیمینیستی تاکید بر تئوری یادگیری از مدل داشته و معتقد است که این امری اکتسابی و متأثر از محیط بوده و فرد، عمل پرخاشگری را از مدل خویش یعنی از پدر و مادر و یا دیگران فرا می‌گیرد. بر اساس این تئوری، رفتار اکتسابی می‌تواند بر اثر تنبیه و یا تشویق از بین رفته و یا تشدید شود! بدین ترتیب، تئوری فیمینیستی خود را از تئوری فروید و لورنس جدا می‌سازد، چرا که این دو نفر معتقد هستند که پرخاشگری امری مادرزادی است.

#### خشونت

خشونت و پرخاشگری اغلب یکسان و هم معنا به نظر می‌رسند در صورتی که خشونت دارای ساختاری است که به‌طور سیستماتیک، پیگیر و یا نسبتاً طولانی مدت مورد استفاده قرار می‌گیرد. پرخاشگری به‌طور عمده نتیجه فشار درونی است، در رابطه با تعریف خشونت، جامعه نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند و آن بدین معنا است که جامعه ما می‌تواند یک حالت رفتاری را به عنوان خشونت تعریف کند و آن را به عنوان خشونت به افراد جامعه بشناساند. یعنی بر اساس چه معیاری می‌توان رفتاری را به عنوان خشونت تلقی کرد، این امری است که به جامعه برمیگردد. روی هم رفته، خشونت به مثابه پرخاشگری، با منظور و هدفمند شناخته می‌شود. بر اساس آنچه که در لغتنامه جامعه شناسی «هارت فیل» آمده، خشونت، یعنی قدرت، تسلط داشتن، آقائی و اجازه آقائی داشتن و وزنه بودن است. از این تعریف چنین برمی‌آید که خشونت همیشه با ساختار قدرت و تناسب قدرت همراه است. یعنی ساختاری قوی در برابر ساختاری ضعیف قرار می‌گیرد. در رابطه با تعریف از خشونت به دو نکته باید توجه کرد: خواستگاه تعریف کننده خشونت چیست؟ دوم اینکه چه هدفی را از تعریف ارائه شده دنبال می‌کند؟ به همین دلیل است که در رابطه با خشونت و تحقیقات انجام یافته در این رابطه، اغلب خشونت فیزیکی مورد کار پایه تحقیقات قرار می‌گیرد. گرچه تعریف از خشونت دارای معانی گسترده‌ای است، ولی تعریفی که عمدتاً در رابطه با این امر مورد استفاده قرار می‌گیرد به قرار زیر است: خشونت یعنی اینکه، شخص آنچنان تحت تاثیر قرار گیرد که، قدرت واقعی جسمی و روحی خود را واقعاً کمتر از آنچه که هست ببیند. در نتیجه می‌توان گفت: خشونت تضاد

بین توانائی واقعی فرد و آن توانی است که فرد از خود بروز می‌دهد، این امرگاهاً می‌تواند موجب خود کوچک بینی فرد گردد، همین امر موجب بغرنجی و پیچیدگی بیشتر تضاد موجود می‌گردد.

#### مرزبندی بین پرخاشگری و خشونت

تا اینجا، واژه های پرخاشگری و خشونت به طور مجزا شرح داده شده و مرزبندی گردیده‌اند، ولی روی هم رفته نتایج بدست آمده، در هر دو مورد به شکل زیر ارائه می‌گردد: پرخاشگری، حالت و یا یک رفتار تحریکی خاص است که در یک چارچوب فرهنگی مشخص صورت می‌گیرد و این بدین معنا است که از طرف گروهی و یا از طرف جامعه‌ای پذیرفته شده و به نرم تبدیل شده باشد. پرخاشگری بستگی به حالت رفتاری شخص پرخاشگر داشته و متأثر از موقعیت اجتماعی بوده و یک رفتار واقعی است. در صورتی که خشونت برعکس می‌تواند یک حالت رفتاری مجرد و مطلق باشد که در این رابطه می‌توان به خشونت ساختاری اشاره کرد که در برگیرنده یک ساختار ثابت و جا افتاده است (مثلاً فقر و...) که در ارتباط مستقیم با تناسب قدرت است. می‌تواند هم شخصی باشد، مثل صدمه رساندن به کسی. این تعاریف و اختلافات بعنوان کارپایه مطلب ما قرار گرفته‌اند، به همین دلیل، عمدتاً در این کار واژه خشونت مورد استفاده قرار گرفته است. همانطور که می‌دانید واژه پرخاشگری برای حالت رفتاری کوتاه مدت و یا تحریک کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

#### تئوری های مختلف در رابطه با خشونت در جوامع کوچک

همانطور که قبلاً اشاره شد، برای پرداختن به مسئله خشونت، تئوری یادگیری از Bandora روانشناس و تئوری فیمینیستی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. ناگفته نماند که، این دو تئوری لازم و ملزوم یکدیگر بوده و عمدتاً با هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. تئوری یادگیری رفتار فرد را مورد مطالعه قرار داده و حالت رفتاری فرد را از طریق تئوری معروف «یادگیری از مدل» توضیح می‌دهد. در صورتی که، تئوری فیمینیستی فرد را مستقل از جامعه مورد بررسی قرار نمی‌دهد و معتقد است افراد جزئی از جامعه و محصول آن به‌شمار می‌آیند. تئوری فیمینیستی بشدت مخالف واژه خشونت خانوادگی Family violence است، زیرا که خانواده را از یک طرف کانون گرمی و صمیمیت می‌شناسد و از طرفی، این تئوری استدلال می‌کند که چگونه در یک کانون گرم و صمیمی می‌توان خشونت اعمال کرد؟ بنابراین واژه خشونت و خانواده را در کنار هم کاملاً متضاد می‌بیند. از سوئی دیگر این تئوری

به طور کلی محیط خانه را محلی می‌بیند که زن در آن تحت فشار قرار می‌گیرد. نقطه اشتراک و یا وجه مشترک این دو تئوری در این است که عامل خشونت را در وحله اول ساختار جامعه، نقش جامعه و ارزش ها و نرم‌های موجود در جامعه می‌بینند.

از این بحث می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که تئوری فیمینیستی تمام ساختار جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و تئوری یادگیری از مدل، ابزاری است که می‌کوشد رفتار فرد را در این رابطه شرح و توضیح دهد.

#### نظریه دیدگاه فیمینیستی نسبت به خشونت در جوامع کوچک چیست؟

قبل از هر چیزی باید گفت که خشونت بین زن و مرد در جوامع کوچک بیشتر بین زنان و مردانی به وقوع می‌پیوندد که در آن زنان از نظر اجتماعی و یا مالی به مردان وابسته‌اند و یا مردان در خانه، نقش رئیس و یا مافوق را ایفا می‌کنند. علت دیگر اعمال خشونت از نظر فمینیست‌ها، دیدگاه سنتی زنان می‌باشد که مردان را قیم خود دانسته و به همین خاطر هم در جستجوی مردان قوی می‌باشند.

از دیدگاه محققین فمینیست، خانواده یکی از مهمترین جایگاه‌ها در ساختار اجتماعی در جامعه مردسالار است که به رشد و بقای این جامعه مردسالار یاری می‌رساند. بنابراین عقیده یکی از محققین فمینیست، هانتسیدر Hanetseader، شکل و نرم خانوادگی قسمتی از ذهنیت جامعه مردانه است که پایه و اساس جامعه مردسالار را بوجود می‌آورد. در جوامع مردسالار در نگاه اول، تقسیم قدرت و کار، از زاویه بیولوژیکی (جنسیت) صورت می‌گیرد، چیزی که در این جوامع به دسته‌بندی مسائل و مالکیت فردی و یا عمومی منجر می‌شود.

آیا می‌توان گفت اعمال خشونت در خانواده یک مسئله خصوصی و خانوادگی است و یا آیا می‌توان وجود خشونت در خانواده را ناشی از موقعیت و جایگاه زنان و مردان در جامعه و خانواده دانست؟ در این مطلب تلاش خواهد شد به این سؤال پاسخ داده شود.

#### جوامع کوچک (خانواده و...) چیست؟

مهمترین مشخصه خانواده، تقسیم کار در بین زن و مرد است که در آن مرد مسئولیت کار بیرون و کارهای رسمی را بهعهده دارد و زن مسئول انجام امور خانه و روابط خانوادگی شده است. در اینگونه تقسیم وظایف به‌خوبی روشن می‌گردد که چرا به‌کارگیری خشونت مدت زمان زیادی به عنوان مسئله شخصی تلقی می‌گردید. زمانی که از خشونت در جوامع کوچک صحبت می‌شود، عمدتاً منظور از خشونت در چارچوب خانه و خانواده است.

به همین دلیل است که باید < صفحه ۲۱



صفحه ۲۰ &lt;

به مفهوم خانواده توجه و دقت بیشتری داشت، چرا که خانواده یعنی، زن، مرد و احتمالاً فرزندان آنان. در این مطلب به شکلی کاملاً آگاهانه از بکار بردن عبارت «اختلافات خانوادگی» پرهیز شده است، زیرا استفاده از این عبارت می‌تواند این امر را در اذهان، مسئله‌ای خصوصی و شخصی متبادر سازد، امری که با موازین حقوقی در جوامع مدنی پیشرفته در تضاد قرار دارد، به همین دلیل است که در اینجا عبارت «خشونت در جوامع کوچک» مورد استفاده قرار گرفته. مگر در مواردی که ناچار به استفاده از واژه «خانواده» بوده‌ام.

### خشونت فیزیکی

یکی از کارشناسان پدیده خشونت، خشونت فیزیکی را بدین صورت تعریف می‌کند. Dutten دوتن می‌گوید: خشونت فیزیکی عبارت از رفتاری است که در آن، فرد مهاجم در طرف مقابل، این احساس را برمی‌انگیزد که می‌خواهد به او ضربه وارد کند و یا اینکه بطور واقعی به جسم فرد مورد خشونت قرار گرفته، صدمه وارد می‌کند.

### خشونت روحی

همانگونه که اشاره رفت این‌گونه خشونت دارای انواع و اقسام مختلفی است، به همین دلیل هم هست که ابعاد و تاثیرات آن برای اشخاص غیرقربانی و یا غیرزندانی به سختی قابل درک و باور است. اثرات و نتایج شکنجه روحی روی افراد آنچنان ماندگار است که اثرات ناشی از آن ممکن است تا چندین نسل باقی بماند.

### اعمال خشونت جنسی

خشونت جنسی بدین صورت تعریف می‌شود: هرگونه تجاوز و یا سوء استفاده جنسی که چه به صورت زور و یا تهدید چه لفظی و یا چه در عمل انجام پذیرد. در این رابطه نکته حائز اهمیت در این است که تا چند سال اخیر، مسئله تجاوز جنسی از نظر سیاسی و قضائی، بعنوان نوعی از خشونت شناخته نمی‌شد و در واقع، این قوانین حقی برای زن به عنوان اختیاردار روح و جسم خود قائل نبود. خوشبختانه امروز در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، تجاوز جنسی در خانواده به عنوان یک جرم شناخته می‌شود و فرد متجاوز، خواه همسر و یا فردی بیگانه باشد مورد تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت.

### خشونت ساختاری

در رابطه با خشونت‌های خانوادگی بطور عمده همواره از انواع خشونت‌هایی چون: روحی، جسمی و یا اقتصادی سخن به میان می‌آید. اگرچه از نظرگاه تئوری فمینیستی، تمامی این خشونت‌ها در پیوند باهم قرار دارند

و اغلب باهم بر روی فرد قربانی اعمال می‌شوند، ولی خشونت ساختاری یک نوع پیشرفته‌تر و سازمان‌یافته‌تر آن است.

خشونت ساختاری همانگونه که از نامش پیداست، یک نوع تجاوز به حقوق افراد است که به شکل زیر تعریف می‌گردد: عدم تساوی حقوقی بین دو فرد (مثل نداشتن حق برابر در امر طلاق و یا حضانت کودکان و...) و تفاوت بین موقعیت دو فرد (رئیس و مرئوس و...). اینگونه خشونت به‌نوعی به نظام و ساختار جامعه برمی‌گردد که قدرت در آن، بین افراد بطور نامساوی و ناعادلانه تقسیم شده است. همانگونه که پیش از این اشاره شد، در تمامی جوامع، خشونت ساختاری در ابعادی متفاوت عمل کرده و دیده می‌شود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز خشونت ساختاری، غالباً خود را در وجود اختلاف بین دستمزدها برای انجام کاری برابر نشان می‌دهد. ولی روی هم‌رفته در این کشورها، هم به دلیل تصویب قوانین حمایت از زنان و هم وجود نهادهای مدنی که نهادهای گردیده‌اند، اعمال این گونه خشونت‌ها تا حد قابل توجهی مهار گردیده است.

با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، خشونت ساختاری نه تنها در سطح جامعه به شکلی قانونی اعمال گشته و عرصه‌ها و زوایای زندگی فردی و اجتماعی را در بر گرفته است، بلکه در عرصه محیط‌های کوچک (خانواده) هم با تصویب قوانین زن ستیزی چون «حمایت از خانواده» و گرفتن حق طلاق و حضانت کودکان از زنان و... با آنان همانند شهروندی درجه دو رفتار می‌شود. اجباری کردن حجاب اسلامی تدوین قوانین زن‌ستیز، به رسمیت شناخته شدن حق صیغه برای مردان، سهمیه بندی دانشگاه‌ها، جدا سازی‌ها حتی تا جدا سازی متون کتب درسی، از نمونه‌های روشن اعمال چنین خشونت‌هاست.



نظام‌های مرد سالار و مذهبی، به دلیل ساختار ایدئولوژیک آن ماهیتاً نمی‌توانند با جنس «زن» بعنوان نوع انسان برخورد نمایند. در نگرش آنها، زن موجودی ناقص‌العقل و صغیر بشمار می‌رود که باید تحت تکفل مرد قرار گیرد. در ایدئولوژی آنان «زن» جزئی از مایملک مرد بحساب آمده که حتی از انتخاب پوشش خود محروم است. بنابراین، طبیعی است که با داشتن چنین تفکر و اتکاء به چنین ایدئولوژی، حضور زن در جامعه از دید آنان «تابو» بشمار رفته و برایشان نگران کننده و مشکل ساز گردد و از همین روی هم هست که چنین ساختاری تلاش دارد تا با توسل به اعمال انواع خشونت‌ها و نهادهای ساختن آن و با قانونی ساختن انواع تبعیضات و محدودیت‌ها، مانع حضور آنان در جامعه شود.



همانگونه که در بالا اشاره شد، در جامعه مردسالار و بخصوص از نوع مذهبی آن، زن بعنوان شهروندی درجه دو شناخته شده و از همین زاویه هم، موقعیت‌ها، امکانات، قدرت و پُست و مشاغل دولتی، براساس اینگونه طبقه‌بندی، در درجه اول به مردان اختصاص دارد. در این جوامع، نابرابری مطلق وجود داشته و از برابری زن و مرد سخن نمی‌توان گفت. در چنین جوامعی، قوانین مردسالار و ضد زن، حامی مردانی است که به اعمال انواع خشونت بر علیه زنان متوسل می‌شوند. اعمال خشونت و بخصوص خشونت ساختاری زمانی تضعیف می‌شود و یا از بین می‌رود که ساختار اجتماعی جامعه به شکلی بنیادی دگرگون گردیده و برابر حقوقی زنان و مردان به رسمیت شناخته شده و تضمین گردد. در نظام مرد سالاری که در راس آن حکومتی مذهبی از نوع جمهوری اسلامی قرار داشته باشد، انتظار تحول بنیادین داشتن، رویای عبثی بیش نیست. تنها راه گام نهادن در راستای تحول بنیادین در ساختار جامعه مردسالار ما، برچیدن بساط نظامی است که ریشه در ارتجاع مذهبی دارد. □

برگردان: احمد آزاد



## چالش جدید انترناسیونالیسم توده‌ها

مصاحبه روزنامه «اومانیته» با سمیر امین

سمیر امین اقتصاددان، محقق اجتماعی و سیاسی و یکی از چهره‌های فعال جنبش کمونیستی جهان در چند دهه اخیر است. وی در سال ۱۹۳۱ در قاهره به دنیا آمد. تحصیلات عالی خود را در علوم اقتصاد، علوم سیاسی و آمار در دانشگاه‌های فرانسه به پایان رسانید. او تحقیقات بسیاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ژئوپلیتیک و مباحث سوسیالیستی منتشر کرده است. وی در حال حاضر استاد دانشگاه‌های پاریس، پواتیر و داکار است و همزمان، عضو شورای بین‌المللی «فوروام اجتماعی جهانی» و رئیس «فوروام جهانی آلترناتیوها» (مصر) می‌باشد. وی یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان مارکسیست است که در دهه ۷۰-۱۹۶۰ به همراه «فرناندو هانریک کاردسو» و «آندره گوندر فرانک» و چند تن دیگر، بر روی تئوری «اقتصاد وابسته» کار کرده و به عنوان یکی از تئوریسین‌های این نظریه شناخته می‌شود. در چند سال اخیر تحقیقات متعددی در زمینه سرمایه جهانی شده، امپریالیسم و مسائل کشورهای پیرامونی، بویژه کشورهای افریقایی، عربی و اسلامی منتشر کرده است.

سمیر امین: بین موجی که قدرت‌ش را از دست داد و موج جدید، که لازم و ممکن است، در قرن بیست و یکم، یک شکافی وجود دارد. در این شکاف توازن قوای اجتماعی و سیاسی بسیار نابرابر است. این نابرابری تا حدی است که به سرمایه، بر بستر توهّم پایان تاریخ و پاک کردن کامل موج اول، اجازه یک ضدحمله داده است. این وضعیت به نتولیرالیسم اجازه می‌دهد تا یک گفتمان ارتجاعی و نه «لیبرال» را به کار گیرد. این گفتمان بازگشت به قرن نوزدهم است که بر پایه مدل گفتمان بازگشت سلطنت، که در فرانسه بازگشت به پیش از انقلاب را تداعی می‌کرد، قرار دارد. سارکوزی (رئیس جمهور کنونی فرانسه) نمونه کامل این گفتمان ارتجاعی است. آنچه که او «رفرم» می‌خواند، در واقع از بین بردن تمام امتیازاتی است که کارگران در قرن بیستم بدست آورده‌اند. ما در این وضعیت جزر قرار داریم. ولی در افق اقیانوس، امواج کوچکی از آنچه که در آینده موج خواهد شد، می‌بینیم. آنچه که من آن را پیشرفت انقلابی امریکای لاتین می‌نامم.

پروژه‌ای که این نیم قاره طی می‌کند شاخص است. از یک طرف ضد امپریالیست است (بویژه ضد امریکایی چرا که امپریالیست امریکا در این بخش قاره مسلط است) و از سوی دیگر تمایلات سوسیالیستی دارد. این تمایلات سوسیالیستی تأیید شده است، اگرچه گاهی به صورت عام و مبهم و یا برعکس دقیق و روشن است و گاه ظاهر دگماتیکی بخود می‌گیرد، ولی نکته جالب این است که در اینجا نیز ضدامپریالیسم و سوسیالیسم از یکدیگر جدائی ناپذیرند.

**سوال:** شما «پیشرفت انقلابی» را در مورد امریکای لاتین طرح کردید؟ دقیقاً منظورتان چیست و چه تفاوتی بین آن و انقلاب می‌بینید؟

سمیر امین: من فکر می‌کنم که این دوره افول طولانی سرمایه‌داری می‌تواند دوران طولانی انتقال به سوسیالیسم جهانی بشود. «طولانی» بدین معنی که این پروسه تاریخی می‌تواند چندین قرن طول بکشد، این دوران انتقال می‌تواند با موج‌های پی‌درپی همراه باشد. سنت کمونیستی چنین فکر می‌کرد که انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در یک دوران تاریخی کوتاه، در فاصله چند سال یا چند دهه، سریعاً ممکن خواهد بود. من ترجیح می‌دهم که امروز از پیشرفت انقلابی صحبت کنم تا انقلاب. «انقلاب» ایده نادرستی را القاء می‌کند که گویا تمامی مشکلات می‌تواند به آنی در فردای انقلاب برطرف شود. «پیشرفت انقلابی» به نظر من < صفحه ۳۳

نقد قرار گرفت. سرمایه‌داری همچنان در مقابل یک تضاد و تقابل فاحش و رشدیابنده بین مرکز مسلط و پیرامونیان تحت سلطه، که خود باعث و بانی آن بود، قرار گرفت. این تضاد، شورش‌ها، عدم پذیرش مردمان تحت سلطه در همراهی با آن، قبول آن و نتایج فاجعه‌بار آن در زندگی اجتماعی آنها را تغذیه می‌کرد.

**سوال:** چگونه این دو بعد، ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک، با یکدیگر در زیر سوال بردن سرمایه‌داری عمل می‌کردند؟

سمیر امین: این دو از هم جدائی ناپذیرند. چرا که سرمایه‌داری واقعا موجود، همچون یک سیستم جهانی، بطور طبیعی امپریالیست است. این جدائی ناپذیری، در قرن گذشته با انقلابات سوسیالیستی که در پیرامون سیستم سرمایه‌داری شکل گرفتند، رسمیت یافت. منظور من انقلاب چین، ویتنام و کوبا است. این مشارکت و پیوند، در قرن بیستم، بین دو بعدی که سیستم سرمایه‌داری را زیر سوال می‌بردند، به نوعی اولین «موج» را ایجاد کرد، همچون انقلاباتی که به نام سوسیالیسم صورت گرفت، جنبش‌های بزرگ رهایی‌بخش ملی با درجات مختلف از رادیکالیسم، غیرمتعهدا و ضدامپریالیسم. این «موج» اول خیلی زود به سر حد ظرفیت تاریخی خود رسید. از نفس افتاد. بویژه در کشورهای جهان سوم که به تازگی از مرحله رهایی ملی عبور کرده بودند و با سرعت کمتری در کشورهایی که به نام سوسیالیسم انقلاب کرده بودند. ولی نتیجه یکسان است، این اولین «موج» فروکش کرد و سپس خاموش شد.

**سوال:** شما ارزیابی می‌کنید که «دومین» موج منتقد سیستم سرمایه‌داری در حال تولد است. اما چگونه؟

**سوال:** شما چگونه بحران اقتصادی و مالی کنونی در سطح جهان را تحلیل می‌کنید؟

سمیر امین: «مالی» کردن سیستم لیبرالی اقتصاد سرمایه‌داری که به نظر بسیاری شکل جدیدی است، به نظر من چیزی به جز یک امکان موقت برای سرمایه در جهت غلبه بر تضادهای درونی آن نبود. افزایش درآمد سرمایه و کاهش درآمد «کار» نمی‌توانست طولانی مدت ادامه یابد. بخش مالی سیستم، پاشنه آشیل آن بود. «سو پریم» دلیل این بحران نیست، چرا که بحران سرمایه سیستماتیک است، بلکه صرفاً حادثه‌ای بود که این بحران را دامن زد. بدنبال خصوصی کردن سود، نیروهای مسلط موجود تلاش می‌کنند تا زیان را اجتماعی یا عمومی کنند، یعنی زیان را کارگران و زحمتکشان کشورهای جهان سوم بپردازند.

**سوال:** سرمایه به مثابه یک سیستم تاریخی، به نظر شما در فاز «افول» قرار دارد. چه چیزی این نظر شما را ثابت می‌کند؟

سمیر امین: سیستم سرمایه‌داری، همچون یک سیستم تاریخی دوران رشد طولانی را داشته است. برعکس، دوران اوجش که به لحاظ سیاسی با انقلاب فرانسه و به لحاظ اقتصادی با انقلاب صنعتی به راه افتاده بود، تنها در قرن نوزدهم متمرکز شد و به بیان دیگر، دوران بسیار کوتاهی داشت. این دوران اوج خیلی زود با واقعه «کمون پاریس» در سال ۱۸۷۱ و اولین انقلابی که بنام سوسیالیسم در سال ۱۹۱۷ در روسیه رخداد، به پایان رسید. برخلاف بسیاری از نظرات، از این زمان سرمایه‌داری وارد یک دوران بسیار طولانی «افول» شد. در قرن بیستم به عنوان یک سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسط پروژه‌های آلترناتیو (سوسیالیستی و کمونیستی) مورد

این بازگشت به گذشته، به راحتی سیمای خود را در پس مذهب و وابستگی به یک مذهب، و همچنین مطالبه ریشه‌های «قومی» و «قبیله» ای، پنهان می‌کند. این توهم متکی است بر یک به اصطلاح اصالت ساختگی که هیچ ربطی به واقعیت ندارد.

ما امروز در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که این سه توهم در جوامع گوناگون عمل می‌کنند.

**سوال:** شما در آخرین کتابتان با عنوان «برای پنجمین انترناسیونال»، پیشنهاد می‌کنید که دومین موج منتقد سرمایه را تسهیل کنیم. چگونه؟

سمیر امین: زمان ناامیدی نیروهای مردمی، همراه شدن با ایده «شکست قطعی سوسیالیسم» و این که سرمایه‌داری «پایان تاریخ است»، در پایان دهه ۹۰ قرن گذشته به سر آمد و جای خود را به دعوت برای جهانی دیگر و بهتر داد. فوروم‌های اجتماعی «آلترموندیالیست» (برای جهای دیگر) از جمله محل‌هایی بود که به این مبارزه روشنی می‌داد. اما هنوز راه طولانی در پیش است تا همگرایی این مبارزات در یک استراتژی هماهنگ و موثر متمرکز شود، که به تواند نقشه کنترل نظامی جهان توسط امریکا و متحدینش را خنثی کند و راه جدیدی برای سوسیالیسم قرن بیست و یکم، که نسبت به سوسیالیسم موج قرن بیستم به واقع دمکراتیک‌تر باشد، بگشاید. همراه کردن مبارزه دمکراتیک با پیشرفت اجتماعی و بازسازی انترناسیونالیسم توده‌ها بر روی این پایه در مقابل سرمایه جهانی شده، این چالشی است که چپ در تمام جهان با آن مواجه است. □

این سرمایه‌داری با سیمای انسانی، جز در موقعیت ضعف سرمایه، غیر قابل تصور بود. اما در مقابل، زمانی که قدرت سرمایه مسلط است، هیچ سیمای انسانی ندارد، بلکه سیمای واقعی‌اش را که بسیار وحشی است به خود می‌گیرد. ما امروز در این موقعیت قرار داریم. در چنین شرائطی فکر حرکت به سمت یک سرمایه‌داری با سیمای انسانی توهمی بیش نیست. این در عین حال توهمی است بسیار خطرناک، چرا که توده‌ها را خلع سلاح کرده و با این توهم که بدون مبارزه می‌توانند به خواسته‌های خود دست‌یابند، آنها را از تلاش برای تغییر توازن قوا به نفع خود باز می‌دارد. این توهم در اروپای غربی مسلط است.

در کشورهای صنعتی نوحاسته، توهم ملی‌گرایی مسلط است. این نوع از توهم عبارت از این است که کشورهای چون برزیل، چین و هند چنان قوی هستند که می‌توانند همچون شریک با سهم برابر، در کنار قدرت‌های قدیمی وارد سیستم سرمایه‌داری جهانی شوند. این توهم با ادبیات تبلیغی «هژمونی چینی رو به رشد»، که تقریباً نسخه بدلی «خطر زرد» است، وسیعاً دامن زده می‌شود. در مقابل این تبلیغات، ادبیات دیگری با گرایش ناسیونالیستی وجود دارد که تحولات چین و دیگر کشورهای نوحاسته را تحسین می‌کنند. اما بطور واقعی توازن قوای بین‌المللی، تسلط سرمایه مالی و امپریالیسم جمعی امریکا، ژاپن و اروپا، اجازه نخواهد داد تا این کشورها نقش برابری با آنها در صحنه بین‌المللی بازی کنند. زبان بیش از پیش تند و تهاجمی در مقابل چین، نشان از این دارد. این زبان قبل از این ترجمان واقعی خود را در تهاجم خشن به کشورهای ضعیف، بطور مثال عراق و تهدید کشورهای کمتر ضعیف ولی به هر حال صاحب قدرت متوسط همچون ایران، یافته است. در پشت این تهاجمات، اراده و عزمی در حال شکل‌گیری است که حتی آماده حمله به چین خواهد بود اگر که چین منافع امریکا را تهدید کند. در چنین شرائطی این فکر که این کشورها خواهند توانست خودشان را به سیستم تحمیل کنند برای آنکه منطق سرمایه قطع شود، یک توهم است.

سومین سری از توهمات، بدترین آنها، بازگشت به گذشته است. این توهم مردمی را که در تاریخ شکست خورده‌اند هدف قرار می‌دهد. این مورد کشورهای عربی و در سطح وسیع‌تر، کشورهای اسلامی و آفریقای شمالی است که تلاش می‌کنند تا راحل را در بازسازی گذشته افسانه‌ای که هرگز وجود نداشت و در «ریشه»‌ها پیدا کنند.

مطابقت دارد با پروسه جایگزینی منطق دیگری غیر از سرمایه‌داری. این شرائط می‌تواند به نوبه خود به شکل‌گیری موج‌های دیگر کمک کند. اما در اینجا جبر تاریخی وجود ندارد. ضرورت‌های عینی، در وجه کاملاً هگلی آن، وجود دارند اما قدرگرائی مطلق وجود ندارد. اگر این انتقال به سمت سوسیالیسم نمی‌باید صورت گیرد، سناریو عبارت خواهد بود از یک انتقال طولانی به سمت بربریت بیشتر. هر دو امکان با هم وجود دارند.

**سوال:** شما معتقدید که این شکاف بین موج‌ها زمینه مناسبی برای پروردن انواع «توهم»‌ها در مورد سرمایه‌داری است. منظورتان چیست؟

سمیر امین: آنتونی گرامشی می‌نویسد: «دنیای قدیم می‌میرد. دنیای جدید با تاخیر ظاهر می‌شود. در این فضای سایه‌روشن، دیوها سر برمی‌آورند». این جمله همیشه در ذهن من زنده است. می‌توان گفت که جهان قدیمی، همان جهان اولین موج منتقد سرمایه‌داری، مرده است. دومین موج در حال زایش است. در این سایه‌روشن، «دیو»‌ها چهره‌های واقعی همچون بوش، سارکوزی یا برلوسکونی از یک سو و از سوی دیگر همچون بن‌لادن و شرکایش به خود می‌گیرند. اما همچنین این سایه‌روشن بهترین زمان برای توهم‌های بزرگ است که می‌توان آن را در سه خانواده دسته بندی کرد که در تمام جهان پراکنده‌اند و بسته به موقعیت، یکی یا دوتای آنها مسلط هستند.

اولین توهم را «سوسیال دمکراسی» بنامیم که توهم سرمایه‌داری با سیمای انسانی است. این توهم توانست زمانی در برنامه سیاسی سرمایه‌داری، آن زمان که توازن قوا بیشتر به سمت طبقات زحمتکش بود، وارد شود. من به هیچ وجه دستاوردهای دولت‌های رفاه پس از جنگ جهانی دوم را بی ارزش و بی اعتبار نمی‌کنم. ولی این دستاوردها نمی‌توانست، بدون وجود تهدید «کمونیسم» که سایه‌اش بر روی بورژوازی سنگینی می‌کرد، بدست آید. این تهدید از چشم قدرتهای مسلط، در «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» متبلور بود. اما بطور واقعی، تهدید کمتر از سوی کمونیسم یا شوروی بود تا از سوی مردم خودشان.

در فردای جنگ جهانی دوم امتیازاتی چون بازنشستگی همگانی، ترتیبات ویژه بازنشستگی یا تامین‌های اجتماعی، بدون وجود یک قدرت داخلی، که در مورد فرانسه باید از حزب کمونیست نام برد، غیر قابل تصور بود. این تقریباً در تمام جهان به اشکال مختلف جود داشت.

### یاد جانباختگان تپه های اوین گرامی باد



**۷ فدائی (بیژن جزئی و یاران) و ۲ مجاهد  
که از رهبران و سازمان دهندگان  
جنبش انقلابی و مسلمانان ایران  
و زندانی سیاسی بودند،  
در ۲۹ فروردین سال ۱۳۵۴ مفیان  
به تپه های اوین در شمال تهران منتقل  
و به جوفه اعدام سپرده شدند.**

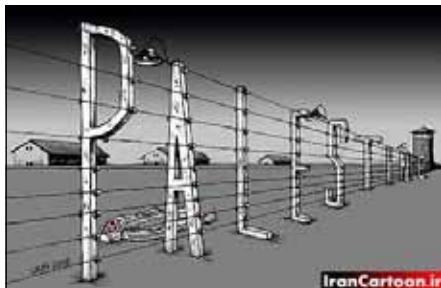


## فلسطین، بزرگترین زندان جهان

برگردان ناهید جعفرپور \_ Ilan Pappé

زندان عظیم کرانه غربی می‌توانست به عنوان یک کشور نام گذاری شود!

در اینجا مشخص شد که حتی راضی ترین اعضای فلسطین آماده نیستند که واقعیت زندان بزرگ را بعنوان «صلح» و یا اصولا بعنوان «پیمان دو دولت» بپذیرند. حماس و جهاد اسلامی این تمرد را به شکل موشک‌های قسام به سوی اسرائیل روان می‌سازند و اینچنین، وضعیتی خطرناک در این منطقه گسترش می‌یابد در حالیکه هردو طرف متقابلا وعده رسیدن به یک پیمان در غالب یک روند صلح بی‌محتوا را می‌دهند (روندی که در سطح جهان از کمترین جذابیت برخوردار است و همزمان در کنارش مبارزه ای در جریان است). رهبران این استراتژی در ارتش و دولت، خود را بر قواعد بسیار درازمدت سیستمی که برقرار نموده اند، متمرکز می‌سازند.



نوار غزه هم اکنون بعنوان خطرناک ترین بخش این مجموعه دیده می‌شود و آنهم بخشی که بر علیه آن باید وحشیانه ترین اقدامات تنبیهی صورت پذیرد. «ساکنین» این منطقه را توسط حملات هوایی و حملات زمینی و یا از طریق تحریمات اقتصادی به قتل رساندن، تنها پی‌آمد اجتناب ناپذیر این اقدامات تنبیهی نیست، بلکه اینها همه پی‌آمدهای خواسته و آگاهانه این اقدامات می‌باشد. بمباران منطقه سدروف هم همچنین اجتناب ناپذیر است و از آنجا که بخشی از این استراتژی می‌باشد، به‌نحوی آگاهانه صورت می‌پذیرد. < صفحه ۲۵



طرح نقشه این بناهای جدید، نشانه استراتژی جدید در کرانه غربی و نوار غزه می‌باشد و همچنین بیانگر این است که دولت یهودی قرن ۲۱ در حال ساختن بنای دو زندان بسیار عظیم است که در نوع خود بزرگترین زندان‌های تاریخ بشری است. این دو، پیکره‌شان با هم متفاوت است: کرانه غربی به گتو و نوار غزه به بزرگترین زندان تبدیل شده است. تفاوت دیگری هم بین این دو وجود دارد: نوار غزه هم اکنون از سوی اسرائیلی‌ها بعنوان حوزه‌ای که ساکنین خطرناک در آن بسر می‌برند، معرفی می‌شود. از سوی دیگر کرانه غربی هنوز هم بعنوان مجموعه‌ای عظیم از زندان‌های در هوای آزاد، در شکل مسکن‌های معمولی، روستاها و شهرها که به هم مرتبط نیستند، تحت کنترل قرار داشته و وظیفه این کنترل و اداره این زندان‌ها را یک قدرت هیولائی نظامی عهده‌دار است. تا آنجائی که به اسرائیلی‌ها برمی‌گردد، زندان عظیم کرانه غربی می‌توانست به عنوان یک کشور نام گذاری شود.

یاسر عبدرابو مشاور محمود عباس رئیس جمهور فلسطین در روزهای آخر فوریه با بیانیه استقلال یک طرفه‌ای که برخاسته از وقایع اخیر کوسوو بود، تهدید نمود. در طرف اسرائیلی‌ها بنظر می‌رسد که هیچکس بر ضد این ایده نیست. این پیامی است که احمد قورای منتخب محمود عباس بعنوان شخص طرف مذاکره فلسطین با اسرائیل، زمانی که با زبپی لیوینی وزیر امور خارجه اسرائیل تلفنی صحبت می‌کرده است و به وی اطمینان می‌داده است که عبدرابو از جانب محمود عباس صحبت نکرده است، متحیرانه از وی دریافت کرده است. احمد قورای بعد از این مذاکره به این احساس رسیده است که خانم وزیر امور خارجه بیشتر نگران این است که رئیس جمهور محمود عباس موافقت نکند که در آینده نزدیک این زندان بزرگ نام یک کشور را به‌خود بگیرد.

این تمرد محمود عباس به همراه خواست حماس که با یک جنگ آزادی‌بخش برعلیه سیستم زندان بزرگ مبارزه نماید، اسرائیلی‌ها را مجبور می‌سازد که در باره استراتژی جدید خود در مقابل نوار غزه از نو بیاندیشند.

من در بسیاری از مقالاتم که از سوی انتفاذه الکترونیک منتشر شده‌اند، ادعا نموده ام که اسرائیل درحالیکه در کرانه غربی همچنان پاکسازی انسانی را ادامه می‌دهد، در نوار غزه سیاست نسل‌کشی را اجرا می‌نماید. من ادعا نمودم که سیاست نسل‌کشی پی‌آمد عدم وجود یک استراتژی است. منطق هم این است که: از آنجا که رهبران سیاسی و نظامی اسرائیلی نمی‌دانستند که چگونه با نوار غزه برخورد کنند، از این رو تصمیم گرفتند که اگر فلسطینی‌های نوار غزه به خود اجازه دهند در مقابل زندانی شدن و یا خفه شدنشان اعتراض نمایند، بصورت یک عکس‌العمل ناگهانی، ساکنین این منطقه را به‌شکلی گسترده به‌قتل برسانند. نتیجه نهائی تا کنون به افزایش کشتار آگاهانه فلسطینی‌ها انجامیده است - تنها در روزهای اول سال ۲۰۰۸ بیش از صد نفر کشته شدند. مسئله‌ای که متأسفانه صفت «نسل‌کشی» را که من و دیگران به این سیاست نسبت داده‌ایم، تأیید می‌نماید. اما هنوز هم استراتژی‌ای درکار نبود.

در هفته‌های گذشته، اسرائیل برای آینده، استراتژی‌ای روشن در مقابل نوار غزه از خود نشان داده است. این استراتژی بخشی از طرز تفکر جدید اسرائیل در باره سرنوشت کلیت مناطق اشغالی است. اساسا موضوع بر سر بهبود سیاست یکجانبه‌ای است که اسرائیل از زمان شکست مذاکرات صلح «کمپ دیوید» در تابستان سال ۲۰۰۰ به اجرا در آورده است. نخست وزیر اسبق اسرائیل آریل شارون و آهود المرت نخست وزیر جانشینش به روشنی بیان نموده‌اند که آنها از این سیاست یکجانبه چه می‌فهمند: اینکه اسرائیل ۵۰ درصد کرانه غربی را تصرف کند. یعنی تمامی منطقه شهرک‌ها، جاده‌ها، پایگاه‌های نظامی و «پارک‌های ملی» که فلسطینی‌ها اجازه ورود به آن را ندارند و تقریبا در ۸ سال گذشته کم و بیش این کار را انجام داده‌اند. این فضای یهودی، کرانه غربی را با ۱۱ بلوک کوچک و بزرگ قطع می‌کند. این بلوک‌ها همه از طریق حضور استعماری دولت یهودی از یکدیگر جدا شده‌اند. دیوار جداسازی به شکل‌های مختلف در میان مجموعه کرانه غربی کشیده شده است و گاها تک‌تک مکان‌ها، بخش‌های شهری و شهرها را احاطه نموده است.





## سه مرتبه هورا برای کوسووا

برگردان: ناهید جعفرپور \_ Uri Avnery

ملت فلسطینی را رد می‌کرد و جمله معروفش را بیان نمود که: "چنین چیزی وجود ندارد". من به او جواب دادم: "خانم نخست وزیر شاید شما حق دارید و فلسطینی‌ها اشتباه می‌کنند که باور دارند که یک ملت هستند، اما اگر میلیون‌ها انسان اشتباه اعتقاد دارند که یک ملت هستند و به مانند یک ملت رفتار می‌کنند و به مانند یک ملت مبارزه می‌کنند، در این صورت آنها یک ملت هستند". این تنها آزمونی است که تاریخ مصرف دارد و مردم کوسوو در این آزمون قبول شدند. از این رو ملتی کوسوویی وجود دارد و از این حق برخوردار است که یک کشور داشته باشد. امید که جمهوری کوسوو عمری طولانی داشته باشد! قابله جمهوری مستقل کوسوو همان میلوسوویچ قاتل مردم بود. زمانی که وی تصمیم گرفت که یک پاکسازی انسانی کشنده را به اجرا درآورد و میلیون‌ها نفر از مردم کوسوو را از سرزمینشان براند، از صربستانی‌ها این حق را گرفت که همچنان بر کوسوو حکومت کنند. این مسئله بار دیگر ثابت می‌کند که تا چه حد «توماس جفرسون» حق داشت زمانی که خواهان این بود که در بیانیه استقلال آمریکا بعدی شایسته از احترام به عقیده انسانی داده شود. میلوسوویچ دقیقاً به مانند تحسین‌کننده‌اش شارون، تنفر از عقیده انسانی داشت. آنها هر دو حق نداشتند. درست مانند استالین که زمانی تفرازمین سؤال نمود: "پاپ چه تعداد لشکر دارد؟".

تاسیس جمهوری کوسوو جریمه‌ای بود برای میلوسوویچ، دقیقاً به مانند تاسیس کشور اسرائیل که عملی انتقامی بود برای آدولف هیتلر (با وجود اینکه این فلسطینی‌ها هستند که بهای آنرا می‌پردازند). وجدان انسانی برآشفته از این راندن مهیب بود و این بار لشکرها و یا حداقل فروندها هواپیما داشت. نیروی هوایی آمریکا صربستان را بمباران نمود و میلوسوویچ را مجبور کرد که به عملیات وحشتناکش خاتمه دهد. کوسوویی‌ها به خانه‌های خود برگشتند و استقلال مسئله‌ای است که تنها زمان می‌خواهد (بسیاری از دوستان من زمانی که من از این بمباران پشتیبانی نمودم، شوکه شده بودند. برای آنها از همان ابتدا هرآنچه که ناتو و آمریکایی‌ها انجام می‌دادند، بد بود. من به آنها می‌گفتم که من به نسل‌کشی (قتل عام) آلرژ می‌دارم. حتی اگر این نسل‌کشی را خدا هم مقرر کند باز هم مخالفش هستم. برای اینکه از یک نسل‌کشی جلوگیری شود من حاضرم حتی از شیطان هم پشتیبانی کنم).

درسی که از ماجرای کوسوو گرفته شد این بود که از جنگ جهانی دوم به بعد، دیگر کسی نمی‌تواند دست به قتل عام بزند بدون اینکه وجدان جهان بلند شود و تلاش برای جلوگیری از آن نماید. برخی اوقات این مسئله دیر اتفاق می‌افتد و حتی به طوری وحشتناک دیر. اما در نهایت، قربانی مجدداً روی پاهای خویش خواهد ایستاد. □

قرن‌ها پیش صربستانی‌ها در کوسوو زندگی می‌کردند و طبق تعبیر خودشان، فرهنگ آنان در این سرزمین ریشه دارد. در سال ۱۳۸۹ در آنجا وقایع تعیین‌کننده تاریخ آنان صورت پذیرفته است: جنگ بزرگ بر علیه ترک‌های عثمانی. اینکه صربستانی‌ها در این جنگ شکستی فاحش داشتند و بعد از آن ملتی با اصل و نسب آلبانیایی در این سرزمین ریشه دواندند، از این تعبیر نمی‌گاهد و به این مسئله ربطی پیدا نمی‌کند. در چشمان آنان ملتی که قرن‌هاست در آن سرزمین زندگی می‌کند، ملتی بیگانه است و این سرزمین "میراث اجداد آنان" و "متعلق بما است زیرا که دین ما (صربستانی- ارتودوکس) این را می‌گوید". این ادعا بنظر آشنا می‌آید، اینطور نیست؟

در جنگ جهانی دوم احساس همبستگی میان صربستانی‌ها و یهودی‌ها پرورانه شد. همبستگی ما طبیعتاً با پارتیزان‌های شجاع بود زیرا یهودی‌هایی که موفق شدند به مناطق آزاد تیتو برسدند از هولوکاست نجات یافتند. صربستانی‌ها و یهودی‌ها با هم در بازداشتگاه‌های نازی‌ها در کورواسی بقتل رسیدند. بازداشتگاه‌هایی که آنچنان وحشتناک بودند که حتی خود افسران اس، زمانی که از این بازداشتگاه‌ها دیدن می‌کردند، تنش‌ها به لرزه درمی‌آمد. مرگ تیتو و فروپاشی رژیمش به این احساس همبستگی خاتمه نداد بلکه برعکس، راست‌های ما عاشق میلوسوویچ شدند. آریل شارون از وی علناً پشتیبانی می‌نمود. شاید او علاقمند به مخلوطی از فرهنگ عمیق فداکاری و خشونت بی‌رحمانه بود. تمامی این مسائل توضیح دهنده احساس مشترک بسیاری از اسرائیلی‌ها با صربستانی‌ها در مقابل بیانیه استقلال کوسوو است. من بیم دارم از اینکه در این مسئله نظر من با نظر سایر اسرائیلی‌ها تفاوت داشته باشد. من هم با جمعیت آلبانیایی کوسوو که در این هفته در خیابان‌های پرستینا می‌رقصیدند هم احساس بودم. آنها مرا بیاد جمعیتی می‌انداختند که ۶۰ سال پیش، زمانی که اجلاس سازمان ملل متحد تصمیم گرفت کشوری یهودی را بنیان کند، در خیابان‌های تل‌آویو جشن گرفتند (البته این اجلاس تصمیم گرفت که کشوری عربی - فلسطینی بنیان کند که بزودی به دست فراموشی سپرده شد).

در هفته‌های گذشته در سراسر جهان این سؤال مطرح شد که آیا کوسوویی‌ها این حق را دارند که کشوری برای خود داشته باشند یا نه؟ حقوق ملت‌ها تحلیل و بررسی شد، سوابق بررسی شد و استدلال‌های موافق و مخالف بیان گردید. این مسئله بنظر من بی‌اهمیت بود. زمانی که مردمی تصمیم می‌گیرند که یک ملت باشند، به مانند یک ملت رفتار کنند و به مانند یک ملت مبارزه کنند، در این صورت آنها یک ملتند و از این حق برخوردارند که یک کشور ملی داشته باشند (این مسئله را من یکبار به گلدامیر گفتم. او چون همیشه موجودیت

صفحه ۲۴ <

از آنجا که این اقدامات تنبیهی مقاومت را در این منطقه نمی‌تواند نابود کند، غالباً صحنه‌های انتقامی اجتناب ناپذیر را هم بوجود می‌آورد و این صحنه‌های انتقامی مجدداً منطق و بستری را برای اقدامات تنبیهی بعدی فراهم می‌سازند. آیا دیگر کسی از افکار عمومی باید به هوشمندی این استراتژی جدید شک نماید؟ اگر در آینده نزدیک مقاومت مشابهی در بخش‌های زندان بزرگ کرانه غربی بوجود آید، به همین شکل با آن مقاومت برخورد خواهد شد و این اقدامات به احتمال قوی در آینده‌ای بسیار نزدیک رخ خواهند داد.

سومین انتقاده در راه است و پاسخ اسرائیلی، تزکیه مجدد سیستم زندان بزرگ خواهد بود. تقلیل تعداد «ساکنین» هر دو زندان بزرگ در استراتژی پاکسازی انسانی و کشتار سیستماتیک و تحریمات اقتصادی، از اولویت بسیار بالا برخوردار است. اما در اینجا موانعی هم وجود دارند. موانعی که این ماشین انهدامی را همچنان به جلو میراند. طبق همه پرس‌و‌گواهی که اخیراً «سی‌ان‌ان» انجام داده است، تعداد یهودیان اسرائیلی که خواهان آغاز مذاکرات دولت اسرائیل با حماس می‌باشند، همواره در حال رشد است.

یک زندان عظیم مسئله‌ای ظریف است اما اگر در آینده، مناطق مسکونی زندانبانان به آتش کشیده شد، آن زمان این سیستم شکست خورده است. متأسفانه من در این شک دارم که همه‌پرسی «سی‌ان‌ان» بطور واقع روحیه فعلی اسرائیلی را بیان کند، اما به هر صورت این همه‌پرسی نشان دهنده گرایش امیدوارکننده است که سرسختی حماس را در این مسئله که اسرائیل تنها زبان خشونت را می‌فهمد، تأیید می‌کند. اما هنوز هم کافی نیست و توانایی سیستم زندان بزرگ تقلیل نیافته به پیش می‌رود و اقدامات مجازاتی مسئولین، زندگی بسیاری از زنان و کودکان و مردان را در نوار غزه می‌گیرد.

مثل همیشه بسیار مهم است بخاطر آورد که غرب می‌تواند همین فردا به این وحشیگری و نامردمی بی‌نظیر و این جنایت، پایانی دهد. اما تا کنون هیچ اتفاقی در این رابطه رخ نداده است و با وجود اینکه تلاش‌های بزرگی می‌شود تا اسرائیل را بعنوان یک دولت مطرود معرفی کنند اما این مسئله هنوز در جامعه متمدن محدود است: امید اینکه این مسئله روزی از سوی سیاست دولتی خود اسرائیل پذیرفته شود. ما می‌توانیم تنها دعا کنیم و امیدوار باشیم که این مسئله برای قربانیان این اختراع صیهونیستی (زندان بزرگ فلسطین) دیر نباشد. □

۵ مارس ۲۰۰۸

گزارش از ناهید جعفرپور

## دیمتری کریستوفیاس از حزب کمونیست قبرس به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد.



به این صورت که قبرس ترکیه در شمال قبرس را که از سال ۱۹۷۴ جدا شده بود، مجدداً با بخش دیگر متحد سازند. کاسوئولیدس و کریستوفیاس هردو خواهان یک دولت با دو مرز می‌باشند.

این جزیره واقع دریای مدیترانه، از سال ۱۹۷۴ از طریق حمله نظامی ارتش ترکیه، به دو بخش تقسیم شده است. به لحاظ حقوقی، تمامی این جزیره از سال ۲۰۰۴ عضو اتحادیه اروپا شده اما این امر در بخش شمالی که از سوی ارتش ترکیه اشغال گشته هیچ تاثیری نداشته است. جمهوری ترکی شمال قبرس که از سال ۱۹۸۳ بطور یکطرفه استقلال خود را اعلام نموده، تا کنون تنها از سوی دولت آنکارا به رسمیت شناخته شده است.

در سال ۲۰۰۴ در حدود دوسوم ترک‌های قبرس، در یک همه پرسی، به برنامه کوفی عنان - دبیرکل آژمانی سازمان ملل متحد - برای اتحاد مجدد، رای مثبت دادند. اما یونانی‌های قبرس برعکس ترک‌های قبرس، با سه چهارم آراء در مخالفت با این طرح برخاستند. آنها یکی از دلائل مخالفت خود را چنین ابراز نمودند که در اثر اجرای این طرح، راه برگشت اکثریت بزرگی از یونانی‌های قبرس که آژمان رانده شده‌اند به مناطق تولدشان در شمال قبرس بسته خواهد شد. □

کریستوفیاس با ۵۸/۰۸ درصد، اکثریت آراء را در دست داشت. وی بعد از این همه پرسی در نیکوزیا گفت: "من پیامی خوشحال کننده به قبرس ترکیه می‌فرستم و آرزوی مبارزه مشترک برای اتحاد مام وطن را دارم تا بدین وسیله بتوانیم معضلاتمان را بدون دخالت از خارج حل نمائیم". همچنین رقیب ۵۹ ساله وی کاسوئولیدس اعلام کرده بود که بعد از این انتخابات وی می‌خواهد به این مسئله پاسخ دهد که آیا قبرس عضوی از اتحادیه اروپا با برخورداری از تمامی حقوق اعضا خواهد بود؟ تاسوس پاپادوپولوس دست راستی، در همان اولین دور انتخابات با شکست روبرو شد. کریستوفیاس در دور اول ۹۸۰ رای از رقیب خود کمتر داشت اما در دور دوم با تکیه بر آراء سوسیال دمکرات‌ها، گوی سبقت را ربود و برنده انتخابات شد.

کریستوفیاس و کاسوئولیدس چه در انتخابات دور اول و چه در انتخابات دور دوم رقابتی شدید داشتند و هر دو این کاندیداها وعده تغییر سیاست خارجی قبرس را در صورت پیروزی‌شان داده بودند:

در دور دوم مبارزات انتخاباتی قبرس، یونانی‌های قبرس، دیمتری کریستوفیاس را بعنوان رئیس جمهور انتخاب کردند. دبیرکل ۶۱ ساله حزب کمونیست قبرس ۵۳/۹۴ درصد آراء را در این انتخابات بدست آورد و لئوانیس کاسوئولیدس رقیب انتخاباتی محافظه کار وی ۴۶/۰۶ درصد آراء را به خود اختصاص داد. با این نتیجه آراء، حزب کمونیست در رقابت دور دوم انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و دیمتری کریستوفیاس توانست پست ریاست جمهوری را از آن خود سازد. کریستوفیاس قبل از انتخابات اعلام کرده بود که در صورت پیروزی‌اش در انتخابات قصد دارد سیاست شمال قبرس را تغییر دهد. رئیس جمهور جدید قبرس که به مدت ۵ سال در این پست خواهد بود، امکانات بسیاری را در اختیار خواهد داشت: وی رئیس دولت و همچنین بالاترین مقام در این کشور خواهد بود. در این انتخابات ۵۰۰ هزار نفر دارای حق رای شرکت نمودند. طبق یک همه پرسی که مستقیماً از کانال تلویزیونی "سی بی سی" پخش گردید،

در صدمین سالگرد هشتم مارس

## همراه کارزار زنان در بروکسل

خلاصه گزارشی از مهستی شاهرخی - سایت کارزار زنان



در ساعت یک بعدازظهر، تظاهرات کارزار با اجتماع در برابر سفارت آمریکا در بروکسل آغاز شد. ایرانیانی که از سایر کشورهای اروپایی مانند سوئد و فنلاند و نروژ و هلند و آلمان و انگلیس و اسکاتلند و فرانسه به بروکسل آمده بودند، تا ۶ بعداز ظهر در کنار هم، علیه قوانین زن ستیز و مرگبار جمهوری اسلامی ایران راهپیمایی کردند.

اکثریت ایرانیان شرکت کننده را زنان تشکیل می‌دادند ولی مردان بسیاری هم برای راه پیمایی آمده بودند، حضور جوانان فعال دانشجویان دختر و پسر نیرو و امید تازه‌ای به جمع ایرانیان می‌داد. بلژیکی‌های شرکت کننده، اکثراً جوان و در سنین دانشجویی بودند. در صف کردها و ترکها که با لباس محلی خود در تظاهرات شرکت کرده بودند همه نوع گروه سنی به چشم می‌خورد. در جلو صف ایرانیان، زنی با چادر سیاه در زنجیر ایستاده بود و جوانان با سازهایی ساده ای مانند طبل، راه پیمایی را همراهی می‌کردند.

امسال سومین سالی است که کارزار زنان علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی تظاهرات گسترده‌ای را در مرکز یکی از کشورهای اروپایی سازماندهی کرده است. فعالان کارزار را زنان فعال گروه‌های چپ سیاسی در تبعید تشکیل می‌دهند. چهره های اصلی کارزار، در نشستی که روز هفتم مارس در بروکسل داشتند، انتقادات و نقطه‌نظرها و مشکلات خود را برای شنوندگان توضیح داده بودند. سمینار کارزار توسط هفت نفر با حدود صد نفر شرکت کننده در سالن کوچکی برگزار شد. مضمون اصلی سمینار جمع‌بندی از نقاط قوت و ضعف فعالیت ۳ ساله کارزار زنان و موانع پیشروی آن بود و مدیریت جلسه را خانم جمیله ندایی بعهده داشت که در سخنانش به‌مناسبت صدمین سالگرد هشتم مارس، به نگاه سیمون دوبوا و ارتباط نظراتش با سوسیالیسم پرداخت.

مراسم با خواندن پیام‌های حمایت گروه‌های مختلف خارجی و سخنرانی چهره های کارزار، یک افغانی، یک عراقی، دو نفر از دو کشور اشغال شده توسط آمریکا، طاهره میلانی از سازمان زنان هشت مارس افغانستان و حوزن محمود از فعالان سازمان رهایی زن از عراق آغاز شد. تظاهرات کنندگان کارزار را زنان و برخی از گروه‌های چپ حامی تشکیل می‌دادند که با همراهی حزب چپ سوسیالیست بلژیک و فدراسیون زنان ترک و کرد ترکیه جمعی گسترده‌تر و گرم‌تر پیدا کرد و در ساعت ۳ بعد ازظهر جمعیتی حدود هزار نفر از جلو سفارت آمریکا به سوی پارلمان اروپا به راه افتاد.

به غیر از ایرانیان و فعالان کارزار، آنیا یکی از فعالین حزب سوسیالیست چپ بلژیک پیامی خواند. آنیا در پیام خود رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی ایران را محکوم و از خواست‌های کارزار زنان دفاع کرد. آنیا در پایان به افشاکاری در زمینه سیستم‌های سرمایه‌داری اروپایی علیه زنان پرداخت. این راهپیمایی در برابر سفارت جمهوری اسلامی و با اعتراض به سیاست‌های زن‌ستیز جمهوری اسلامی ایران پایان یافت. □

نشورای همکاری تشکله‌ها و فعالین کارگری

## برگزاری مراسم در تهران به مناسبت ششم ماه مارس روز فراخوان بین المللی در دفاع از کارگران ایران



روز جمعه ۱۷ اسفند، شماری از فعالین کارگری مراسم گلگشتی به منظور حمایت از فراخوان بین المللی در دفاع از کارگران ایران ترتیب دادند. فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) و کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری جهان (ITUC) به دلیل بازداشت منصور اسانلو و محمود صالحی، در اقدامی مشترک و ضد سرمایه‌دارانه، روز ششم مارس (۱۶ اسفند) را بعنوان روز همبستگی جهانی با کارگران ایران اعلام کردند. به حمایت از این فراخوان، در بیش از چهل کشور جهان مراسم اعتراضی، برگزار شد. در گلگشت تهران، شماری از فعالین زنان و فعالین کارگری حضور داشتند. تنی چند از شرکت کنندگان در اعتراض به بازداشت محمود صالحی و منصور اسانلو و سایر کارگران زندانی سخنرانی کرده و خواهان آزادی هرچه سریع‌تر و بی قید و شرط کارگران دستگیر شده و کلیه فعالین اجتماعی

زندانی شدند. برخی از سخنرانان ضمن برشمردن مطالبات کارگران، همچنین مطالبی در گرامیداشت روز جهانی زن بیان داشتند. عده‌ای از شرکت کنندگان پلاکارد با شعارهایی در دفاع از طبقه کارگر و همچنین گرامیداشت روز جهانی زن در دست داشتند. برخی از شعارها عبارت بودند از: اسانلو و صالحی آزاد باید گردند. به اعتراض علیه حکم شلاق به کارگران بپیوندید. ما خواهان آزادی تمام فعالین کارگری، دانشجویی، معلمان، زنان و کلیه فعالین اجتماعی از زندان هستیم. تشکل کارگری امر خود کارگران است. تشکل کارگری حق مسلم کارگران است. پیش به سوی برگزاری هرچه با شکوه‌تر اول ماه مه. این مراسم تا حدود ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت و با تاکید بر گرامیداشت روز جهانی زن و با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید. □ ۲۰ اسفند ۱۳۸۶

### نسیم خاکسار:

داشتم فکر می‌کردم برای همدردی و همراهی با دانشجویان دربند وطنم چیزی بنویسم که در دفترهایم، چشم به شعری از "عبداللطیف لعابی" شاعر مراکشی افتاد که چند سال پیش ترجمه کرده بودم. و هنوز جایی انتشار نیافته بود. این شعر گوئی زبان گویای رنجی است که هم اکنون بر زنان و مردان مبارزی می‌رود که در ایران یا در زندان یا زیر سایه تبر سانسور و اختناق حکومت جمهوری اسلامی هرروز و هرلحظه خطر بازداشت و اعدامشان است.

## برای شکار تو نیز می‌آیند

عبداللطیف لعابی (شاعر مبارز و تبعیدی مراکش)

برای شکار تو نیز می‌آیند.

آنان

هرگز بر تو نمی‌بفشد

که همسر شاعری یابی باشی

و دوست داشته باشی انسانی رانده را

که در تو پناهگاهی یافته است.

شب چشم بندان را

می‌بینی

و جهان پنهان (بازجویی) را.

صداهایی

فواهی شنید،

نه از آن انسان.

زوزه‌های تهدید و دندان قریچه‌های تمقیر

آدمیانی فواهی دید

پوشالی،

کمتر از آده

شکنجه‌گران و آدمکشان را برابرت

و آدمیانی دیگر در کنار

کمی متفاوت تر از آده‌های معمولی

مِزْغاله از شوک الکتریکی و شلاق

اما با قلب‌هایی مطمئن

و بعد،

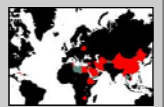
برای پنهان کردن از تو

دیگر چیزی باقی نمانده است.

از مجموعه شعرهای این شاعر به نام "زیر دهان بند"

## روز جهانی آزادی بیان در اینترنت

دوچله وله



متأسفانه همچنان صدرنشینی ایران در این لیست ادامه دارد. در گزارش، در کشورهای خاورمیانه، از جمله نمونه‌های بارز، ما ایران طرح کرده‌ایم که توسعه اقتصادی به دلیل سودآوری این بخش از تکنولوژی مدرن، رو به گسترش است. در ایران، بنابر آمار رسمی که ارائه داده‌اند و تقریباً واقعی هم هست، تعداد کاربران اینترنت از سال ۱۳۸۴ تا کنون حدوداً ۱۸ برابر شده است. به همین دلیل کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران، تسهیلاتی را برای دسترسی به اینترنت در نظر می‌گیرند، اما به همان میزان هم مهار اطلاعات بر روی سایت‌ها، بر روی اینترنت و کنترل و مسدودسازی آنها ادامه دارد. در این رابطه ما بر ایران، علاوه بر اینکه سانسور اینترنت ادامه دارد، ولی به عنوان کشور پویایی در عرصه‌ی وبلاگستان و وب‌نگاری تاکید کرده‌ایم. □

روز ۱۲ مارس، سازمان گزارشگران بدون مرز، به مناسبت روز جهانی آزادی بیان در اینترنت، بررسی خود در باره وضعیت سانسور اینترنت در جهان را منتشر کرد. طبق این بررسی، در ۱۵ کشور جهان، از جمله در ایران، سانسور اینترنتی به شدت اعمال می‌شود. محمدرضا معینی، مسئول بخش ایران سازمان گزارشگران بدون مرز در گفتگو با دوچله‌وله گفت:

محمدرضا معینی: این روز عملاً برای ما و سازمان گزارشگران تبدیل به روزی می‌شود که در آن باید دشمنان آزادی بیان بر روی اینترنت را معرفی کنیم. در همین رابطه ما لیستی را هر ساله به روز می‌کنیم و منتشر می‌کنیم، یعنی لیست کشورهای دشمن اینترنت را معرفی می‌کنیم. در سال گذشته این لیست شامل ۱۳ کشور بود، امسال به ۱۵ کشور ارتقاء پیدا کرده‌اند.

## همبستگی با دانشجویان دربند

نیم‌یخن - هلند

روز شنبه ۱۶ فوریه، گروهی از ایرانیان ساکن شهر نیم‌یخن، به همراه حرکت‌های مشابه در شهرهای دیگر هلند، به حمایت از دانشجویان دربند در ایران و در اعتراض به سرکوب جنبش‌های اجتماعی، از جمله جنبش کارگران، زنان و دانشجویان و دستگیری و شکنجه نمودن آنان، در مرکز شهر تجمع کردند. جمعیت حاضر، با در دست داشتن

پلاکاردهایی شامل عکس دانشجویان زندانی و مبارزات دانشجویان و با شعارهایی به این مضمون بر روی پلاکاردها: "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "رژیم جمهوری اسلامی رژیمی تروریستی است" و با پخش اعلامیه‌هایی در همین رابطه در بین مردم، به افشاکاری علیه جنایتکاری‌های رژیم اسلامی پرداختند. در طول مدت برگزاری این حرکت، توضیحاتی نیز به عابرین ارائه و به سؤالات آنان پاسخ داده می‌شد. □





# مادران صلح خاوران را گلفشان کردند



## اتحاد کار

شماره ۱۵۳

فروردین ۱۳۸۷ - آوریل ۲۰۰۸

ETEHAD KAR

April 2008

Vol. 14 - No. 153

### تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر  
- از یکی از کشورهای خارج -  
برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI  
116 RUE DE CHARENTON  
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۳۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

سیاسی سال پیش رو را پیش‌بینی کرد. اما هرچا فشار است، مقاومت نیز هست. ما با الهام از مقاومت و ایستادگی شما در برابر سرکوب و اختناق، هیچگاه منادی یاس و نومیدی نبوده‌ایم و نخواهیم بود. ضمن محکوم کردن تمام اقدام‌های سرکوبگرانه‌ی بالا، با امید پایدار به بهبود اوضاع و بهروزی مردم، به استقبال سال آینده می‌رویم و همچنان با تکیه بر منشور خود، بر تلاش و مبارزه در راه آزادی بیان و مخالفت با سانسور تاکید می‌کنیم.

کانون نویسندگان ایران - نوروز ۱۳۸۷

به مناسبت نوروز، خانواده‌های جانبازان، به همراه جمع کثیری از مردم، در گورستان خاوران گردهم آمدند. حضور گسترده مردم، بخصوص جوانان، با دسته‌های گل، جلوه زیبایی به این گلستان داده بود. همه جا غرق گل بود، مادران جانبازان، مادران بهترین فرزندان آفتاب که مدال صلح<sup>(۱)</sup> به سینه نشانده‌اند، با دلی آکنده از اندوه و درد، اما سری افراشته و مغرور، به حاضران خوش آمد گفتند و با سبزه‌هایی که با یاد عزیزانشان کاشته بودند، آرامگاه آنان را سبزه‌باران و گلفشان کردند. چه زیباست غرور و سرافرازیشان و چه دلنشین است متانت و استواریشان.

مراسم با یک دقیقه سکوت و خواندن قطعه شعری به مناسبت نوروز توسط یک از اعضای خانواده جانبازان شروع شد و پس از آن چندین تن از اعضای این خانواده‌ها با خواندن شعر و مقاله، مراسم را ادامه دادند. عده‌ای از جوانان که از اعضای همین خانواده‌ها بودند، قطعات موسیقی زیبایی نواختند و ترانه‌هایی به یاد آن عزیزان، که کمتر خاطره‌ای از آنها به ذهنشان مانده است، سرودند. فرزندان جانبازان، با حضور فعال در گلزار، تمام لحظات در تلاش و تکاپو بودند تا این مراسم به نحو پسندیده‌ای برگزار شود. آنان با دقت، ظرافت و وسواس خاصی، گل و سبزه بر خاک می‌افشاندند و می‌نشانند.

در این مراسم تقریباً هیچ مأمور حکومتی حضور نداشت و مراسم به آرامی ادامه یافت. شکوه و عظمت آن بقدری بود که همه را تحت تاثیر قرار می‌داد. چندین مقاله و شعر خوانده شد و در پایان مراسم، به رسم همیشه، همگی با خواندن سرود، سرتاسر خاوران را، آنجائی که دل‌بانشان آرمیده‌اند، گل‌باران کردند. حضور مادرانی که توسط نوه‌های خود کمک می‌شدند تا بتوانند این مسیر را طی کنند، آمیخته از غرور و صلابت و پایداری بود. آخر آنان برای حفظ این خاک مرآت‌ها کشیده‌اند. زنده‌باد آزادی، زنده‌باد خاطره‌ی تابناک تمامی جانبازان راه آزادی و دموکراسی.

جمعه ۲۴ اسفند ۱۳۸۶ برابر ۱۴ مارس ۲۰۰۸

خواهر یکی از این جانبازان قطعه زیر را به مناسبت این روز در مراسم سروده است:

### به مناسبت بیستمین نوروز

می‌فرواند تاریخ همایه‌ها را فراموش کنیم  
می‌فرواند یادمان برود که از ملکه‌های یادبود همسرانتان  
هم گذشت نکردند  
لباس‌ها، نوشته‌ها، عکس‌ها و وصیت‌نامه‌هایتان را هم ندادند  
گویی بس نبود که پیکر بی‌هانتان را با آهک متلاشی کردند  
می‌فرواند، استفوا‌های شلاق‌خورده‌تان را مفی کنند  
می‌فرواند تاریخ، جسم بی‌نیاز به کفن‌تان را  
که اندیشه‌های سپید مصممش می‌کرد فراموش کنیم  
می‌فرواند گلستان را گورستان کنند  
پیراهن چهارخانه، اندام استفوانی، موهای سیاه، سفید و  
موگندمی  
که از لایله‌ی دوغاب ماسه و آهک  
با سیلاب‌های باران بیرون زده بود فراموش کنیم  
و قار قار کلاغ‌های نفرینی تابستان ۶۷ را بر فراز گلستان  
خاوران

(۱) - این مدال‌ها به دلیل شرکت این مادران در انتشار قطعنامه صلح به آنان اهدا شده است.  
(۲) - برکه و زر، اشاره به شعر خاوران است.



## بهاران فبسته باد!

پیام نوروزی کانون نویسندگان ایران



### بهاران خجسته باد!

شگفتا از این خاک خزان زده  
که هر بهار لاله‌های گلگون‌ترش بسیار می‌روید!

### مردم شریف و آزاده،

سال ۸۶ را در شرایطی به پایان می‌بریم که مدار جامعه همچنان بر پایه‌ی سرکوب، اختناق و فشار هرچه بیشتر مردم می‌چرخد. نویسندگان به زندان محکوم می‌گردند، کتاب‌ها از

کتابخانه‌ها "وجین" می‌شوند، کارگران شلاق می‌خورند، دانشجویان شکنجه می‌شوند، فعالان اجتماعی، حتی برای استفاده از زبان مادری خود، به حبس محکوم می‌گردند، زنان از همان فضای اندکی هم که در چند سال اخیر برای برگزاری مراسم ۸ مارس، روز جهانی زن، از آن برخوردار بودند محروم می‌شوند و اعدام‌ها نیز همچنان ادامه دارد. از این اوضاع به‌خوبی می‌توان فضای اجتماعی و